



چهارمین اجلاس
از سخنرانان امام رضا

گفتار

تهیه و تنظیم:
ابوالقاسم عیان نژادی دامغانی





جهانکتاب
از سفیران امام رضا

سفری به کربلا

تهیه و تنظیم:
ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

سرشناسه	: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: کشتی نجات: چهل حدیث از سخنان امام رضا <small>علیه السلام</small> / مکارم شیرازی؛ تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۳ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-600-99801-5-4
عنوان دیگر	: چهل حدیث ناب از سخنان امام رضا <small>علیه السلام</small> .
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.	
موضوع	: علی بن موسی <small>علیه السلام</small> ، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۰۳ ق -- احادیث
موضوع	: Arba'inat--20th century--Appreciation
موضوع	: اربعینات -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر
موضوع	: احادیث شیعه -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر
موضوع	: Hadith(Shiites)--Text--20th century--Criticism, interpretation, etc
شناسه افزوده	: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -
شناسه افزوده	: علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -
شناسه افزوده	: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ک ۵۵ / م ۷ / ۲ / ۴۷ BP
رده بندی دیوبی	: ۲۹۷ / ۹۵۷
شماره کتابشناسی ملی:	: ۵۴۲۹۹۳۱

کشتی نجات

چهل حدیث ناب از سخنان امام رضا علیه السلام

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۲۲۳ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۸۰۱-۵-۴



آدرس ناشر: ایران - قم - خیابان شهدا - کوچه ۲۲

تلفن: ۳۷۷۳۲۴۷۸ فکس: ۳۷۸۴۰۰۹۹

www.makarem.ir



فهرست مطالب

۱. ارزش سکوت ۱۱
۲. نظافت ۱۵
۳. توجّه به نعمت‌های معنوی ۱۹
۴. ثمرات محاسبه ۲۵
۵. حال شما چطور است؟ ۳۳
۶. جایگاه رفیع قمی‌ها ۳۹
۷. عوامل کمال عقل ۴۳
۸. داستان یک ملاقات! ۴۹
۹. عرفان اسلامی ۵۳
۱۰. کتمان سرّ، مدارا و صبر ۵۹
۱۱. سؤال، کلید خزانه‌های دانش ۶۵
۱۲. بهترین فضیلت‌های اخلاقی ۶۹
۱۳. سفارشات چهارگانه امام هشتم علیه السلام ۷۵
۱۴. سکوت و عبادت ۸۱
۱۵. ملاک شخصیت ۸۵
۱۶. راه استفاده صحیح از نعمت‌ها ۸۹
۱۷. ارتباط اسلام و ایمان و تقوا و یقین ۹۳

۱۸. عقل و اخلاق ۹۹
۱۹. فلسفه متفاوت بودن معجزات پیامبران ۱۰۵
۲۰. برترین مخلوق خدا ۱۱۱
۲۱. تفسیر عبادت ۱۱۵
۲۲. گنج یتیمان! ۱۱۹
۲۳. قدرت فوق العاده خداوند ۱۲۵
۲۴. بهترین زندگانی ۱۳۱
۲۵. صفات چهارگانه مؤمن ۱۳۹
۲۶. مشورت امام رضا علیه السلام با خادمش ۱۴۵
۲۷. اهمیت مشورت در زندگی انسان ها ۱۴۹
۲۸. یکسان سلام کردن به دارا و ندار ۱۵۳
۲۹. شوخی های مجاز ۱۵۷
۳۰. سیره امام رضا علیه السلام در مورد حقوق دوستان ۱۶۳
۳۱. نفرین شدگان ۱۶۷
۳۲. روش یادکردن از دیگران در حضور و غیابشان ۱۷۱
۳۳. اهمیت اخوت و برادری ۱۷۵
۳۴. بهترین و بدترین کسب و کار ۱۷۹
۳۵. من از آنها بیزارم ۱۸۳
۳۶. برنامه صحیح برای دنیا و آخرت ۱۸۹
۳۷. وعده های ما بدهی ماست ۱۹۳
۳۸. طراوت قرآن ۱۹۹
۳۹. نمونه ای از معجزات علمی قرآن ۲۰۳
۴۰. تبلیغ و مبلغان ۲۰۷

مقدمه

نشر احادیث و سخنان معصومین علیهم‌السلام از عصر آن بزرگواران مورد اهتمام شیعیان و پیروانشان عموماً، و علما و دانشمندان خصوصاً بوده، و آن را یک وظیفه می‌دانستند و بر همین اساس کتاب‌های فراوانی در طول تاریخ به رشته تحریر درآمده است. در این میان، نوشتن چهل حدیث، به دلیل روایات متعددی که بر اهمیت این کار تأکید کرده،^۱ برجستگی خاصی داشته و در اعصار پیشین بسیاری از بزرگان اقدام به این کار نموده‌اند.^۲ اربعین مرحوم شیخ بهایی و چهل حدیث امام خمینی رضی‌الله‌تعالی‌عنه از جمله معروف‌ترین آن‌هاست.

۱. بخشی از این روایات در «بحار الانوار»، ج ۲، ص ۱۵۳ به بعد، باب ۲۰، آمده است.
۲. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته‌الله، در کتاب ارزشمند «الذریعة الی تصانیف الشیعة»، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۳۴، وج ۵، ص ۳۱۵، بیش از ۸۰ چهل حدیث ذکر کرده، که اکثر آن‌ها به عربی نگاشته شده است.

براساس همین سنت حسنه سلف صالح، تصمیم گرفته شد از مباحث اخلاقی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) از هر یک از معصومین علیهم السلام چهل حدیث ناب انتخاب و به نام همان معصوم بزرگوار منتشر گردد، تا حضرت استاد و این حقیر نیز مشمول روایات اربعین شده، و خوانندگان محترم از سفره پربرکت کلمات معصومین علیهم السلام بهره مند گردند و همگی در سایه فراگیری و عمل به دستورات آن هادیان صراط مستقیم، سعادت مند و عاقبت به خیر شویم.

درس های اخلاقی حضرت استاد و روایاتی که به شرح تفسیر آن می پردازند دارای ویژگی های متعددی، از جمله امور زیر هستند:

۱. بیان معظّم له ساده و روان و قابل فهم برای همگان است.
۲. برای مضامین روایات، تحلیل عقلی قابل قبولی ارائه می شود.
۳. ارتباط بین جملات به ظاهر جدای روایات، تبیین می گردد.
۴. در بسیاری از موارد، مفهوم روایات توسعه داده شده، و معنای گسترده تر و فراگیرتری پیدا می کند.
۵. احادیث به روزرسانی و کاربردی می شود.
۶. پیام های روایات موشکافی و تحلیل شده، و شنوندگان و خوانندگان به آن دعوت می شوند.
۷. نکات علمی جدید و جالبی از روایات استخراج می شود.

۸. اگر میان روایت مورد بحث و دیگر روایات یا قواعد مسلم و اصول کلی دین و مذهب، به ظاهر تعارضی وجود داشته باشد، با بیان شیوای استاد برطرف می‌گردد.

۹. طرح مباحث اخلاقی استاد پیرامون روایات مورد بحث، به گونه‌ای زیبا و پرجاذبه است که شنونده مجذوب روایت می‌شود.

۱۰. روی گشاده استاد در پاسخ به اشکالات شاگردان و شنوندگان، حتی در مباحث، اخلاقی، و حسن انتخاب و سلیقه معظم‌له در انتخاب روایات مورد بحث، جلسات دروس اخلاق ایشان را شلوغ‌تر و پرمخاطب‌تر از سایر دروس کرده است. با مطالعه مباحث اخلاق معظم‌له نکات ده‌گانه فوق را تصدیق خواهید کرد و با دقت در آن مباحث به نکات دیگری نیز خواهیم رسید.



مجموعه‌ای که اینک پیش روی شماست، چهل حدیث ناب از سخنان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است، که بخشی از آن در درس‌های اخلاق معظم‌له بیان شده، و بخش دیگر، از آثار ایشان گرفته شده، که در پاورقی‌ها به آن اشاره کرده‌ایم و پس از تحقیق و تتبع کافی پیرامون مطالب و اسناد آن، و ویراستاری لازم، در قالب کنونی در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است.

از خداوند بزرگ می‌خواهیم که این خدمت کوچک را به لطف
و کرمش قبول کرده، و ذخیرهٔ یوم المعادمان قرار داده، و به ما و شما
توفیق عمل به این روایات ارزشمند را عنایت فرماید!

آمین یا رب العالمین

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

مشهد مقدس - زائر سرای امام باقر علیه السلام

جمعه ۱۳ مرداد ۱۳۹۶

مصادف با ۱۱ ذی‌قعدة ۱۴۳۸

روز ولادت امام رضا علیه السلام

ارزش سکوت

امام رضا علیه السلام فرمودند: «الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يُكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، وَإِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ؛ سکوت یکی از درهای حکمت، و عامل جلب محبت، و دلیل و راهنمای تمام خیرات است».

در این کلمه حکمت آمیز به ارزش سکوت پرداخته شده، و سه اثر از آثار مهم آن بیان شده است، توجه بفرمایید:

۱. باب حکمت

به تجربه ثابت شده که سکوت دری از درهای علم و دانش است، چرا که انسان نیروی جسمانی محدودی دارد، اگر آن را در جای نامناسبی به کار گیرد هنگام نیاز نیرویی نخواهد داشت. نیروی فکر نیز چنین است؛ کسانی که زیاد حرف می‌زنند عمده نیروی

فکری خود را از دست می دهند. انسان ساکت نیرویش را ذخیره می کند تا هنگام لزوم از آن در راه علم و دانش استفاده کند. درست مانند آبی که پشت سد ذخیره می کنند تا هنگام نیاز از آن بهره برداری شود. ولذا در روایتی از امام کاظم علیه السلام آمده است:

«اگر مؤمنی را بسیار ساکت یافتید به او نزدیک شوید که نیروهای حکمتش را ذخیره کرده است».^۱

هنگامی که انسان سکوت می کند، سکوت، او را به تفکر و اندیشه فرامی خواند، چون انسان نمی تواند بیکار باشد. خلاصه این که یکی از آثار سکوت، رسیدن به دروازه های دانش است.

۲. جلب محبت

اثر دیگر سکوت، جلب مودت و دوستی است، به دو دلیل:

اول - کسی که زیاد سخن می گوید و پرحرفی می کند در میان سخنانش کلماتی یافت می شود که موجب ناراحتی و ایدای دیگران می شود و اذیت و آزار دیگران از محبت و دوستی می کاهد.

دوم - سکوت در مقابل دیگران نوعی احترام به آنها به شمار می رود و طبیعی است که احترام به دیگران و خودداری از سخنانی که سبب ایدای آنان شود عامل کسب محبت است.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۸، ح ۱۱.

۳. عامل خیرات

مطابق سخن امام رئوف علیه السلام سومین فایده سکوت این است که این فضیلت اخلاقی دروازه همه خیرات است، همان‌گونه که پرحرفی ممکن است انسان را به هر شری سوق دهد. توضیح این‌که در روایت آمده است: «مهم‌ترین ابزار گناه، زبان است».^۱

با زبان سی گناه کبیره انجام می‌شود،^۲ ولذا اگر مردم کمتر حرف بزنند آمار گناهانشان فروکش می‌کند و بسیاری از پرونده‌های کشمکش‌ها و اختلافات بسته می‌شود. به همین دلیل به بعضی روزه سکوت پیشنهاد می‌شود. اگر بتوانیم زبان را در اختیار بگیریم، مهم‌ترین قدم را در راه تهذیب نفس برداشته‌ایم.^۳



۱. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۸۷، باب ۳۵۱۴، ح ۱۸۳۲۹.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۳. شرح بیشتر را در کتاب «عرفان اسلامی»، ج ۱، ص ۱۶۳ به بعد، مطالعه فرمایید.

نظافت

امام رضا علیه السلام فرمودند: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنَظُّفُ^۱؛ نظافت و پاکیزگی از جمله اصول اخلاقی پیامبران الهی است».

برخی از شرایط پیامبران علیهم السلام

یکی از شرایط انبیا این است که ویژگی و صفت مورد تنفّر نداشته باشند،^۲ تا مردم جذب آنان شوند. ممکن است در میان آن‌ها فردی نابینا باشد، مانند حضرت یعقوب علیه السلام که در فراق فرزندش نابینا شد^۳، اما مبتلی به بیماری‌های تنفّرآمیز نمی‌شوند. بنابراین افسانه‌ای که در مورد حضرت ایوب علیه السلام نقل شده که بدنش کرم زد، دروغ و ساخته ذهن انسان‌های خرافی است.^۴

۱. تحف العقول، ص ۴۴۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۲۳ ذیل آیات ۴۱-۴۴ سوره ص.

۳. سوره یوسف (۱۲)، آیات ۸۴ و ۹۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۲۳، ذیل آیات ۴۱-۴۴ سوره ص.

همچنین آن بزرگواران صفت اخلاقی مایه تنفر نباید داشته باشند. به عنوان مثال نباید تندخو و خشن باشند، زیرا نقص غرض می شود، چراکه خداوند پیامبران را برای جذب مردم فرستاده، و اگر پیامبری تندخو باشد، مردم از گرد او پراکنده می شوند، ولذا خداوند متعال در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ!»^۱ «به سبب رحمت الهی در برابر مؤمنان، نرم و مهربان شدی (و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند)».

تنزه انبیا از انحرافات خانوادگی

انبیاء علیهم السلام از انحرافات اجتماعی و خانوادگی نیز که لگنه ننگ محسوب می شود، باید دور باشند. بنابراین امکان ندارد همسر پیامبری - نعوذ بالله - از جاده عفت منحرف گردد. چنین چیزی ممکن نیست و سابقه تاریخی ندارد، چون سبب تنفر و دوری مردم می شود. همسر حضرت لوط علیه السلام، فقط انحراف فکری و اعتقادی داشت و هرگز از مسیر عفت خارج نشد.^۲ از این بحث روشن می شود که چرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله به سر و وضع خود می رسید و همواره ظاهری آراسته و جذاب داشت،^۳ هنگام خروج از منزل

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۴، ح ۶.

۳. این مطلب از روایات مختلفی که در «مکارم الاخلاق» آمده استفاده می شود.

از آینه استفاده می‌کرد^۱، و بیش از هزینه غذای روزانه، عطریات و بوی خوش می‌خرید.^۲

پاکیزگی و پیامبران

طبق روایت مورد بحث، نظافت و پاکیزگی یکی از ویژگی‌های اخلاقی پیامبران است. تفاوتی نمی‌کند که نظافت را در این حدیث به معنای نظافت ظاهری تفسیر کنیم یا اعم از ظاهری و باطنی، چون در هر حال شامل نظافت ظاهری می‌شود.

علت این‌گونه رفتارها و ویژگی‌ها روشن است، چون رهبر مردم‌اند و این امور سبب اقبال مردم به آن‌ها می‌شود، ولذا کسانی هم که جانشین پیامبر هستند باید همچون او آراسته به فضایل اخلاقی از جمله نظافت باشند.^۳

* * *

۱. مکارم الاخلاق، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۴۵.

۳. شرح بیشتر را در کتاب «گفتار معصومین علیه السلام»، ج ۱، ص ۸۴ به بعد، مطالعه فرمایید.

توجه به نعمت‌های معنوی

دو نفر از یاران امام رضا علیه السلام به نام احمد بن عمر^۱ و حسین بن یزید^۲ خدمت امام علیه السلام رسیده و عرض کردند: ما در وسعت رزق و روزی بوده، و زندگی خوش و خرمی داشتیم، اما زندگی تغییراتی پیدا کرد و آن فراوانی و خوشی رخت بریست و درآمدها کاسته شد. از خداوند بخواهید که آن حالت سابق بازگردد.»

امام علیه السلام، که همانند طیب حاذق مشفق به مصلحت بیمار می‌اندیشد، نه آنچه بیمار می‌خواهد، دریافت که این‌ها غرق در نعمت‌های مادی شده، و از نعمت معنوی غافل‌اند، ولذا خطاب به آن‌ها فرمود:

۱. طبق آنچه در باورقی شماره ۲ «بحار الانوار»، ج ۷۸، ص ۳۴۲ آمده، راوی مذکور احمد بن عمر بن ابی شعبه الحلّبی است که توثیق شده و از اصحاب امام هفتم و هشتم علیهم السلام محسوب می‌شود و دارای کتابی است.

۲. حسین بن یزید نوفلی نخعی شاعر و ادیب بود و در شهرری سکونت داشت و در همان شهر از دنیا رفت (جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۵۸).

«ای شیءِ تریدون؟ تکونون ملوکا؟ ایسرکم ان تکونوا مثل طاهر و هرثمه و انکم علی خلاف ما انتم علیه؟ به دنبال چه چیزی هستید؟ دوست دارید پادشاه باشید اما ولایت ما را نداشته باشید؟ آیا شاد و مسرور می‌شوید که همچون طاهر و هرثمه باشید ولی نعمت ولایت از شما گرفته شود؟».

ظاهراً طاهر، ابوطیب یا ابوطلحه طاهر بن حسین بن مصعب بن زریق بن ماهان، مشهور به ذوالیمینین، یکی از فرماندهان قوی و شجاع بود که مأمون به کمک او توانست بغداد را مرکز حکومت خود قرار داده، و از آنجا بر تمام کشورهای اسلامی حکومت کند. علت این که به او «ذوالیمینین» (کسی که هر دو دستش دست راست محسوب می‌شود) گفته می‌شد این بود که در یکی از جنگ‌ها با دست چپ ضربه‌ای بر پیکر یکی از دشمنان وارد کرد که دو نیمه شد. هنگامی که مأمون این خبر را شنید گفت: «هر دو دستانت دست راست است!» و از آن پس به ذوالیمینین معروف شد. این فرمانده از جمله کسانی بود که تا آخر عمر مورد غضب مأمون واقع نشد و در سمت فرماندهی باقی ماند و طبق برخی از روایات وی در واقع شیعه بود.

هرثمه نیز از فرماندهان مأمون و در باطن شیعه بود.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۲، پاورقی ۱.

نعمت ولایت

البته نظر امام علیه السلام در این روایت، مقام ظاهری این دو فرمانده، یعنی موقعیت ویژه آنها نزد خلیفه وقت بود. خلاصه این که امام علیه السلام به آنها فرمود: دوست دارید مقامات دنیا را داشته باشید، ولی از نعمت ولایت محروم شوید؟ یکی از آنها در پاسخ گفت: «لَا وَاللَّهِ مَا سَرَّيْنِي إِنْ لِي الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ذَهَبًا وَفِضَّةً وَ إِنِّي عَلَى خِلَافٍ مَا أَنَا عَلَيْهِ؛ نه به خدا قسم! اگر تمام دنیا را با تمام سرمایه آن از طلا و نقره به من بدهند، ولی ولایت شما را نداشته باشم خوشحال نمی شوم».

ناشکری نکنید

امام علیه السلام ضمن توجه دادن آنها به نعمت ولایت، به صورت استفهام انکاری به آنها می گوید: با داشتن چنین نعمت بزرگی که حاضر نیستید آن را با تمام عالم مبادله کنید، چرا ناشکری می کنید؟ سپس فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِي الشَّاكِرِينَ»^۱ أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ، فَإِنَّ مَن حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ عِنْدَ ظَنِّهِ وَ مَن رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبْلَ مَنَّهُ الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ. وَ مَن رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ حَفَّتْ مَوْنَتُهُ وَ نِعَمَ أَهْلُهُ وَ بَصَرَهُ اللَّهُ دَاءً

۱. سوره سبأ (۳۴)، آیه ۱۳.

الدُّنْيَا وَ دَوَائِهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛^۱ خداوند متعال می‌فرماید: ای خاندان داود! شکر (این همه نعمت را) به جا آورید، ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند. نسبت به خداوند حسن ظن داشته باشید، چون هرکس چنین کند خداوند با گمان خوش او همراه است و هرکس به روزی کم قناعت کند و راضی باشد، طاعات و عبادات کم از او پذیرفته می‌شود و هرکس به مال حلال کم قانع باشد، هزینه‌هایش کاهش می‌یابد و خانواده‌اش در نعمت خواهند بود و خداوند او را به درد دنیا و دوایش بینا می‌سازد و او را از دنیا به سلامت به دارالسلام بهشت می‌رساند.

پیام‌های حدیث

۱. نعمت ولایت

طبق آنچه از روایات فوق استفاده می‌شود، نعمت ولایت نعمت بسیار بزرگی است و ارزش فوق العاده‌ای دارد، تا آن‌جا که از تمام دنیا و آنچه در آن است ارزشمندتر شمرده شده است، ولی چون زحمتی برای آن نکشیده‌ایم قدر آن را نمی‌دانیم. مسلمانان زمان گذشته برای حفظ این نعمت زخمی‌ها و کشته‌هایی داده، و با زحمات و مشکلات فراوان آن را به دست ما رسانده‌اند، ما هم باید

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۲، ح ۴۴؛ تحف العقول، ص ۴۴۸.

تلاش کنیم این امانت الهی را به شکل صحیح به نسل بعد منتقل کنیم و همواره از خدا بخواهیم که نعمت ولایت را از ما سلب نکند (وَلَا تَسْلُبْنِي صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقاً وَاسِعاً حَالاً طَيِّباً)^۱

۲. شکر نعمت

پیام دیگر روایت، شکر نعمت‌های الهی است. شکر نعمت سه مرحله دارد:

الف) شکر زبانی؛ صبح که از خواب برمی‌خیزیم و حیات و زندگی دوباره‌ای را تجربه می‌کنیم بگوییم: «الحمد لله»، و آخر شب که به خانه بازمی‌گردیم و همه خطرات و مشکلات را پشت سر گذاشته‌ایم «الهی شکر» بر زبان جاری کنیم. بعد از هر نماز به‌شکرانه توفیق اقامه نماز سر بر سجده گذاشته «شُكْرًا لِلَّهِ» را بارها بر زبان آوریم. خلاصه این‌که در برابر هر نعمتی از نعمت‌های الهی که از آن بهره می‌گیریم از شکر لسانی غافل نشویم.

ب) شکر عملی؛ شکر عملی نعمت‌های الهی، استفاده صحیح و درست از آن‌هاست. اگر می‌خواهید شکر عملی نعمت عمر را به‌جا آورید، از این نعمت بی‌بدیل به‌شکل مناسب بهره‌گیری کنید.

۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۸۶، ح ۲؛ مفاتیح نوین، ص ۷۲۴.

شکر عملی سلامتی این است که از این نعمت در مسیر رضای الهی و خدمت به مردم استفاده گردد، همچنین نسبت به نعمت‌های بی‌شمار دیگر.

ج) رضایت قلبی؛ مرحله سوم شکر این است که انسان علاوه بر تشکر لفظی و عملی، از اعماق قلبش راضی به رضای الهی باشد. برخی از مردم به زبان شکر خدا می‌گویند و از نعمت‌هایش نیز به درستی استفاده می‌کنند، اما از ته دل از خدا راضی نیستند. چنین افرادی در حقیقت مؤمن واقعی و کامل الایمان نیستند، چراکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛ «به پروردگارت سوگند که آن‌ها ایمان نخواهند آورد، مگر این‌که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند».

اگر موفق به شکر نعمت در هر سه مرحله شویم، شکر الهی را به‌طور شایسته به‌جا آورده‌ایم.

* * *

ثمرات محاسبه

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحَ وَ مَنْ عَقَلَ عَنْهَا حَسِرَ وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ^۱؛ هرکس به محاسبه نفس خود پردازد سود برده، و هرکس از آن غافل شود خسران کرده، و کسی که از خطرات بترسد امنیت خواهد داشت».

روایات متعددی در مورد محاسبه نفس وجود دارد که نسبت به این مساله تأکید کرده است.^۲ همان‌گونه که در مورد مسائل دنیوی و کسب و کارتان حساب و کتاب دارید و از عوامل شکست و زیان پرهیز و عوامل موفقیت و سودآوری را تقویت می‌کنید، در مورد جهان آخرت نیز اهل محاسبه باشید که از اولین گام‌های سیر و سلوک است.

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۲، ح ۹. شبیه این روایت در «نهج البلاغه» حکمت ۲۰۸ از

حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است.

۲. مشروح روایات مذکور را در «میزان الحکمه»، ج ۲، ص ۳۶۱ به بعد مطالعه فرمایید.

حسابرسی روز قیامت

در روز قیامت نیز حسابگر انسان، خودش می‌باشد، ولذا خداوند متعال فرموده است: «أَفْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۱؛ «نامه (اعمال) خود را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابرس خویش باشی!».

چراکه همه چیز در نامه اعمال آمده است «لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»^۲ و از این بالاتر، در ادامه همان آیه می‌خوانیم: «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»؛ و اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند». و روشن است که وقتی اعمال انسان در آن جا مجسم شود جای هیچ انکاری باقی نمی‌ماند و انسان، خود برای حسابرسی اعمالش کافی است و نیاز به حسابرس دیگر نیست.

حسابرس خودمان باشیم

همان‌گونه که در آخرت، حسابرس خویش هستیم، در این دنیا نیز خودمان به حساب خود برسیم. اعتقادات، اعمال و اخلاق و ایمان خود را حساب کنیم. در محاسبه اخلاق باید دید آیا فضایل بیشتر شده و قلب نورانی‌تر گشته، یا برعکس، رذایل اضافه شده

۱. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۴.

۲. سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۹.

و قلب تاریک تر گردیده است؟ در زمینه اعمال نیز باید محاسبه کنیم که فزونی یافته یا کمتر شده است؟

برای محاسبه این سه شاخه، مشکلات بزرگی بر سر راه داریم که در حساب‌های مادی وجود ندارد و در واقع رسیدگی و محاسبه حساب‌های مادی آسان‌تر است، چرا که دفاتری وجود دارد که همه چیز در آن ثبت و ضبط شده است.

مشکلات محاسبه اعمال

در محاسبه اعمال و اعتقادات و اخلاق سه مشکل مهم وجود دارد:

۱. حبّ ذات

حبّ ذات و هوای نفس اجازه نمی‌دهد انسان مشکلاتش را ببیند و اعمال و اخلاقش را اصلاح کند، بلکه حبّ ذات باعث می‌شود که انسان عیوبش را محاسن و فضایل اخلاقی بیندارد! شخص بسیار انتقام‌جویی بود که وقتی نسبت به این عیش به او انتقاد می‌شد می‌گفت: «الْعَدْرُ مَعَ أَهْلِ الْعَدْرِ عِبَادَةٌ؛ پیمان‌شکنی با پیمان‌شکنان عبادت محسوب می‌شود!»

قرآن مجید در مورد تزئین اعمال بحث مشروحی دارد. گاه می‌فرماید: «زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ»؛ (اعمال (بد)شان را برای آن‌ها زینت

می‌دهیم»^۱ و گاه می‌فرماید: «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ «شیطان آنچه را انجام می‌دادند، در نظرشان زینت داد»^۲ و گاه می‌فرماید: «سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ»؛ «نفس (سرکش) شما این کار (زشت) را برایتان زینت داده است»^۳ که هر کدام بحث جدایی را می‌طلبد. ولی به هر حال باید مراقب بود که حبّ ذات مانع دیدن مشکلات و معایب نشود و یا خدایی نکرده عیوب و زشتی‌ها را تزئین نکند و این مطلب با محاسبه نفس حاصل می‌شود.

۲. ثبت و ضبط نکردن اعمال

انسان‌ها معمولاً اعمالشان را ثبت و ضبط نمی‌کنند. لغزش‌ها، اشتباهات، ریاکاری‌ها، دروغ‌ها، غیبت‌ها، چشم‌چرانی‌ها، سخنان درشت، بداخلاقی‌ها، و مانند آن را یادداشت نمی‌کنند، و لذا محاسبه آن مشکل می‌شود. ولی در امور مادی که همه چیز ثبت و ضبط می‌شود محاسبه آن به سادگی امکان‌پذیر است.

۳. سبک شمردن

گاه لغزش‌ها به چشم نمی‌آید، هرچند انسان حبّ ذات نداشته باشد و اهل ثبت و ضبط اعمال باشد. به‌عنوان مثال، در روایتی

۱. سوره نمل (۲۷)، آیه ۴.

۲. سوره انعام (۶)، آیه ۴۳.

۳. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۸.

می‌خوانیم: «شکر در عمل، از حرکت مورچه سیاه در دل شب تاریک بر روی سنگ سخت مخفی‌تر است».^۱ چنین گناهی را چگونه محاسبه کنیم؟

ثمرات محاسبه

همان‌گونه که در امور مادی اگر اهل حساب و کتاب باشیم، سود می‌بریم و چنانچه حسابگر نباشیم متضرر می‌شویم، در امور معنوی نیز همین‌طور است، باید اعمال و اخلاق و اعتقادات خود را بررسی کنیم تا جزء خاسرین نباشیم و اگر خدای ناکرده ضرر کرده‌ایم به دنبال عوامل خسران باشیم و آن‌ها را برطرف کنیم و اگر سود کرده‌ایم و نورانی‌تر شده‌ایم عواملش را شناسایی و تقویت کنیم.

مراحل چهارگانه سیر و سلوک

علمای علم اخلاق نسبت به چهار مرحله زیر در مسیر خودسازی و تهذیب نفس اتفاق نظر دارند:

۱. مشارطه ۲. مراقبه ۳. محاسبه ۴. معاقبه

سالک باید هر روز این چهار مرحله را مرور کند و به کار بندد. در ابتدای روز با نفس خود شرط کند که اگر آلوده گناه شد او را مجازات نماید. و در طول روز مراقب شهوات و هوای نفس

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۰۶، ح ۹۴۸۷.

و وسوسه‌های شیطان باشد تا آلوده نگردد. و در پایان شب به محاسبه نفس بپردازد و با مرور اعمال و رفتار و گفتار روزانه‌اش، اگر گناهی نکرده شکر خدا را به جا آورد و اگر لغزشی داشته، نفس را معاقبه و مجازات نماید و او را از بعضی از چیزهایی که به آن علاقه و اشتیاق زیادی دارد منع کند.

امام رضا علیه السلام در حدیث فوق به مرحله سوم اشاره کرده و محاسبه‌گر را فائز و پیروز، و انسان غافل از محاسبه را زیان‌کار و خاسر معرفی کرده است.

در ضمن، مراحل چهارگانه فوق اختصاص به امور معنوی ندارد، بلکه در امور مادی و دنیوی نیز - البته با نام‌های دیگر - جاری است، که به عنوان مثال می‌توان به مراحل چهارگانه برنامه‌ریزی، نظارت، بیلان کار، و پاداش و جریمه اشاره کرد.

نعمت بی‌بدیل عمر

فراموش نکنیم که سرمایه گران‌قیمتی به نام عمر داریم که می‌توان همه چیز را با آن به دست آورد و هیچ چیز جایگزین آن نمی‌شود. حضرت علی علیه السلام در مورد آن فرمود: «لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا؛ جان شما بهایی جز بهشت ندارد، به کمتر از آن، آن را نفروشید».

۱. نهج البلاغه با ترجمه گویا و فشرده، ج ۳، ص ۳۹۴، حکمت ۴۵۶.

و برای استفاده صحیح از این نعمت بی بدیل الهی، مداومت بر مراحل چهارگانه سیر و سلوک الزامی است.

احتیاط، شرط عقل

امام علیه السلام در پایان روایت می فرماید: «کسانی که بترسند، در امان قرار می گیرند» کسانی که از زلزله بترسند و نکات ایمنی را رعایت کنند و بناها را اصولی و محکم بسازند در امان خواهند بود، همان گونه که کسانی که از جهنم و عذاب الهی بترسند از گناه و معصیت دوری می کنند و اهل نجات خواهند بود.

* * *

حال شما چطور است؟

شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید: حال شما چطور است؟ امام فرمود: «أَصْبَحْتُ بِأَجَلٍ مَّنْقُوصٍ، وَ عَمَلٍ مَّحْفُوظٍ، وَ الْمَوْتُ فِي رِقَابِنَا، وَ النَّارُ مِنْ وَرَائِنَا، وَ لَنْدَرِي مَا يُفْعَلُ بِنَا؛ روزگار می‌گذرانم در حالی که لحظه به لحظه از عمرم کاسته می‌شود و تمام اعمالم ثبت و ضبط می‌گردد و مر ، قطعی و یقینی است و آتشی که بر اثر اعمال حرام برافروخته می‌شود در انتظار است و نمی‌دانیم سرنوشت ما چه خواهد شد».

استفاده از فرصت‌ها

رهبران الهی از هر فرصتی برای هدایت و تربیت مردم استفاده می‌کنند. مردم عادی در پاسخ به چنین سؤالی اگر زبان به ناشکری

۱. تحف العقول، ص ۲۴۶، ح ۳. شبیه این روایت در بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۶، ح ۱، از امام حسین علیه السلام نیز نقل شده است.

و ناسپاسی باز نکنند، در جمله‌ای کوتاه می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، اما امام رضا علیه السلام (و دیگر رهبران الهی) از این فرصت ساده نهایت استفاده را کرده و به حقایق مهمی اشاره می‌نمایند که توجه و تفکر در آن، مایهٔ سعادت انسان خواهد شد. به شرح کوتاهی در مورد جملات فوق می‌پردازیم.

۱. سرمایهٔ عمر

اولین نکته‌ای که امام رئوف به آن اشاره کرده، که نکتهٔ بسیار مهمی است و بسیاری از انسان‌ها از آن غافل‌اند، گذران عمر و زندگی است. ما انسان‌ها ثروتمندانی هستیم با سرمایهٔ عظیم و ارزشمندی به نام عمر که حاضر نیستیم آن را با هیچ چیز مبادله کنیم؛ اما توجه نداریم که گذران عمر و سپری شدن این ثانیه‌ها و دقیقه‌ها و ساعت‌ها و روزها و هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌ها، درحقیقت کاستن از آن سرمایهٔ باارزش است. بنابراین، دقت کنیم که در برابر از دست دادن این سرمایه، چه چیزی به دست می‌آوریم!؟

۲. اعمال و رفتارها

کارهایی که در طول زندگی انجام می‌دهیم، حتی سخنانی که می‌گوییم، بلکه افکار و عقاید و نیت‌ها و خطورات ذهنی ما، همه و همه ثبت و ضبط می‌شود. آری، عمرمان رو به زوال و نیستی می‌رود، اما اعمال و رفتارها، ماندگار و محفوظ است.

روزی پیامبر اسلام ﷺ در مورد اهمیت زبان و کلماتی که به وسیله آن گفته می‌شود، سخن گفت. یکی از حاضران با تعجب پرسید: آیا فردای قیامت ما انسان‌ها در برابر سخنانی که گفته‌ایم مؤاخذه خواهیم شد؟ حضرت فرمودند: «وَهَلْ يَكُوبُ النَّاسُ فِي النَّارِ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟ آیا جز محصولات زبان، انسان‌ها را با صورت در آتش جهنم می‌اندازد؟!»^۱

بنابراین باید مراقب اعمال و سخنان و حتی نیات خود باشیم.

۳. حتمیت مرگ

مردم از دیونشان تعبیر به ذمه می‌کنند، یا می‌گویند: «بر گردن ماست که فلان کار را انجام دهیم»، یعنی این کار را باید انجام دهیم و بدهی‌ام را باید بپردازم. این که امام علیه السلام فرمود: «مر بر گردن و ذمه ماست»، یعنی یک امر حتمی و قطعی و گریزناپذیر است که بالاخره باید به آن تن داد.

حضرت علی علیه السلام جامعه انسانی را تشبیه به قافله‌ای می‌کند که در حال حرکت است و عده‌ای جلوتر و جمعی عقب‌تر هستند، اما همگان به سوی مرگ در حرکت‌اند و این قاعده کلی استثنایی در میان موجودات ندارد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۸، ح ۳.

۲. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۲۷۰، حکمت ۱۳۰.

۴. قانون مجازات

چهارمین حقیقتی که امام هشتم علیه السلام به آن اشاره می‌کند، این نکته است که انسان هر عملی در دنیا انجام دهد، پاداش یا مجازات آن را در جهان دیگر خواهد گرفت. بهشت و نعمت‌های بهشتی، پاداش نیکان، و جهنم و عذاب‌های آن، مجازات ناهلان است. باید اعمال خود را مدیریت کنیم تا جزء گروه اول باشیم، نه گروه دوم.

۵. عاقبت کار ما

حقیقتاً انسان نمی‌داند سرنوشتش چه خواهد شد و خدا با او چه خواهد کرد. گرچه غفلت در بعضی از موارد نعمت است. به‌عنوان مثال مادری که جوانش را از دست می‌دهد، اگر آن حالت اولیّه مصیبت همیشه ادامه یابد، آن مادر به‌سرعت از بین می‌رود، اما خداوند غفلت را بر او مسلط می‌کند و او به‌تدریج مصیبت را به فراموشی می‌سپارد. اما اگر غفلت به صورت افراطی درآید و انسان از اعمال و رفتار و سرنوشتش غافل شود و فراموش کند که عمر سرمایه است و اعمال و رفتارش ثبت و ضبط می‌گردد و فردای قیامت مجازات خواهد شد، چنین غفلی دشمن سعادت انسان است و باید از بین برود.

راه‌های زدودن غفلت

برای از بین بردن غفلت، راه‌های مختلفی وجود دارد، از جمله:

۱. خواندن قرآن و مطالعه تاریخ. همان چیزی که حضرت علی علیه السلام در خطبه همام به آن اشاره کرده است: «وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ...»^۱؛ و هرگاه به آیه‌ای برخورد کنند که در آن بیم باشد، گوشهای دل خویشان را برای شنیدن آن باز می‌کنند».

۲. گاهی دوستان خوب؛

۳. حضور در محضر عالم و دانشمند؛

۴. زیارت اهل قبور و رفتن به قبرستان؛

تأمل در مضمون حدیث فوق می‌تواند سرنوشت انسان را تغییر

دهد.



۱. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۳۴۲، خطبه ۱۹۳.

جایگاه رفیع قمی‌ها

امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ، وَ لِأَهْلِ قُمَّ وَاحِدٍ مِنْهَا، فَطُوبَى لِهَمِّ، ثُمَّ طُوبَى لِهَمِّ، ثُمَّ طُوبَى لِهَمِّ؛ بهشت هشت در دارد و یکی از آن‌ها برای اهالی قم است، خوش به حال آن‌ها، خوش به حال آن‌ها، خوش به حال آن‌ها، خوش به حال آن‌ها».

ماهیت درهای بهشت

درهای بهشت مانند درهای این دنیا نیست، بلکه منظور از آن‌ها، اسبابی است که انسان‌ها را به سمت بهشت می‌برد، و لذا یکی از باب‌های بهشت «بَابُ الْمُجَاهِدِينَ»^۲ است، یعنی جهاد و مبارزه با دشمن به قصد جلب رضای خدا از اسباب ورود به بهشت است. حضرت علی علیه السلام در این خصوص فرمودند: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ

۱. سفینة البحار، ج ۷، ص ۳۵۷.

۲. پیام قرآن، ج ۶، ص ۳۱۱.

أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِحَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ^۱؛ بی شک جهاد دری است از درهای بهشت، که خداوند آن را به روی دوستان خاص خود گشوده است».

عوامل بهشتی شدن قمی‌ها

بنابراین، معنای روایت این است که در سرزمین قم عاملی وجود دارد که می‌تواند مردم را بهشتی کند. در مورد این که عامل مذکور چیست، سه احتمال وجود دارد:

۱. مضجع شریف حضرت معصومه علیها السلام

قبر مطهر و نورانی حضرت معصومه علیها السلام می‌تواند انسان شایسته و مستعد را بهشتی کند، همان‌گونه که در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «سُتَدْفَنُ فِيهِ امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ^۲؛ در آینده زنی از فرزندان من به نام فاطمه در قم دفن می‌شود که هر کس قبرش را زیارت کند بهشت بر او واجب می‌شود».

جالب این که روایت فوق قبل از تولد حضرت معصومه علیها السلام، بلکه قبل از ولادت پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام بیان شده و نوعی خبر

۱. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۱، ص ۱۱۶، خطبه ۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۷، ح ۵.

غیبی محسوب می‌شود. در ضمن، زیارتی که این پاداش بزرگ و فوق‌العاده را دارد زیارت عادی و معمولی نیست، چراکه کار خداوند حکیمانه است و بی‌حساب و کتاب به کسی بهشت نمی‌دهد، ولذا در روایات مشابه دیگر، قید «عَارِفًا بِحَقِّهَا»^۱ آمده است. یعنی هنگام زیارت به اعمال خود فکر کند و درصدد جبران خطاهایش برآید و به فکر توبه و اصلاح باشد، که پاداش چنین زیارتی بهشت است.

۲. باب الولایه

از عصر حضرات معصومین علیهم‌السلام ولایت در قم ریشه داشته، و این شهر مقدّس پناهگاه شیعیان و علاقمندان به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. دانشمندان و علمایی در قم می‌زیستند که حامل و ناشر علوم ائمه علیهم‌السلام بودند. بنابراین، گوهر ولایت در قم سبب شده که دری از درهای بهشت به این شهر مقدّس باز شود. در ضمن ولایتمدار کسی است که اعمالش با دلالت و راهنمایی امام معصوم علیه‌السلام و هماهنگ با او باشد.

۳. حوزه علمیه قم

احتمال سوم این‌که عامل ورود اهالی قم به بهشت، وجود حوزه

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶، ح ۴.

علمیه غنی و وسیع و پر برکت این شهر است که برکات آن تمام کشور، بلکه تعدادی از کشورهای دیگر را نیز دربر گرفته است. همان‌گونه که روایت «فَيُقِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ؛ علم و دانش از قم به دیگر شهرها و کشورها منتشر می‌شود» ممکن است اشاره به این مطلب داشته باشد.

البته بعید نیست که هر سه عامل سبب باز شدن دری از درهای بهشت به سوی اهالی قم شده باشد. قبر مطهر فاطمه معصومه علیها السلام و زیارت اصلاح‌کننده و بیدارکننده آن حضرت از یک سو، ولایت و هماهنگ شدن با حضرات معصومین علیهم السلام از سوی دیگر، و وجود کانون علم و اجتهاد، از سوی سوم، هر سه ابواب الخیر هستند. نتیجه این‌که به قداست قم باید اهمیت زیادی داده شود و ثواب‌های فوق العاده‌ای که در روایت فوق و روایات مشابه^۲ آمده، اگر درست تحلیل شود همه منطقی است و در قداست قم همین بس که حرم اهل بیت علیهم السلام است.

* * *

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ح ۲۳.

۲. بخش عمده روایات مذکور را در کتابچه «همراه زائران قم و جمکران» آورده‌ایم.

عوامل کمال عقل

امام رضا علیه السلام فرمودند: «لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ؛ عقل و خرد هیچ مسلمانی کامل نمی‌گردد مگر این که دارای خصلت‌های ده‌گانه شود». نکته جالب توجه در این بخش از روایت این است که ویژگی‌های ده‌گانه مورد بحث، نشانه تکمیل دین شمرده نشده، بلکه بدون آن‌ها عقل انسان به کمال نمی‌رسد. یعنی تک‌تک این صفات عقلانی است و عقل هر انسانی به آن فرمان می‌دهد.

اول: امید به کار خیر

امام هشتم علیه السلام اولین ویژگی را چنین بیان می‌کند:
«الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ؛ خیر از او مورد انتظار است».

کسانی که با وی سروکار دارند امید کار خیر از او دارند و خیر او به مردم می‌رسد.

دوم: ایمنی از شرّ

در مورد صفت دوم انسان کامل العقل می فرماید:

«وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ؛ مردم از شرّ او در امان اند.»

هیچ گاه شرّش به مردم نمی رسد و همه از دست و زبانش در امان اند.

سوم: بزرگ شمردن کار خیر دیگران

«يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ؛ کارهای خیر اندک دیگران را

فرااموش نمی کند و بزر می شمرد.»

چهارم: کوچک شمردن کارهای خیر خودش

«وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ؛ کارهای خیر فراوان خود را کم

می شمرد.»

اگر صدقه ای داده، یا از کسی دستگیری کرده، یا راز و نیازی نموده، یا واجباتش را به جا آورده، یا به مستحبات جامه عمل پوشانده، یا محرمات و مکروهات را ترک کرده، یا باری از دوش دیگران برداشته و خلاصه دیگر کارهای خیرش را کم و کوچک می داند.

پنجم: خستگی ناپذیری

«لَا يَسَأُ مِنْ طَلَبِ الْخَوَائِجِ إِلَيْهِ؛ از مراجعات مردم و حل

مشکلاتشان خسته نمی شود.»

طبق برخی روایات، یکی از نعمت‌های الهی این است که مشکلات مردم به دست انسان حل شود.^۱ بنابراین، باید قدر این نعمت را دانست تا از کف نرود.

ششم: به دنبال علم بودن در طول زندگانی

«وَلَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ؛ در تمام عمرش به دنبال تحصیل علم می‌رود و از این کار خسته نمی‌شود».

این بخش از روایت درس بزرگی است، به ویژه برای طلباب. این که ما می‌گوییم فارغ التحصیلی در علوم، حداقل در علوم دینی، وجود ندارد، برگرفته از همین روایت و امثال آن است^۲ و منافاتی ندارد که انسان در عین حال که معلّم است محصّل هم باشد.

هفتم: ترجیح زندگی ساده

«الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى؛ زندگی ساده و فقیرانه در مسیر رضای الهی را بر زندگی تشریفاتی در مسیر شیطان ترجیح می‌دهد».

هشتم: خضوع در برابر خدا

«وَالذُّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ؛ خضوع در راه خدا

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۱، ح ۴.

۲. نهج الفصاحة، ص ۷۹، ح ۳۲۷.

برایش مهم تر است از این که در مسیر دشمنان خداوند و شیطان و هوای نفس، عزیز باشد».

نهم: گمنامی

«وَالْحُمُولُ أَشْهَىٰ إِلَيْهِ مِنَ الشُّهُرَةِ؛ ناشناخته بودن برایش دلپذیرتر از شهرت است».

شهرت مشکلات بزرگی دارد و هرچه انسان مشهورتر شود مشکلاتش بیشتر می شود. بنابراین، انسان عاقل به میل و اختیار خود به سمت شهرت گام برنمی دارد. البته در مواردی که از لوازم انجام وظیفه شرعی یا قانونی محسوب می شود اشکالی ندارد.

دهم: دیگران را از خود بهتر دانستن

امام هشتم علیه السلام فرمودند: اما خصلت دهم، چه ویژگی مهمی! از امام علیه السلام پرسیدند: ویژگی دهم که این قدر مهم است چیست؟ فرمود: «لَا يَرَىٰ أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتْقَى؛ همگان را بهتر و باتقواتر از خود می داند».^۱

این کار دو فایده مهم دارد: نخست این که مبتلی به کبر و غرور نمی شود و متواضع خواهد بود و دیگر این که برای رسیدن به خوبی ها و سعادت و قرب الی الله تلاش و کوشش می کند.

۱. تحف العقول، ص ۴۴۳.

امام علیه السلام در ادامه حدیث و در مقام استدلال برای عامل دهم می فرماید:

«زیرا مردم دو دسته اند: کسانی که از او بهتر و پرهیزکارترند و کسانی که از وی بدتر و پست تر. زمانی که گروه دوم را ملاقات می کند با خود می گوید: شاید درونش بهتر، و حسن باطنی برای او مفیدتر باشد، ولی خیر من ظاهر، و این برای من بدتر باشد. و زمانی که با گروه اول برخورد می کند در مقابل آنها سر تعظیم فرود می آورد تا به درجه آنها برسد. و هنگامی که چنین برخورد کند بر مجد و عظمتش افزوده می شود».

کلمات معصومین علیهم السلام همگی نجات بخش و سعادت آفرین است و گاه یک نمونه آن، مانند روایت فوق، برای کل زندگی یک انسان، بلکه برای کل جامعه کافی است.

* * *

داستان یک ملاقات!

پس از آن که امام رضا علیه السلام به طوس آمد، و ولایت عهدی مأمون را بنابر مصالح و طبق شرایطی پذیرفت،^۱ روزی مسئول ملاقات‌های حضرت عرض کرد: عده‌ای که خود را شیعه‌ی علی علیه السلام معرفی می‌کنند، طالب دیدار شما هستند. حضرت فرمود: وقت ندارم، آن‌ها را از این کار منصرف کن. آن‌ها روز دوم مراجعه کرده، همان مطلب را گفتند و همان جواب را شنیدند. دو ماه پشت سر هم این کار تکرار شد و حضرت به آن‌ها اجازه ملاقات نداد.

هنگامی که از ملاقات با حضرت ناامید شدند گفتند: به مولای ما بگو: چرا با ما این‌گونه رفتار می‌کنید؟ ما شیعیان پدرت علی علیه السلام هستیم، ملاقات نکردن شما سبب شد که دشمنان ما، ما را شماتت کنند و اگر بدون ملاقات با شما به شهرهای خود بازگردیم، روی

۱. شرح این مطلب را در کتاب «سیره چهارده معصوم علیهم السلام»، ص ۷۲۰ به بعد مطالعه فرمایید.

مواجه شدن با خانواده و همشهری‌های خود را نداریم و باید سر به بیابان بگذاریم!

حضرت اجازه ملاقات داد، اما جواب سلامشان را نداد و اجازه نداد بنشینند. هنگامی که از علت این کار پرسیدند، فرمود: شما ادعای بزرگی کردید، گفتید شیعه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام هستید! وای بر شما! شیعه واقعی علی، امام حسن و امام حسین علیهما السلام و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکرند که با هیچ یک از دستورات آن حضرت مخالفت نکردند و مرتکب چیزی از نواهی آن حضرت نشدند. شما چطور ادعا می‌کنید شیعه آن حضرتید در حالی که اکثر اعمالتان مخالف دستورات ایشان است و در بسیاری از فرایض کوتاهی می‌کنید و حقوق برادران دینی خود را مراعات نمی‌نمایید و در جایی که نباید تقیه کنید تقیه می‌کنید و در جایی که باید تقیه کنید تقیه نمی‌کنید؟ اگر می‌گفتید ما از موالیان و دوستان آن حضرت و دشمنان دشمنان او هستیم ادعایتان را می‌پذیرفتم.

آنان هنگامی که به اشتباه خود پی بردند گفتند: یا بن رسول الله! ما از آنچه گفتیم توبه می‌کنیم و همان‌گونه که شما فرمودید می‌گوییم: «نَحْنُ مُجْبُوکُمْ وَ مِحْبُوْا اَوْلِیَائِکُمْ وَ مُعَادُوْا اَعْدَائِکُمْ؛ ما دوستدار شما و دوستان دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستیم». در این هنگام امام علیه السلام به آن‌ها خوش آمد گفت و آن‌ها را در

آغوش گرفت و به خادمش فرمود: «به تعداد روزهایی که آمدند و به آن‌ها اجازه ملاقات ندادی به نزدشان برو و به آن‌ها سلام کن و سلام مرا نیز به آن‌ها ابلاغ کن...»^۱

شیعه بودن از ادعا تا عمل

این حدیث واقعاً تکان دهنده است. ما می‌گوییم شیعیان علی بن ابی‌طالب علیه السلام هستیم، در حالی که آن‌ها که به ملاقات حضرت آمده بودند از ما بهتر بودند. معلوم می‌شود این ادعا بسیار بزرگ است. امام صادق علیه السلام در مورد صفات شیعیان می‌فرماید:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ أَصْحَابِي فَأَنْظِرْ إِلَىٰ مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَخَافَ خَالِقَهُ وَرَجَا ثَوَابَهُ؛ هر زمان خواستی شیعیان را بشناسی نگاه کن به کسانی که ورع زیادی دارند و از (نافرمانی) خالقشان هراسان، و به ثوابش امیدوارند».^۲

تقوا مرحله نازله ورع است، چرا که تقوا پرهیز از گناه است و ورع، پرهیز از شبهات. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اصحاب من بیشترین حد ورع و خوف از خدا را دارند و به پاداش الهی امیدوارند و سرتاپا مطیع فرمان او هستند.

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۶، ح ۲۳.

ما ادّعی تشیّع را خیلی ساده گرفته‌ایم. به طوری که با توسّل و زیارت و دعا می‌خواهیم خود را شیعه بدانیم. کسی نمی‌خواهد توسّل و زیارت را کم‌ارزش کند، ولی در شیعه بودن، علاوه بر این‌ها اموری مانند: فداکاری، ایثار، معرفت، تقوا و مانند آن نیز شرط است.

تمام زندگی ما، خانه، بازار، ادارات، جشن‌ها، سفر، حضر و خلاصه همه چیز باید بوی ولایت دهد.

باید التزام به ولایت را که در بیان امام رضا علیه السلام آمده رعایت کنیم و همان‌گونه که حضرت فرمود، مدعیان دروغین توبه کنند، ما نیز ابتدا چنین کنیم و از خود و خانواده خود شروع کنیم، چراکه شیعه علی علیه السلام بودن فقط به ادّعا نیست.

* * *

عرفان اسلامی

امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «الإیمانُ أربَعَةٌ أركانٌ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالرِّضَا بِقَضَائِهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ، قَالَ عَبْدُ صَالِحٍ^۱ «وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنْ لَمْ يَصِيرْ بِالْعِبَادِ فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَّرُوا»^۲؛ ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خدا، راضی بودن به قضای الهی، تسلیم امر خدا بودن، و واگذاری امور به خداوند. عبد صالح گفت: من کار خود را به خدا وامی‌گذارم که خداوند نسبت به بندگانش بیناست. خداوند او را از توطئه‌های شوم آن‌ها ننگه داشت».^۳

سیر و سلوک

در تمام ادیان آسمانی بحث‌های عرفانی وجود دارد که از آن

۱. منظور از عبد صالح، مؤمن آل فرعون است (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۸، پاورقی ۳).

۲. سوره غافر (۴۰)، آیات ۴۴ و ۴۵.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۸، ح ۲۶.

تعبیر به سیر و سلوک می‌شود و هدف از آن، نزدیک شدن به خداوند از طریق تهذیب نفس و تزکیه باطن است.

بهترین عرفان‌ها و خالص‌ترین آن‌ها در اسلام وجود دارد.^۱ هم در قرآن مجید، آن‌جا که بعد از یازده سوگند پی‌درپی و مهم می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^۲؛ بدون شک هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، رستگار شد» و هم در احادیث حضرات معصومین علیهم السلام که روایت مذکور یک نمونه آن است.^۳

عرفان‌های التقاطی

در عصر و زمان ما، متأسفانه برخی عرفان اسلامی را رها کرده و به سراغ عرفان التقاطی رفته‌اند که از جمله آن صوفی‌گری است. تصوف تقریباً از زمان امام صادق علیه السلام وارد اسلام شد؛ هرچند قبل از آن حضرت نیز رگه‌هایی از آن دیده می‌شود، چون کشورهایمانند هندوستان و مناطقی از اروپا و آسیا تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار گرفت و فرهنگ آنان نیز به مناطق اسلامی نفوذ کرد، به‌ویژه از هندوستان و یونان، عقاید تصوف وارد بلاد اسلامی شد.

۱. شرح این مطلب را در کتاب «عرفان اسلامی»، جلد اول، از تألیفات حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی مدّظله و جمعی از دانشمندان حوزه علمیه قم مطالعه فرمایید.

۲. سوره شمس (۹۱)، آیه ۹.

۳. شرح بیشتر را در جلد اول «اخلاق در قرآن» نوشته‌ایم.

رکن اصلی تصوّف

رکن اصلی صوفی‌گری، وحدت وجود به معنای وحدت موجود است، که تا شخص آن را نپذیرد صوفی نمی‌شود و تبعات و لوازم باطلی دارد،^۱ ولذا بزرگان با آن مخالفت کرده و ما در رساله توضیح المسائل حکم آن را به صراحت نوشته‌ایم.^۲ کار این افراد به جایی رسید که می‌گویند: هنگامی که حضرت موسی علیه السلام از کوه طور برگشت هارون را مؤاخذه کرد که چرا نگذاشتی مردم بت‌پرستی کنند، چون بت هم شعاعی از خداست!

آری، این عقیده انحرافی در میان صوفیان وجود دارد، بدین علت بزرگان آن‌ها «اِنّی انا الله» می‌گفتند! این عقیده اساس دعوت انبیا را متزلزل می‌کند و تمام زحماتشان را بر باد می‌دهد! از نظر عملی هم کارهای نامشروعی انجام می‌دهند و مروج اباحی‌گری هستند و به ظاهر شریعت اعتنایی نکرده و حتی به مرحله‌ای می‌رسند که عبادت را ترک می‌کنند با این توجیه که به مقصد رسیده‌ایم و دیگر عبادت معنایی ندارد!

آن‌ها با اعتقاداتشان اصول دین و با اعمالشان فروع دین را به هم می‌ریزند.

محدّث قمی در واژه «صوف» در کتاب سفینه البحار احادیث

۱. شرح این مطلب را در کتاب «مبانی تفسیر قرآن»، ص ۱۹۸ به بعد نوشته‌ایم.

۲. رساله توضیح المسائل، ص ۳۴، م ۱۲۱.

شدیدالحنی در ردّ صوفیه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. جوانان باید مراقب باشند که آنها گاه تصوف را با آب و رنگ آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام به عنوان عرفان اسلامی قالب می‌کنند و اطاعت از سران خود را واجب می‌دانند و به این صورت کارهای خلاف فراوانی انجام می‌دهند.^۱

شرح روایت

انسان در مقام توکل، خداوند را برای رسیدن به منافع و مصالحش وکیل می‌کند، وکیلی که عالم و قادر و رحمان و رحیم است. بر او توکل می‌کند تا منافعش را حفظ کند.

در گام دوم توجه به خودش هم دارد؛ اما چنان نیست که خدا را وکیل کند، بلکه هر کاری که خدا کند آن را می‌پذیرد، همچون بنده‌ای که هر تصمیمی مولایش بگیرد می‌پذیرد.

در گام سوم خودش در ظاهر مطرح نیست و تسلیم خداست، ولی همان‌گونه که از معنای تسلیم استفاده می‌شود در اعماق درونش مقاومتی وجود دارد، هرچند بروز نمی‌دهد.

در گام چهارم خودی وجود ندارد، هرچه هست خداست، همه را به خدا واگذار کرده است، هیچ مقاومتی در درون و برون نیست و این همان مقام فناء به معنای صحیح آن است.

۱. شرح بیشتر را در کتاب «جلوه حق» مطالعه کنید.

در ذیل حدیث آمده که برخی به این مقامات رسیده‌اند، که از جمله آن‌ها مؤمن آل فرعون است.^۱ او به مقام تفویض رسیده است و داستانش ذیل آیه **﴿أَفْوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾** دیده می‌شود.

مصدق دیگر تفویض، ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام است و از همه مهم‌تر مقام تفویض علی عَلَيْهِ السَّلَام در لیلۃ المیت می‌باشد که وقتی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این مأموریت را به وی واگذار کرد، دربارهٔ خطراتی که ممکن بود او را تهدید کند نپرسید، بلکه در مورد برطرف شدن خطر از جان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کرد.

راه رسیدن به مقام تفویض، ایمان به **﴿إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾** است.

* * *

۱. شرح حال او را در «تفسیر نمونه»، ج ۲۰، ص ۱۰۲ به بعد ذیل آیه ۲۸ سوره مؤمن مطالعه فرمایید.

کتمان سرّ، مدارا و صبر

امام رضا علیه السلام فرمودند: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ. فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكِتْمَانُ سِرِّهِ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبِئْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ! مؤمن، مؤمن (حقیقی) نمی شود؛ مگر این که واجد سه ویژگی گردد: یک ویژگی از خداوند، یک ویژگی از پیامبر خدا، و یک ویژگی از ولی خدا (امام معصوم). خصلتی که از خداوند باید فراگیرد کتمان اسرار مردم است، و خصلتی که از پیامبرش باید سرمشق خود کند مدارا با مردم می باشد، و سنتی که از امام معصوم باید یاد بگیرد صبر در سختی ها و مشکلات است.»

کتمان سرّ، سنتی الهی

خداوند ستار العیوب (پنهان کننده عیوب و اسرار مردم) است

و دوست دارد بندگانیش نیز، آن‌ها که حقیقتاً به او ایمان آورده‌اند، چنین باشند؛ چون اگر این لطف الهی نباشد مشکلات جامعه بشری بسیار فراوان می‌شود و عداوت و کینه‌های زیادی صورت می‌گیرد و مردم به یکدیگر بدبین می‌شوند. به همین علت امام رضا علیه السلام مؤمنین را دعوت به کتمان سرّ مردم می‌کند.

گناهان ناشی از ترک کتمان سرّ

ترک کتمان سرّ ممکن است منتهی به گناهان کبیره متعددی شود، از جمله:

۱. خیانت: در روایت داریم که «هرگاه کسی که قصد دارد مطلبی را با شما در میان بگذارد، به این طرف و آن طرف نگاه کند و سپس آن را بگوید آن سخن سرّ محسوب می‌شود».^۱ بنابراین اگر انسان آن را منتشر کند خیانت در امانت کرده است. عیوب و اشکالاتی نیز که از مردم می‌بینیم در حکم امانت است و نبایت در آن خیانت کنیم. البته این مطلب منافاتی با مسأله نهی از منکر مطابق شرایطش ندارد.
۲. غیبت: در بسیاری از موارد آنچه مردم دوست دارند مخفی و پنهان بماند، عیوب آن‌هاست که اگر کتمان سرّ نکنیم و آن را نزد کسانی که اطلاعی از آن ندارند نقل نماییم مرتکب گناه کبیره غیبت شده‌ایم.^۲

۱. المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۳۲۷.

۲. شرح بیشتر در مورد این گناه رایج خطرناک را در کتاب «اخلاق در قرآن»، ج ۳، ص ۹۷ به بعد مطالعه فرمایید.

۳. ایذاء مؤمن: معمولاً افشای اسرار مردم سبب ایذای آنان می‌شود و روشن است که ایذای مؤمن حرام است.^۱

۴. تضييع آبرو: مفسده ديگر ترك كتمان سرّ، ريختن آبروی مؤمن است. آبرویی که طبق روایات همسنگ جان مؤمن است. همانگونه که حضرت رسول ﷺ فرمود: «إِنَّ حُرْمَةَ عَرَضِ الْمُؤْمِنِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ وَ مَالِهِ»^۲ بنابراین مراقب باشیم با کتمان اسرار مردم، آلوده این گناه بزر نشویم.

۵. ایجاد سوء ظن و بدبینی: هنگامی که سرّی از اسرار مردم و عیبی از عیوب آنان پخش می‌شود، دیگران نسبت به او بدبین شده و سوء ظن پیدا می‌کنند، و ایجاد سوء ظن و بدبینی از گناهان کبیره است و لذا خداوند متعال از آن نهی کرده است، آن‌جا که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۳.

خلاصه این که کتمان سرّ از سنّت‌های الهی است و ترک آن منشأ گناهان کبیره متعدّدی می‌شود و لذا باید سعی کنیم که متخلّق به این صفت الهی شویم.

۱. روایات مربوط به ایذای مؤمن را در «میزان الحکمه»، ج ۱، ص ۸۹، باب ۷۸ مطالعه فرمایید.

۲. لثالی الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۶.

۳. سوره نور (۲۴)، آیه ۱۹، ترجمه: به یقین کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شایع شود برای آنان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است.

مدارا با مردم، سنت نبوی

دومین سنتی که طبق فرمایش امام رضا علیه السلام انسان مؤمن بدون آن به حقیقت ایمان دست پیدا نمی‌کند، مدارا با مردم است. منظور از «مدارات النَّاس» این است که اگر از افرادی خشونت و بدرفتاری دید عصبانی نشود و مقابله به مثل نکند، بلکه خود را کنترل نموده و عکس العمل مناسبی نشان دهد.

مشرکان جزیره العرب، به‌ویژه بت پرستان مکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را فوق العاده اذیت کردند، به گونه‌ای که حضرت فرمود: «هیچ پیامبری همچون من اذیت نشد». ^۱ اما آن حضرت پس از فتح مکه و تسلط بر آنها، با آنها مدارا کرد ^۲ و همین برخورد خوب و معاشرت نیکو سبب پیشرفت اسلام شد، همان‌گونه که خداوند متعال در قرآن مجید نیز به این مطلب اشاره کرده، آن‌جا که فرموده است: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» ^۳ «اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند».

ما هم باید با مردم مدارا کنیم و از این طریق در پیشرفت و گسترش اسلام سهیم باشیم.

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۵۶.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۳۲، ح ۲۲.

۳. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

صبر و تحمّل، سنّت اولیاء الله

ائمه هدی علیهم السلام غالباً در رنج و زحمت بودند. حضرت علی علیه السلام بیست و پنج سال دوران تلخ سکوت را تجربه کرد. امام حسن علیه السلام با حيله‌های معاویه و عهد شکنی‌های برخی از اصحابش روبه‌رو بود. امام حسین علیه السلام به جنگ فرد فاسدی چون یزید بن معاویه رفت. و بقیه امامان علیهم السلام نیز درگیر مشکلات مختلف بودند، اما هرگز کاسه صبرشان لبریز نشد و درمقابل تمام این ناملايمات صبر جمیل داشتند.

دنیا خالی از مشکل نیست و هرکسی در زندگی خود مشکلاتی دارد و باید در برابر آن شکيبا باشد. اگر بخواهید گلی بچینید باید خاری را تحمل کنید و اگر بخواهید عسلی از کندویی بردارید نیش زنبوری را به جان بخرید. به دست آوردن نعمت‌های دنیا نیز خالی از مشکلات نیست و در سایه صبر و تحمّل به دست می‌آید.

* * *

سؤال، کلید خزانه‌های دانش

امام رضا علیه السلام به نقل پدرانیش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ فِيهِ أَرْبَعَةَ: السَّائِلُ، وَ الْمُتَكَلِّمُ، وَ الْمُسْتَمِعُ، وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ؛ علم و دانش خزانه‌هایی دارد) و (با توجه به این‌که خزانه معمولاً پوشیده و مستور است) کلید آن سؤال کردن است، پس سؤال کنید، خداوند شما را مورد رحمتش قرار دهد؛ چرا که چهار نفر به واسطه پرسش کردن اجر می‌برند: ۱. سؤال کننده ۲. معلم (کسی که از او سؤال می‌کنند) ۳. شنونده (ی سؤال و جواب) ۴. کسی که آن‌ها را دوست دارد».

معجزه علمی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

این روایت، روایت بسیار پر معنایی است. اگر به زمان و مکانی

که حدیث در آن صادر شده توجه کنیم این ادعا روشن می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث ارزشمند را در محیطی بیان کرد که جهل و ظلمت و نادانی غوغا می کرد و چنین روایتی در چنان زمان و مکانی معجزه محسوب می شود.

سؤال، عامل انتقال علوم

انسان به وسیله سؤال مشکلات و مجهولات را حل می کند. هیچ کس از مادر، عالم و دانشمند متولد نشده است. ابوعلی سینا، شیخ طوسی، ابوریحان بیرونی، شیخ انصاری، علامه مجلسی و مانند آنها در شکم مادر عالم نبودند، بلکه در پرتو تحصیل و مطالعه و پرسش و تلاش و جست و جو به این مقامات رسیدند. بنابراین، عامل مهم انتقال علوم از نسلی به نسل دیگر سؤال کردن است. در روایات ما حیا به دو بخش تقسیم شده است: حیای عالمانه و حیای احمقانه. حیای احمقانه آن است که انسان چیزی را نداند و نپرسد.^۱ بنابراین جوانها از پرسش شرم نکنند و آنچه را که نمی دانند از کسانی که می دانند سؤال کنند.

سؤال بی پاسخ نداریم!

حُسن اسلام این است که برای هر سؤالی جوابی دارد و دلیل آن

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۵۱۱، باب ۹۹۳، ح ۴۷۴۳.

هم این است که به‌طور مکرر پیروانش را تشویق به سؤال کردن می‌کند.^۱ برعکس مذاهب و فرق کاذب که پیروان خود را از سؤال کردن منع می‌کنند.

قبل از انقلاب در یکی از جلسات سخنرانی در تهران که جمعیت فراوانی در آن شرکت می‌کردند، بلندگویی وسط جمعیت قرار داده می‌شد تا هر کس هر سؤالی دارد مطرح کند. شخصی گفت: چه جرأتی دارید که اجازه می‌دهید هر کس هر سؤالی دارد بپرسد؟ گفتم: این جرأت من نیست، بلکه کمال و جامعیت اسلام است که برای هر سؤالی پاسخی دارد.

نتیجه این که از سؤال کردن شرم نکنید، که علاوه بر برطرف کردن مجهولاتتان، هم خودتان اجر می‌برید و هم واسطه فیض برای دیگران می‌شوید.

* * *

۱. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۰۷، باب ۱۷۰۳، ح ۸۲۵۱-۸۲۵۵.

بهترین فضیلت‌های اخلاقی

امام رضا علیه السلام فرمودند: «أَجَلُ الْخَلَائِقِ وَ أَكْرَمُهَا: إِصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ، وَ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَ تَحْقِيقُ أَمَلِ الْآمِلِ، وَ تَصَدِيقُ مُخَيَّلَةِ الرَّاجِي، وَ الْإِسْتِكْثَارُ مِنَ الْأُصْدِقَاءِ^۱؛ بهترین فضایل اخلاقی پنج چیز است: انجام کار خوب، و نجات دادن گرفتار، و عملی کردن آرزوی آرزومند، و تحقق بخشیدن آرزوی ناگفته، و زیاد کردن دوستان.»

«خلایق» گاه جمع «خلق» به معنای انسان، و گاه جمع «خلیقه» به معنای اخلاق است و در حدیث فوق به معنای دوم می‌باشد. بنابراین، امام هشتم علیه السلام در این روایت ارزشمند به پنج فضیلت اخلاقی به عنوان برترین و کریم‌ترین صفات اخلاقی پرداخته است. قبل از توضیح مختصری در مورد هر یک از صفات مذکور، به مطلب زیر به عنوان مقدمه توجه بفرمایید:

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۵، ح ۹.

هماهنگی شریعت با طبیعت

آنچه در شریعت آمده هماهنگ با طبیعت است، چون هر دو فعل الله محسوب می‌شود. اولی بایدها و نبایدها و دومی بود و نبوده‌است. آن، در مرحله قانون‌گذاری و این در مرحله تکوین است و هر دو به خداوند بازمی‌گردد و افعال الله با یکدیگر تضاد و مخالفتی ندارد. بنابراین، شریعت مکمل طبیعت و طبیعت مکمل شریعت است.

از این بحث نتیجه می‌گیریم که ممنوعیت ازدواج برای کشیش‌های کاتولیک قانون صحیحی نیست، چراکه گزینه جنسی موافق طبیعت است و منع ازدواج برخلاف قانون طبیعت و ناهماهنگ با آن است. پس ازدواج، هم در طبیعت و هم در شریعت مجاز است، هرچند شرع، حدود و ثغور آن را تعیین می‌کند، اما آن را حذف نمی‌نماید.

با این قانون کلی می‌توان قانون‌های فاسد را از قانون‌های صحیح شناخت. یکی از قوانین الهی مدنی الطبع بودن انسان است، چراکه روح انسان و طبیعت او اجتماعی است، و لذا تمام دستورات اسلام به روح اجتماعی برمی‌گردد. بنابراین، اگر دینی دعوت به انزوای ترک اجتماع کند باطل است. اسلام نه تنها انزوا و ترک اجتماع را به شدت منع کرده، بلکه تمام دستوراتش روح اجتماعی دارد.^۱

۱. شرح روایات مربوط به توصیه اسلام به حضور در اجتماع و بکپارچگی و ترک عزلت

به‌عنوان مثال، حج، یکی از برنامه‌های مهم خودسازی است، ولی در عین حال بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین نمایش اجتماعی محسوب می‌شود. ریزه‌کاری‌ها اسلام در حوزه مسائل اجتماعی در مکتب دیگری یافت نمی‌شود و این نشانه عظمت اسلام است. یک نمونه از آنچه گفته شد در حدیث مورد بحث آمده است، توجه بفرمایید:

۱. انجام کار خوب

کار خوب معنای وسیعی دارد و شامل هر عمل نیک و معروفی می‌شود. هر کاری که مورد رضای خداوند باشد معروف است و مصادیق فراوانی می‌توان برای آن در نظر گرفت.^۱

۲. نجات گرفتار

«ملهوف» به شخص گرفتار و غمگین گفته می‌شود. گرفتاری ممکن است بر اثر حادثه‌ای به وجود آید، یا مصیبتی آن را به وجود آورده باشد، یا مسائل مالی و اقتصادی ریشه آن باشد، یا اختلافات

→ و گوشه‌گیری را در «میزان الحکمه»، ج ۳، ص ۵۵۱، و «التفسیر الکبیر»، ج ۲۹، ص ۱۳۳ مطالعه فرمایید.

۱. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد گستره عمل صالح می‌خوانیم: «ایمان هفتاد و چند شعبه دارد، مهم‌ترین آن شهادت بر یگانگی پروردگار عالم، و کمترین آن برطرف کردن موانع از سر راه مسلمان است» (عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۳۱).

خانوادگی و فامیلی عامل آن باشد. یکی از خصلت‌های اخلاقی این است که انسان کمک کند تا شخص گرفتار - عامل آن هرچه باشد - از گرفتاری نجات یابد.

۳. تحقق بخشیدن به آرزوی آرزومند

گاه کسی امید و آرزویی دارد (مثلاً درمورد ازدواج فرزندان، یا تحصیل آن‌ها، یا تهیه مسکن برای خود، یا ایجاد اشتغال برای اطرافیان و مانند آن) و امید دارد که شما به او کمک کنید تا آرزویش را محقق کند، امام رضا علیه السلام می‌فرماید: به او کمک کن تا آرزویش به واقعیت تبدیل شود.

۴. عملی کردن آرزوهای ناگفته

گاه کسی از انسان انتظاری دارد و آن را به زبان می‌آورد، ولی گاه شرم می‌کند و آن را به زبان نمی‌آورد. امام مهربانی‌ها توصیه می‌کند که آرزوی چنین شخصی را نیز در صورت امکان برآورده کن. باور نمی‌کنیم چنین دستورات والا و ارزشمندی در هیچ مکتبی وجود داشته باشد.

۵. زیاد کردن دوستان

پنجمین سفارش امام رئوف زیاد کردن دوستان است. این مهم

حاصل نمی‌شود مگر با انجام دستورات چهارگانه پیشین. دوستان زیاد در زندگی به انسان کمک کرده و پس از مرگ برایش دعا و استغفار می‌کنند.

متأسفانه در مکاتب مادی عواطف مرده است، ولی در مکاتب الهی جوشان و خروشان است که روایت فوق یک نمونه آن محسوب می‌شود.

از خداوند متعال درخواست می‌کنیم که به ما توفیق عمل به این روایات را که خیر دنیا و آخرت انسان را تأمین می‌کند، عنایت فرماید.



سفارشات چهارگانه امام هشتم علیه السلام

امام رضا علیه السلام فرمودند: «يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ! أبلغ عني أوليائي السلام وقل لهم أن لا يجعلوا للشيطان على أنفسهم سبيلاً، و مؤهم بالصدق في الحديث، و أداء الأمانة، و مؤهم بالسكوت و ترك الجدال في ما لا يعنهم؛^۱ ای عبدالعظیم!^۲ از طرف من به دوستانم سلام برسان و به آنها بگو: ۱. راه‌های نفوذ شیطان به روح و جانشان را مسدود کنند ۲. در سخن گفتن راستگو باشند ۳. امانت را به صاحبانش برسانند ۴. سکوت را مراعات کرده و جدال را در مسائلی که مربوط به آنها نیست ترک کنند».

استفاده از واژه «اولیائی» نکته‌ای دارد:

۱. الاختصاص، ص ۲۴۷.

۲. در باورقی حدیث مذکور در کتاب اختصاص چنین آمده است: «نقل روایت عبدالعظیم از امام رضا علیه السلام بعید به نظر می‌رسد، بنابراین شاید منظور ابوالحسن ثالث بوده که بر راوی مشتبه شده است».

این کلمه اخصّ از «شیعتی» است؛ زیرا اولیاء الله به همه مؤمنین گفته نمی‌شود؛ بلکه به بندگان خاص خداوند اطلاق می‌شود. خود این دستورات چهارگانه نیز نشان می‌دهد که عمل به آن کار هر کسی نیست.

سپس حضرت ثامن الائمه علیه السلام چهار دستور برای شیعیان خاصّ و اولیائش بیان می‌فرماید:

۱. بستن راه‌های نفوذ شیطان

«لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا؛ برای شیطان راهی به سوی خود قرار ندهند».

برخلاف آنچه برخی تصوّر می‌کنند، شیطان بدون اجازه در انسان نفوذ نمی‌کند. یعنی انسان در پذیرش شیطان و خواسته‌های نفسانی مجبور نیست. به همین دلیل خداوند متعال در آیه ۱۰۰ سوره نحل می‌فرماید: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»، یعنی سلطه شیطان تنها بر کسانی ممکن خواهد بود که دست دوستی به سوی شیطان دراز کنند.

روایت فوق که جنبه پیشگیری دارد به ما سفارش می‌کند که راه نفوذ شیطان را ببندیم. معنای روایت این است که گاه انسان زمینه‌های نفوذ شیطان را با دست خود فراهم می‌کند، مانند این که در مجلس گناه حضور می‌یابد، زیرا شیطان در مجلس گناه آسان‌تر

نفوذ می‌کند و زمینه معصیت بیشتر فراهم است. یا با فرد فاسد و نابابی دوست می‌شود، یا کتاب و مجله و روزنامه فاسدی را مطالعه می‌کند، یا به تماشای فیلم یا عکس یا تئاتر یا ماهواره‌ای می‌نشیند که برنامه‌های ناشایستی دارد، یا اموال شبهه‌ناکی را مصرف می‌کند.

خلاصه این‌که خود را لبه پرتگاه قرار می‌دهد و طبیعی است که در چنین زمان‌ها و مکان‌هایی خطر سقوط بیشتر است.

۲. صداقت در گفتار

حضرت رضا علیه السلام در دومین توصیه فرمودند: «و مَرُّهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ؛ به آن‌ها سفارش کن که در گفتارشان صادق باشند». ممکن است این قسمت حدیث و دو قسمت بعد، شرح قسمت اول باشد. یعنی دروغ‌گویی، خیانت در امانت و جدال، راه‌های نفوذ شیطان است. مراقب باشید شیطان از این طرق و طرق مشابه بر شما مسلط نشود.

به هر حال امام علیه السلام در این قسمت از حدیث بر صداقت و راستی و پرهیز از کذب و دروغ تأکید کرده است، چرا که در حدیث دیگری می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَفْقَالَ وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَفْقَالِ الشَّرَابَ وَ الْكَذِبَ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ؛^۱ خداوند عزوجل بر

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۳۶، ح ۳.

شور و بدی‌ها قفل‌هایی زده، و کلید آن قفل‌ها را شرب خمر قرار داده، و دروغ از شراب‌خواری بدتر است».

بنابراین، اگر انسان دروغ نگوید بسیاری از گناهان را ترک خواهد کرد.

۳. ادای امانت

سومین سفارش امام هشتم علیه السلام به دوستان ویژه‌اش ادای امانت است و روشن است که منظور از امانت، فقط امانت مالی نیست، بلکه معنای وسیع آن مراد است. همان امانتی که به تعبیر قرآن مجید کوه‌ها از تحمل آن عاجز ماندند.^۱ از جمله این امانات، مذهب تشیع است که ما شیعیان باید در گفتار و کردار، حافظ این امانت مهم باشیم.

۴. امر به سکوت و ترک جدال

در چهارمین سفارش امام ثامن علیه السلام می‌خوانیم: «وَأْمُرُهُمْ بِالسُّكُوتِ وَتَرْكِ الْجِدَالِ فِي مَا لَا يَغْنِيهِمْ؛ و آن‌ها را به سکوت و ترک جدال سفارش کن».

جدال در سخن به معنای بحث با دیگران به نیت برتری‌جویی است. اگر هدف از بحث و گفت‌وگو آشکار شدن حق باشد، هرچند به ضرر ما تمام شود، کار شایسته‌ای است، اما اگر هدف از

۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۷۲.

آن، غلبه بر طرف مقابل به هر وسیله ممکن باشد، جدال محسوب شده و کاری بس مذموم است. متأسفانه این بلای بزرگ و گناه عظیم و عامل انحراف، دامن‌گیر جامعه ما شده است.

چنین جدالی زشت و ناپسند است و اگر در اموری باشد که ربطی به انسان ندارد، زشت‌تر و ناپسندتر می‌باشد. مانند این‌که در مورد کوچ کردن همسایه به محله‌ای دیگر بحث شود که چرا کوچ کرده است! نکند مشکل خانوادگی داشته یا خدای نکرده کار خلافی کرده است و احتمالات دیگری از این قبیل.

خلاصه این‌که سکوت و ترک بحث و گفتگو در اموری که مربوط به انسان نمی‌شود از نشانه‌های اولیای امام هشتم علیه السلام است.



سکوت و عبادت

محمد بن عبیده می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم. حضرت، شخصی را به دنبال صالح بن سعید فرستاد. هنگامی که فرستاده و صالح آمدند حضرت همگی را به شکل زیر موعظه کردند:

«إِنَّ الْعَابِدَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يَكُنْ عَابِدًا حَتَّىٰ يَصْمِتَ عَشْرَ سِنِينَ، فَإِذَا صَمَتَ عَشْرَ سِنِينَ كَانَ عَابِدًا؛^۱ عابد بنی اسرائیل عابد محسوب نمی‌شد، مگر این‌که ده سال (از سخنان اضافه) سکوت کند. اگر ده سال سکوت می‌کرد عابد محسوب می‌شد».

اسرار اهمیت سکوت

از این روایت استفاده می‌شود که یکی از مهم‌ترین برنامه‌های خودسازی و عبادت، سکوت است. فلسفه اهمیت فوق‌العاده سکوت اموری است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۵، ح ۳.

۱. کاهش گناهان

هنگامی که انسان زیاد سخن بگوید، ممکن است در لابه‌لای سخنانش گناهان متعددی هم مرتکب شود، زیرا زبان، گناهان فراوانی می‌کند، تا آن‌جا که سی گناه کبیره برای زبان شمرده‌اند^۱ و مشکل است انسان پرحرف از این گناهان در امان بماند، همان‌گونه که شرکت کننده در مجلس گناه مشکل است آلوده گناه نشود. بنابراین، بهترین راه پرهیز از گناهان زبان، سکوت است.

۲. یاد خدا

تجربه نشان داده که انسان در حال سکوت بیشتر به یاد خدا می‌افتد و برعکس، هنگامی که غرق در سخن می‌شود خدا را فراموش می‌کند. بنابراین، سکوت انسان را به خداوند نزدیک‌تر می‌کند.

۳. حفظ نیروها

سخن گفتن مقدار زیادی از نیروی انسان را جذب می‌کند، در حالی که در زمان سکوت این نیروها ذخیره می‌گردد. تمرکز، تقویت روح و نورانیّت قلب در حالت سکوت حاصل می‌شود.

۱. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

انسان‌های ساکت غالباً آدم‌های فکوری هستند، ولذا در حدیث آمده است: «وقتی مؤمن ساکت است به او نزدیک شوید که سخنان حکمت‌آموز را از چنان فردی می‌توان فرا گرفت».^۱

البته در میان مردم بودن و سکوت کردن کار مشکلی است، اما حداقل از سخنان اضافی پرهیزیم تا طعم ایمان را بچشیم.

خیر بدون شر!

امام رضا علیه السلام در ادامه این سخن ناب، دو جمله از امام باقر علیه السلام نقل کرده است، می‌فرماید: «كُنْ خَيْرًا لَا شَرَّ مَعَهُ وَ كُنْ وَرَقًا لَا شَوْكَ مَعَهُ؛ خیری باش که شری در آن نباشد و گلی باش که خاری در آن نباشد».

ارباب حکمت می‌گویند: «دنیا مخلوطی از خیر و شر است، با این تفاوت که گاه خیر بر شر غلبه دارد و گاه بالعکس، و گاه نیز مساوی هستند. اما خیر بدون شر یافت نمی‌شود». یعنی انسانی که در تمام صفات انسانی نمره‌اش بیست باشد وجود ندارد.

سوال: با توجه به مطلب فوق معنای کلام امام علیه السلام چیست؟

جواب: شاید منظور امام باقر علیه السلام این باشد که هدفت را آن قرار بده و به سمت آن حرکت کن، اگر به تمام آن نرسی به مقداری که

۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۶۱، ح ۱۰۹۵۸.

توان داری درک خواهی کرد. همانند کوهنوردی که قلّه کوه را هدف قرار می‌دهد و به سمت آن حرکت می‌کند و به مقدار توان بالا می‌رود. هدف ما نیز خیر عاری از شرّ و گل بی خار بودن باشد تا در سایه اهداف بلند با سرعت بیشتری حرکت کنیم و نتیجه بهتری بگیریم.

* * *

ملاک شخصیت

از امام رضا علیه السلام سؤال شد: فرد پست و نازل و سطح پایین کیست؟ فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ شَيْءٌ يُلْهِمُهُ عَنِ اللَّهِ؛ کسی که به چیزی وابسته باشد که او را از خداوند بازدارد».

تفاوت نگاه معصومین علیهم السلام

نظر کردن به یک چیز از دید حضرات معصومین علیهم السلام، غیر از نگاه افراد عادی است. چرا که معصوم می‌گوید: «مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ مَعَهُ وَ بَعْدَهُ؛ هر چیزی را ببینیم، قبل از آن چیز و همراه آن و بعدش، خداوند را می‌بینیم». چون خالقیت خدا اقتضا می‌کند که قبل از هر چیز باشد و ربوبیتش اقتضا دارد که همراه با آن شیء باشد و مقتضای مالکیتش این است که بعد از آن نیز باشد. بنابراین، از زاویه نگاه معصوم، هر چیزی از سه جهت خداوند منظر است. به تعبیر شاعر:

۱. تحف العقول، ص ۴۴۲، ح ۱۱.

۲. شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی، ج ۱، ص ۱۰۸.

بر هرچه نظر کردم سیمای تو می بینم

سرهای سرافرازان بر پای تو می بینم

اگر دید ما نیز همین باشد، دیگر هیچ چیز ما را از یاد خدا غافل نمی کند و چنانچه گاه از یادش غفلت کنیم از مخلوقات به سمت او رهنمون می شویم. در روایتی می خوانیم: «كَلَّمَا شَعَلَكَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ صَمَمُكَ؛ هر چیزی که تو را از خدا بازدارد و به خود مشغول کند، بت تو محسوب می شود».^۱

ما چگونه بت پرستان عصر جاهلیت را مذمت می کنیم، در حالی که گاه خود گرفتار بت پرستی می شویم؟!

توحید خالص

روایت مورد بحث درحقیقت اشاره به توحید خالص دارد و مقدر شخصیت انسان ها را به عیار توحیدی آن ها می داند. اگر توجّه داشته باشیم که هرچه هست از مولای حقیقی است، هیچ چیز ما را از او غافل نمی کند. اگر باور کنیم که عزّت و ذلّت، توفیق در درس و کار و ازدواج، نعمت های مختلف الهی که در اختیارمان قرار می گیرد و خلاصه تمام چیزهای بزرگ و کوچک از اوست، نه تنها موجودات عالم ما را از یاد او غافل نمی کند، بلکه به هرچه نگاه کنیم سیمای او را خواهیم دید.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ذیل آیه ۵۸ سوره انبیاء.

معیار شخصیت

انسان‌ها از نظر شخصیت یکسان نیستند. برخی در حدّ اعلیٰ، و عده‌ای متوسط، و تعدادی در درجات پایین هستند. برای ارتقا دادن شخصیت ابتدا باید معیار آن را به‌درستی بشناسیم.

در مورد معیار شخصیت دیدگاه‌های بسیار متفاوتی وجود دارد. برخی معیار آن را ثروت می‌دانند. به عقیده اینان هرچه ثروت انسان بیشتر، شخصیتش بالاتر و هرچه کمتر، شخصیتش پایین‌تر است. قوم نوح پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که چنین عقیده‌ای داشتند، خطاب به آن حضرت گفتند: ﴿أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ﴾؛ «آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی ارزش از تو پیروی کرده‌اند؟!»، همان‌گونه که به اصحاب رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز همین مطلب گفته شد.

و گروهی معیار آن را علم و دانش می‌دانند. از دیدگاه این افراد انسان‌های بی‌سواد، هرچند ایمانی قوی داشته باشند، افراد بی‌شخصیتی محسوب می‌شوند.

اما امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام معیار متفاوتی ارائه کرده است. طبق بیان آن حضرت، ثروت و علم و هرچیز دیگر ممکن است سبب بی‌شخصیتی انسان شود! چون امام رئوف هر چیزی که انسان را از خداوند غافل کند و بازدارد عامل بی‌شخصیتی می‌داند. خواه آن

چیز علم باشد یا ثروت یا مقام یا وابستگی به دنیا یا هر چیز دیگر. بنابراین، اگر خدای نکرده درس و کلاس و مباحثه و منبر و کتاب نیز ما را چنان سرگرم کند که از خدا غافل شویم، سبب پستی و رذالت انسان می‌شود. طبق این روایت ارزشمند، دنیای امروز دنیای پستی است؛ چراکه اسباب و عوامل غفلت از خدا در آن بسیار فراوان شده است.

خدایا! به ما توفیق بده که هر چیزی را بین ما و تو فاصله می‌اندازد و ما را از یاد تو غافل می‌کند، از میان برداریم و روز به روز خود را به تو نزدیک‌تر کنیم و بر اعتبار و شخصیتمان بیفزاییم! آمین یا رب العالمین.

* * *

راه استفاده صحیح از نعمت‌ها

امام رضا علیه السلام فرمودند: «اتَّقُوا اللَّهَ أَيُّهَا النَّاسُ فِي نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تُنْفَرُوا بِهَا عَنْكُمْ بِمَعَاصِيهِ بَلِ اسْتَدِيمُوهَا بِطَاعَتِهِ وَ شُكْرِهِ عَلَى نِعْمِهِ وَ آيَادِيهِ؛ ای مردم! تقوای الهی را در مورد نعمت‌های خداوند رعایت کنید. نعمت‌ها را با معصیت و نافرمانی از خود فراری ندهید، بلکه با اطاعت اوامرش و شکر نعمت‌هایش بر زمان استفاده از آن بیفزایید».

شاخه‌های تقوا

از این روایت استفاده می‌شود که تقوا شاخه‌هایی دارد؛ از جمله شاخه‌های آن، تقوا درباره نعمت‌های الهی است.

۱. سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۳۹؛ شبیه روایت فوق از دیگر ائمه علیهم السلام از جمله حضرت علی علیه السلام نقل شده است. حضرت فرمود: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَفْصَاهَا بِقَلْبِهِ الشُّكْرِ؛ هنگامی که مقدمات نعمت‌ها به شما می‌رسد، دنباله آن را به واسطه کمی شکرگزاری از خود دور نکنید» (نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۲۲۶، حکمت ۱۳).

منظور از این نوع تقوا، استفاده صحیح از نعم الله است و بهره‌گیری صحیح طبق حدیث مورد بحث، استفاده از آن در مسیر رضایت و طاعت الهی، و استفاده نابجا، بهره‌برداری از آن در مسیر معصیت و گناه و عصیان است.

در ضمن از روایت فوق، این نکته مهم استفاده می‌شود که خداوند نعمت‌هایش را به بندگانش ارزانی می‌دارد، سپس به وضع زندگی و اعمال و رفتار و گفتارشان نظر می‌کند که چه کسی نعمت‌ها را مغتنم شمرده و ادای شکر می‌کند و چه کسی رسم شکرگزاری را به جا نمی‌آورد و از آن در طریق معصیت و نافرمانی بهره می‌گیرد. آنگاه به گروه اول اجازه ادامه استفاده از نعمت را عنایت کرده و گروه دوم را از آن محروم می‌کند.^۱ چه کفران نعمتی بدتر از این که بنده سراپا نیاز، از نعمت آن مولای بی‌نیاز در مسیر خلاف رضای او استفاده کند؟! بنابراین، باید سعی کنیم با استفاده صحیح از نعمت‌ها، هم رضایت صاحبش را جلب کنیم و هم آن‌ها را فراری ندهیم.

اقتضای حکمت حکیم

خداوند سبجان، حکیم است و شخص حکیم کاری بدون

۱. فقرات آغازین دعای کمیل مؤید همین مطلب است؛ جملاتی که با «اللهم اغفر الذنوب التي...» آغاز می‌شود.

حکمت و مصلحت انجام نمی‌دهد. نه بی حساب به کسی نعمت می‌بخشد و نه بی حساب از کسی نعمتی را می‌ستاند. خداوند حکیم انسان را آفرید تا در مسیر تکامل حرکت کرده و به مقام قرب الی‌الله برسد. طئی این مسیر، اسباب و لوازمی نیاز دارد که همان نعمت‌هاست. حال اگر انسان این نعمت‌ها را وسیله و ابزار گناه قرار دهد، حکمت اقتضا می‌کند که خداوند آن‌ها را سلب کند. بنابراین، این‌که گفته می‌شود معصیت و گناه سبب زوال نعمت‌هاست، موافق و مقتضای حکمت است. و برعکس، اگر انسان از نعمت‌ها در مسیر عبادت و اطاعت استفاده کرد، مقتضای حکمت، دوام و بقای آن است و این همان مطلبی است که امام رضا علیه السلام در حدیث مورد بحث به آن اشاره دارد.

چگونگی سلب نعمت

سلب نعمت گاه ظاهری و فیزیکی است، و گاه آثار و منافع و فواید آن گرفته می‌شود. گاه خداوند اصل نعمت را از معصیت‌کار می‌گیرد، مانند این‌که خشکسالی می‌شود و باران نمی‌بارد؛ ولی گاه اصل نعمت گرفته نمی‌شود؛ اما برکت از آن رخت برمی‌بندد، مانند این‌که درآمد آن صرف مواد مخدر یا سلاح‌های مرگبار و کشتار جمعی و مانند آن می‌شود و گاه همان نعمت تبدیل به بلا می‌گردد، مانند این‌که صنایع پیشرفت می‌کند و تبدیل به سلاح می‌شود

و جنگ جهانی اوّل و دوم رخ می دهد و تمام ثروت ها و اموال را از بین می برد.

بنابراین، باید سعی کنیم با استفاده صحیح از نعمت های الهی، هم رضایت صاحب نعمت، خداوند حکیم را به دست آوریم و هم بر طول زمان استفاده از آن بیفزاییم.

* * *

ارتباط اسلام و ایمان و تقوا و یقین

حسن بن علی الوشاء^۱ که از اصحاب و یاران امام رضا علیه السلام است می‌گوید: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ، وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ مَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ؟» از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ایمان یک درجه بالاتر از اسلام، و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان، و یقین یک درجه بالاتر از تقواست. و هیچ چیزی کمتر از یقین در میان مردم تقسیم نشده است».

در این روایت ارزشمند نکات مهمی وجود دارد که باید در آن دقت کرد:

۱. حسن بن علی الوشاء الکوفی که به وی «خزاز» و «ابن بنت الیاس» هم گفته می‌شود معروف به «وشاء» است. وی کتابی داشته که راوی آن احمد بن محمد بن عیسی است و از اصحاب امام هشتم علیه السلام محسوب می‌شود (جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۱۰).

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۱، ح ۲.

۱. اهمیت روایت

این که راوی می گوید: «سمعتَه یقول؛ از امام شنیدم که می فرمود» نشان می دهد که آن حضرت نه یک بار، بلکه بارها این روایت را به مناسبت های مختلف برای اشخاص مختلف تکرار کرده است و این نشانگر اهمیت فوق العاده مضمون حدیث است.

۲. درجه عظیم!

طبق حدیث فوق، هریک از ایمان و تقوا و یقین، درجه ای از اسلام و ایمان و تقوا بالاتر است و چون واژه «درجه» به صورت نکره ذکر شده، نشانگر عظمت و بزرگی آن است. یعنی هرکدام از امور سه گانه مذکور، درجه رفیع مهم ای از سه امر دیگر بالاتر است.

۳. علت برتری ایمان بر اسلام

علت این که ایمان یک درجه مهم بالاتر از اسلام است، اموری می تواند باشد، از جمله:

الف) اسلام چیزی است که بر زبان جاری می شود؛ اما جایگاه ایمان درون قلب انسان است، ولذا خداوند متعال در آیه چهاردهم سوره حجرات می فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»؛ «اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم؛ بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آوردیم، هنوز ایمان وارد قلوب شما نشده است».

ب) اسلام اشاره به اصول مشترک بین مسلمانان است؛ ولی ایمان اشاره به ولایت دارد و ولایت بالاتر از اسلام است؛ چون مشتمل بر اسلام است و چیزی اضافه بر آن.

۴. علت برتری تقوا بر ایمان

امام رئوف در دومین جمله، تقوا را یک درجه بالاتر از ایمان معرفی کرده است. علت آن این است که ایمان در قلب و روح انسان جای دارد، ولی تقوا اثر عملی آن است و به تعبیر دیگر، تقوا میوه درخت ایمان است.

۵. علت برتری یقین بر تقوا

در سومین جمله روایت مورد بحث، یقین برتر از تقوا شمرده شده است، چون یقین میوه درخت تقواست. هنگامی که تقوا ریشه دار شود، ثمره شیرینی به نام یقین به بار می‌نشانند که بسیار ارزشمند است.

۶. اهمیت یقین

یقین همچون گوهر گران بها در میان انسان‌ها کمیاب است. یقین آن است که آنچه را که با استدلال عقلی به آن پی برده، با شهود و از راه دل به آن برسد. این مقام کمیاب همان چیزی است که حضرت

ابراهیم علیه السلام به وسیله آن توانست از امتحانات سربلند خارج شود. برای رسیدن به این مقام از خداوند چنین درخواست کرد:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ أَتُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي﴾؛ «پروردگارا! به من بنمایان چگونه مردگان را زنده می‌کنی. فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! گفت: آری، ایمان آورده‌ام، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد».^۱

و در آیه ۷۵ سوره انعام در مورد بار یافتن آن پیامبر خدا به مقام یقین می‌خوانیم: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾؛ «و این‌گونه، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حاکمیت مطلق خداوند بر آن‌ها) را به ابراهیم نشان دادیم، تا (به) آن استدلال کند و (اهل یقین گردد)».

علی علیه السلام طبق آنچه در خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه آمده، می‌فرماید: «هنگامی که اشعث بن قیس منافق آن حلوی شیرین را به‌عنوان رشوه آورد، با چشم دل به آن نگاه کردم. گویا با زهر مار آن را خمیر کرده بودند!».^۲

مقام یقین مخصوص پیامبران و امامان علیهم السلام نیست، بلکه اشخاص قوی‌الایمان، همچون اصحاب امام حسین علیه السلام نیز به مراحل از آن دست یافتند، ولذا شب آخر عمرشان همچون شب

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۲. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۴۲۸، خطبه ۲۲۴.

عروسی شان شاد و خوشحال بودند و شوخی می کردند.^۱ امام صادق علیه السلام بعد از نماز در دعاهای خود از خداوند طلب یقین می کرد.^۲

در روایتی می خوانیم که چون حضرت عیسی علیه السلام یقین داشت روی آب راه می رفت، اگر یقینش بیشتر بود به آسمان پرواز می کرد.^۳

۷. راه رسیدن به یقین

امام رضا علیه السلام اسلام را کلاس اول، ایمان را کلاس دوم، تقوا را کلاس سوم و یقین را کلاس چهارم معرفی کرده است. یعنی اگر قصد رسیدن به مقام یقین را دارید باید مراحل سه گانه اسلام و ایمان و تقوا را به درستی طی کنید.

* * *

۱. سوگنامه آل محمد علیهم السلام، ص ۲۴۴.

۲. مفاتیح نوین، ص ۱۰۵۳.

۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۴۳۹، ح ۷۳۴۲.

عقل و اخلاق

ابوهاشم جعفری^۱ می‌گوید: «كُنَّا عِنْدَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَذَاكَرْنَا الْعَقْلَ وَالْأَدَبَ فَقَالَ: يَا أَبَا هَاشِمٍ! الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَالْأَدَبُ كُفَّةٌ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَّرَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْهُ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا؛ خدمت امام رضا^{علیه السلام} بودیم و در مورد عقل و ادب گفت و گو می‌کردیم. امام فرمود: ای ابوهاشم! عقل موهبتی الهی است و اخلاق (به معنای عام) تمرین و تجربه است (با تمرین و ممارست حاصل می‌شود) بنابراین کسی که بخواهد با تمرین اخلاقیش را تقویت کند موفق می‌شود، اما کسی که بخواهد تمرین عقل کند بیش از جهل چیزی عایدش نمی‌شود!»^۲.

۱. نام او، داود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب است. او پنجم امام (امام) رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری و حضرت مهدی^{علیه السلام} را درک کرده، و جزء سفرای امام مهدی^{علیه السلام} شمرده شده است. داود بن قاسم انسانی موثق و جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن بوده و منزلت بزرگی نزد امامان^{علیهم السلام} داشته است. (مستدرکات علم الرجال، ج ۳، ص ۳۶۲، شماره ۵۴۸۰).

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۳، کتاب العقل والجهل، ح ۱۸.

فلسفه تفاوت انسان‌ها در مقدار عقل و خرد

این حدیث از احادیث پیچیده کتاب عقل و جهل کافی است. به نظر ما تفسیر آن به شرح زیر است:

خداوند متعال عقل را به‌طور یکسان در میان بندگانش تقسیم نکرده است، چون اگر یکسان بود جامعه انسانی اداره نمی‌شد. جامعه نیاز به رئیس حکومت، مدیران عالی‌رتبه، وزرا، اطباء، مهندسان، روحانیون، معلمان، کارگران، کشاورزان و مانند آن دارد. اگر عقل همه یکسان بود همگی در یک بخش متمرکز می‌شدند و سایر بخش‌ها لنگ می‌ماند و جامعه اداره نمی‌شد، لذا باید عقول و جاذبه عقل‌ها متفاوت باشد تا هر گروه جذب یکی از بخش‌های جامعه شود.

به تعبیر دیگر، جامعه انسانی همچون بدن انسان است که از اعضای مختلف تشکیل شده است. روشن است که توان و تحمل اعضای بدن یکسان نیست. استخوان پاها که تمام سنگینی بدن را تحمل می‌کند قوی‌تر از استخوان دست‌هاست، همان‌گونه که استخوان دست قوی‌تر از استخوان انگشتان است. عضله‌های اعضای مختلف نیز چنین هستند؛ عضله بازوهای انسان که باید اشیای سنگین را جابه‌جا کند بسیار قوی و درشت است؛ اما عضلات شبکیه چشم که وظیفه جابه‌جا کردن شیء سنگینی را ندارد بسیار ظریف و کوچک است.

بنابراین، همان‌گونه که استعداد اعضای مختلف بدن انسان یکسان نیست، عقل و خرد انسان‌ها نیز که جامعه را تشکیل می‌دهند متفاوت است و از هر شخصی به مقدار عقل و خردش انتظار می‌رود.

مسئولیت‌ها متناسب با توانایی‌ها

بر این اساس، کسی که توانایی‌اش در حدّ اداره کردن یک خانه است، نباید خود را به تکلف بیندازد و فرماندار یک شهر شود و کسی که عقل و خرد او به مقدار اداره یک شهر است نباید مسئولیت اداره یک استان را بپذیرد و کسی که تنها می‌تواند استاندار شود نباید مدیریت اداره یک کشور را بپذیرد. و چنانچه کسی بیش از توانایی و محدوده عقل و خردش مسئولیتی را بپذیرد، گرفتار جهالت و نادانی و ضلالت شده و خطاهای زیادی از او سر می‌زند. ما نمی‌توانیم به معلّمی که بالاترین حدّ توان مدیریتی او اداره کردن یک دبستان است، پیشنهاد ریاست دانشگاه را بدهیم که اگر چنین مطلبی رخ دهد جز ضلالت و گمراهی اثری نخواهد داشت.

یکی از مشکلات دنیای امروز همین است که پست و مقام‌ها براساس توان مدیریتی افراد و مقدار عقل و خرد آن‌ها تقسیم نمی‌شود؛ بلکه رابطه‌ها، دوستی‌ها، خویشاوندی‌ها، مسائل جناحی

و سیاسی و مانند آن ملاک قرار می‌گیرد. وقتی که فلان آقا رئیس فلان اداره شود، دوستان و خویشان و هم‌جناحی‌های خود را دعوت به کار می‌کند، هرچند عقل آن کار را نداشته باشند. و این کار، بسیار خطرناک است.

نتیجه این‌که بخش اول حدیث، اشاره به تفاوت انسان‌ها در مقدار عقل و خرد آن‌هاست که معمولاً این عقل و خرد با تمرین و تجربه زیاد نمی‌شود.

مراحل چهارگانه مسائل اخلاقی

بخش دوم روایت در مورد اخلاق است که با تمرین و ممارست تقویت می‌گردد. علمای علم اخلاق معتقدند که مسائل اخلاقی چهار مرحله دارد:

۱. مرحله فعل؛ یعنی انجام عمل اخلاقی.
 ۲. مرحله حالت؛ که با تکرار عمل اخلاقی حاصل می‌شود.
 ۳. مرحله عادت؛ که با تکرار بیشتر به دست می‌آید.
 ۴. مرحله ملکه؛ که با تمرین و ممارست افزون‌تر حاصل می‌شود و در اعماق وجود انسان رسوخ می‌کند.
- مثلاً کسی که مبتلا به رذیله ترس است و انسان ترسویی محسوب می‌شود در مرحله اول باید در حضور جمع جرأت و شجاعت به خرج دهد و سؤالی مطرح کند، یا مطلبی بگوید، یا

مقاله‌ای بخواند، هرچند شرمنده گردد و عرق بریزد و دست و پایش بلرزد. در مرحله دوم، این کار را تکرار کند تا تبدیل به حالت شود، و در مرحله سوم، تمرین بیشتر و ممارست فراوان‌تری کند تا تبدیل به عادت شود و در مرحله پایانی آن قدر تکرار کند که شجاعت ملکه‌اش گردد.

روش تحصیل صفات اخلاقی

تمام صفات اخلاقی را از دو راه می‌توان کسب کرد:

نخست: مطالعه آثار خوب صفات نیکو (فضایل) و تبعات زشت و نامیمون صفات ناپسند (رذایل) در دنیا و آخرت. به‌عنوان مثال اگر انسانِ بخیل آثار زشت بخل را در دنیا و آخرت^۱ مطالعه کند دست از بخل می‌کشد.

دوم: تمرین و ممارست؛ مثلاً اگر آدم بخیل هر روز هرچند به مقدار کمی صدقه دهد و در این کار ممارست داشته باشد و به تدریج مقدار صدقه را زیاد کند از بخل رها می‌شود.

اشتباه بزرگ

کسانی که برای تهذیب اخلاق و تربیت نفس، از اجتماع

۱. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۵۱ به بعد.

کناره‌گیری کرده و منزوی می‌شوند و تصوّر می‌کنند که از این راه بهتر می‌توانند به این هدف بزرگ دست یابند، سخت در اشتباه‌اند، زیرا آن‌ها در واقع موضوع اخلاق اجتماعی را از بین می‌برند و این عمل گرچه آن‌ها را از مفاسدی برکنار می‌دارد، ولی در واقع فضیلت محسوب نمی‌شود.

کار آن‌ها شبیه کسی است که برای ترک فحشا و شهوت‌رانی، آلت جنسی خود را قطع می‌کند! درست است که چنین فردی آلوده بی‌عفتی نمی‌شود، ولی این کار فضیلتی برای او نخواهد بود.

از این گذشته، تجربه نشان داده که انزوا و گوشه‌گیری از اجتماع، یک رشته مفاسد اخلاقی مانند کج‌خلقی، بدبینی به مردم، عجب و غرور، و سوء ظن به تقدیر خداوند را، در انسان ایجاد می‌کند. بدین علت اسلام مسلمانان را به زندگی اجتماعی و حتی زندگی در «سواد اعظم» (شهرهای بزرگ) تشویق کرده و رعایت اصول اخلاقی را در دل اجتماع به انسان توصیه می‌کند.^۱

* * *

۱. زندگی در پرتو اخلاق، ص ۳۱ و ۳۲. در ضمن روایت فوق (عقل و اخلاق) از کتاب نخستین آفریده خدا، ص ۲۷ تا ۳۱ نقل شده است.

فلسفه متفاوت بودن معجزات پیامبران

ابن سکیت^۱ می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و از آن حضرت پرسیدم: «لِمَاذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام بِالْعَصَا وَيَدِهِ الْبَيْضَاءَ وَآلَةَ السُّحْرِ وَبَعَثَ عِيسَى بِالْطَّبِّ وَبَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَالْخُطْبِ؛ چرا خداوند

۱. یعقوب بن اسحاق السکیت الاهوازی، از بزرگان اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام است. به اتفاق علمای رجال، وی شخصی ثقه و جلیل‌القدر بود (مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۲۶۹، شماره ۱۶۴۱۶).

ابن سکیت در بغداد متولد شد و از شاگردان کسانی بود. وی در بغداد و سامرا به تدریس پرداخت و متوکل عباسی آموزش فرزندان، معتز و مؤید را به او واگذار کرد. وی از دوست‌داران اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و شیعی بود. هنگامی که خلیفه از او پرسید: حسن و حسین علیهم السلام را بیشتر دوست داری یا فرزندان مرا؟ گفت: تو و فرزندان را با قنبر، غلام علی علیه السلام نیز قابل مقایسه نمی‌دانم! متوکل از این جواب بر آشفت و فرمان داد زبانش را از کامش بیرون کشیدند. سپس مأموران متوکل او را زیر پای خود افکنده و شکنجه‌اش کردند، تا این که در سال ۲۴۶ بر اثر همان آزارها رحلت کرد. (از ابن آدم تا ابن بزمین، ص ۲۹۰، شماره ۱۰۵۶).

متعال (معجزات انبیا را متفاوت قرار داد؟ مثلاً) حضرت موسی علیه السلام را با معجزه عصا و ید بیضا و ابزار سحر و جادو مبعوث کرد، و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را با ابزار طبّی (و شفای بیماران غیر قابل علاج)، و پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با قرآن و اعجاز کلامی؟^۱ امام رضا علیه السلام فرمود: معجزاتِ هر یک از پیامبران الهی متناسب پیشرفت‌ها و نیازهای مردم همان زمان بود و در عین حال از نوع کارهایی بود که مردم قادر به انجام آن در یک سطح خاصّی بودند، اما پیامبر آن زمان به اذن پروردگار مرحله‌ای از آن را انجام می‌داد که دیگران از انجام آن عاجز بودند.

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام مبعوث شد مهارت مهمّ آن عصر و زمان، سحر و جادوگری بود. خداوند در همان زمینه به حضرت موسی علیه السلام قدرتی داد که هیچ‌کدام از آنان نداشتند و به همان وسیله، سحر ساحران را باطل و حجّت را بر مردم تمام کرد.

و از آن‌جا که در عصر حضرت عیسی علیه السلام بازار طب و طبابت داغ بود و طبیبان سرآمدی وجود داشتند و بیماری‌های لاعلاج و زمین‌گیرکننده فراوان شده بود و مردم نیازمند علم طب بودند، خداوند به حضرت عیسی علیه السلام دانش فوق‌العاده طب را داد، به‌گونه‌ای که می‌توانست مرده‌ها را زنده کند و کوران مادرزاد و مبتلایان به پیسی^۱ را با اذن پروردگار شفا دهد (کارهایی که اطبای

۱. بیماری‌ای که بر اثر آن لکه‌های سپید در بدن پدید آید و آن را خلنگ و ابلغ و خال‌دار کند. برص، بهق و وضع نیز به آن گفته می‌شود (فرهنگ متوسط دهخدا، ج ۱، ص ۶۴۲).

آن زمان از انجام آن عاجز و ناتوان بودند) و بدین وسیله حجّت را بر آن‌ها تمام کرد.

و خداوند حضرت محمد ﷺ را زمانی مبعوث کرد که بازار سخنان فصیح و کلمات بلیغ و سخنرانی‌های سرشار از بلاغت و فصاحت و اشعار بسیار بلند سحرآمیز داغ بود (که معلقات سبع^۱ شاعران آن دوره به‌عنوان اثر بدیع شعر عرب در خانه کعبه نصب شده بود و اکنون نیز جزء برترین شعرهای عرب محسوب می‌شود) لذا خداوند به پیامبر اسلام ﷺ فصاحت و بلاغت بی‌مانندی در سخن داد و او کلمات خداوند را با فصاحت و بلاغت خیره‌کننده در قالب قرآن به مردم عرضه کرد، تا بدین وسیله حجّت را بر مردم تمام کند.

هنگامی که ابن سکیت این جواب زیبا را از امام باقر علیه السلام شنید گفت: به خدا قسم! تاکنون پاسخی کامل و مبسوط همچون این جواب نشنیده بودم. سپس سؤال دیگری مطرح کرد:

راه تشخیص حق از باطل

(امروز مردم چگونه حق را از باطل و سره را از ناسره و حقیقت

۱. نام هفت قصیده از شاعران فصیح و بلیغ عرب که از روی تفاخر بر دروازه کعبه آویخته بودند. شرح بیشتر را در «لغت‌نامه دهخدا»، ج ۲۹، ص ۲۴۵، شرح واژه «سبعه معلقات» مطالعه فرمایید.

را از دروغ و آب را از سراب تشخیص دهند؟) امروز حجت بر مردم چیست؟

امام علیه السلام فرمود: «الْعَقْلُ، يُعْرَفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ وَالْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ؛ عقل، بهترین حجت و دلیل و برهان برای مردم است. با کمک گرفتن از عقل می توان کسی را که به خداوند نسبت راست می دهد شناخت و تصدیق کرد، همان گونه که می توان کسی را که بر خدا دروغ می بندد شناخت و تکذیب کرد». ابن سکیت با شنیدن این سخن گفت: قسم به خدا! که این پاسخ صحیحی است.^۱

پیام‌های روایت:

۱. علما مجهز به سلاح روز باشند

از روایت مورد بحث، استفاده می شود که علما و دانشمندان دینی، که ورثه انبیا و جانشینان آنها هستند (إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ)^۲ باید از نیازهای روز جامعه آگاه، و برای پاسخگویی به شبهات آماده باشند؛ بلکه باید قبل از طرح شبهات در جامعه، خود را آماده پاسخگویی کنند، نه این که پس از طرح و شیوع شبهه، تازه به فکر پیدا کردن جوابی برای آن بیفتند.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵، کتاب العقل والجهل، ح ۲۰.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۲.

۲. عقل، بهترین داور

در عصر و زمان ما که مدعیان دروغین فراوان، و مکتب‌های انحرافی زیادند و کتاب‌ها و مجلات و فیلم‌ها و نشریات فاسد در جامعه کم نیست، باید با استفاده از نور چراغ عقل، راه صحیح را انتخاب و در آن مسیر حرکت کرد، چراکه مدعیان دروغین برای سوء استفاده از مردم به سراغ خرافات و مسائل بی‌اساس می‌روند و بطلان این امور با مراجعه به عقل و اندیشه کار سختی نیست. از اسقف مسیحی کرمان پرسیدم: «بالاخره ما نفهمیدیم شما قائل به سه خدا هستید یا خدای واحد را می‌پرستید؟».

گفت: «معتقدیم که هم یکی است و هم سه تا! خدای یکتا حقیقت است و خدایان سه‌گانه هم حقیقت!».

گفتم: این‌که با عقل سازگار نیست، زیرا سخن شما مانند آن است که بگوییم یک مساوی سه است!

گفت: این امور با عقل درک نمی‌شود، بلکه با دل قابل درک است. سپس این اشعار را خواند:

به عقل نازی حکیم تا کی؟ به عقل این ره نمی‌شود طی
 به کنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا^۱
 در حالی که شعر مذکور درباره‌ی کنه ذات خداست نه وحدت

۱. اشعار فوق از «میرمشتاق اصفهانی» است.

و یگانگی او. آری، آن‌ها که به حقیقت اعتراف نمی‌کنند چاره‌ای جز خداحافظی با عقل ندارند.^۱

برخی از مدعیان دروغ‌گو که به تازگی دستگیر شده‌اند مراسمی به‌عنوان اعطای سیادت داشتند، به این صورت که به افرادی که نسل اندر نسل سید نبودند با اعطای شالی سبز، مقام سیادت اعطا می‌کردند! در حالی که این قدر قدرت تفکر نداشتند که سیادت یک امر واقعی و حقیقی مربوط به نسب است و قابل اعطا و بخشش به دیگری نیست. این خرافه به این می‌ماند که شخص بیگانه‌ای را به فرزندی فلان‌کس منصوب کنند و مقام فرزندی به او عطا نمایند به‌گونه‌ای که تمام آثار فرزندی، از قبیل محرمیت و ارث و ولایت و حضانت و مانند آن را شامل شود!

نتیجه این که عقل بهترین حجّت برای تشخیص راه از بیراهه است.^۲



۱. خاطراتی از استاد، ص ۷۳.

۲. نخستین آفریده‌ی خدا، ص ۳۷ تا ۴۲.

برترین مخلوق خدا

حسن بن جهّم^۱ می‌گوید: جمعی از یاران ما خدمت امام رضا علیه السلام سخن از عقل به میان آوردند. حضرت فرمود:

«لَا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ مِمَّنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ قَوْمًا لَا بَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا وَلَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعُقُولُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ خَاطَبَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، وَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْكَ أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ، بِكَ آخُذُ وَبِكَ أُعْطِي؛ به دین دارانی که عقل درستی ندارند توجهی نمی‌شود. عرض کردم: فدایت شوم! کسانی از شیعیان شما هستند که انسان‌های بدی نیستند اما عقل کافی ندارند. فرمود: چنین افرادی مخاطبان خدا نیستند، زیرا هنگامی که خداوند

۱. حسن بن جهّم بن بکیر بن اعین از اصحاب و یاران امام کاظم و حضرت رضا علیه السلام بوده و به اتفاق علمای رجال، فرد موثقی است (مستدرکات علم الرجال، ج ۲، ص ۳۶۳، شماره ۳۴۳۱).

عقل را آفرید، به او گفت: بیا، عقل بلافاصله آمد، سپس گفت: برو، عقل بلافاصله رفت، خداوند فرمود: به عزّت و جلالم سوگند که بهتر و محبوب تر از تو (عقل) نیافریدم، به وسیله تو می گیرم و عطا می کنم».^۱

«اخذ» و «عطا»

سؤال: منظور از «اخذ» و «عطا» در قسمت پایانی روایت چیست؟

جواب: دو احتمال وجود دارد:

۱. اخلاق و صفات ذمیمه را به وسیله تو از انسان ها می گیرم و روح آن ها را از آلودگی های اخلاقی پاک می کنم و فضایل اخلاقی را نیز به وسیله تو به انسان ها عطا کرده، آن ها را مزین به صفات خوب اخلاقی می کنم.

۲. «اخذ» به معنای مجازات و «اعطاء» به معنای پاداش است. طبق این احتمال، خداوند براساس عقل، انسان ها را مجازات می کند، همان گونه که براساس عقل به آن ها پاداش می دهد. بنابراین، عقل ملاک گرفتن صفات رذیله و دادن فضایل اخلاقی، و معیار ثواب و عقاب در روز قیامت است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۸، کتاب العقل والجهل، ح ۳۲.

تسلیم بودن

عقل، کاملاً چشم به امر و گوش به فرمان الهی است. نه چیزی بر امر خدایی می‌افزاید و نه چیزی از آن می‌کاهد؛ بلکه تنها آنچه را که خدا می‌خواهد انجام می‌دهد. اما ما چقدر تسلیم هستیم؟

جمعی از هیأت‌های عزاداری خدمت مرجع عالی قدر حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی رسیدند. آقا آن‌ها را موعظه کرد و از آن‌ها خواست بعضی از کارهای ناپسند را در مراسم عزاداری ترک کنند. یکی از آن‌ها که - طبق آنچه امام رضا علیه السلام در این روایت فرموده است - عقل کافی نداشت، عرض کرد: ما در طول سال مقلد شما هستیم، اما در ایام عزاداری طبق میل خودمان عمل می‌کنیم! چنین انسان‌هایی مشمول روایت مورد بحث‌اند.

قمه‌زنی، سوژه تبلیغاتی دشمن

چندی پیش شخصی از مصر برخی از روزنامه‌های مصری را که بر علیه جمهوری اسلامی ایران و مذهب شیعه تبلیغ می‌کردند برای ما آورده بود. یکی از سوژه‌های تبلیغاتی آنان تصاویری از قمه‌زنی شیعیان بود! آیا ائمه هدی علیهم السلام چنین دستوراتی داده‌اند؟

اکنون که دنیا بر علیه اسلام به طور عام و شیعه به طور خاص، بسیج شده، ما باید بیشتر مراقب باشیم و با اعمال و رفتارهایی که از عقل و اندیشه کافی برخوردار نیست بهانه به دست دشمن ندهیم.

مسلمان واقعی کسی است که کاملاً تسلیم اوامر الهی^۱ و گوش به فرمان نماینده خدا در زمین، یعنی امام زمان خویش باشد؛ نه از وی سبقت بگیرد و نه از او عقب بماند.^۲

* * *

۱. در این مورد به خاطره‌ای از حضرت استاد توجه فرمایید:

«در اوّلین سفری که به حجّ مشرف شدم، استاد دانشگاه و رئیس بیمارستان شیراز در دوران طاغوت، از جمله همسفران ما بود. او که جوان بود و موهای بلند زیبایی داشت روزی نزد من آمد و گفت: «آیا می‌توانم موهای سرم را تراشم؟» گفتم: طبق فتوای آیت الله بروجردی رحمته الله علیه (که از مراجع تقلید آن زمان بود) احتیاط واجب آن است که بتراشید. گفت: «اگر موهای سرم را بتراشم سردرد می‌گیرم. آیا در این صورت هم باید سرم را بتراشم؟» گفتم: در این صورت واجب نیست. او را در سرزمین منی دیدم در حالی که سرش را کامل تراشیده بود! پرسیدم: چطور شد سرت را تراشیدی؟ گفت: «فکر کردم نکنند سردرد پنهان‌ای برای فرار از تکلیف الهی باشد، لذا سرم را تراشیدم» سپس افزود: «یا نباید دین و آیینی را بپذیریم یا اگر پذیرفتیم باید کاملاً تسلیم آن باشیم. این که موی سر است، اگر اسلام دستور دهد سرم را تقدیم کنم، این کار را خواهیم کرد!» (خاطراتی از استاد، ص ۸۵).

۲. نخستین آفریده خدا، ص ۹۱-۹۴.

تفسیر عبادت

امام رضا علیه السلام فرمود: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ عِبَادَتٌ، (تنها) به کثرت نماز و زیاد روزه گرفتن نیست (هرچند این‌ها بسیار خوب است)، بلکه عبادت حقیقی تفکر و اندیشه در امر خدای عزوجل است».^۱

منظور از کلمه «امر» در این روایت ممکن است اوامر تشریعی باشد یا اوامر تکوینی، یا هر دو. باید هرچه بیشتر در اسرار اوامر تکوینی و فلسفه عبادات مطالعه شود.

روشن است که تفکر درباره خدا و اسرار آفرینش به‌عنوان مصداق اعلی و روشن است، و الا اختصاص به آن ندارد و تفکر در همه زمینه‌ها مطلوب است.

چگونه فکر کنیم؟

آنچه در روایت فوق آمده، درباره اصل اهمیت تفکر است، اما

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵، باب التفکر، ح ۴.

چگونگی و کیفیت تفکر در حدیث دیگری آمده است. راوی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و از آن حضرت در مورد روایت معروف پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «یک ساعت فکر کردن از یک شب عبادت بهتر است» سؤال کردم؛ گفتم: چگونه باید فکر و اندیشه کرد؟

امام علیه السلام فرمود: «يَمُرُّ بِالْخَرَبَةِ أَوْ بِالدَّارِ فَيَقُولُ: أَيْنَ سَاكِنُوكِ، أَيْنَ بَانُوكِ، مَا لِكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ؟» برای این کار، انسان به (قصرها و) خانه‌های خراب شده سری می‌زند و می‌گوید: ساکنان تو کجایند؟ سازندگان تو کجا رفتند؟ چرا سخن نمی‌گویند؟^۱

آری! یکی از روش‌های ساده و راحت تفکر این است که از خانه‌های ویران، قصرهای مندرس شاهان، آثار تاریخی و باستانی پیشینیان دیدن کنیم و از خود پرسیم: «ساکنان و بانیان آن، که با زحمات زیاد و طاقت‌فرسا آن را ساخته و نگهداری کردند، چه شدند و کجا رفتند؟ عاقبت ما هم همان خواهد بود!».

بنابراین، نباید با هر وسیله‌ای و به هر طریقی مال به دست آورد و مصرف کرد، چراکه روزی باید در مورد همه آن پاسخ‌گو باشیم. در ضمن هرچند این خرابه‌ها به ظاهر سخن نمی‌گویند؛ ولی با زبان بی‌زبانی با ما سخن‌ها دارند، و لذا شاعر می‌گوید:

هر شکاف خرابه‌ای دهنی است که به معموره جهان خندد^۲

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴، باب التفکر، ح ۲.

۲. آتشکده آذری، ص ۵۱. شعر فوق از جعفر بیگ بیگدلی و از اعظم بیگدلی و برادر محمد خان بیگدلی، و جد مادری لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، نویسنده کتاب مذکور است.

اشعار زیبا و تکان‌دهنده خاقانی در بازدید از کاخ کسری مؤید دیگری بر مطلب فوق است.^۱

آثار تفکر

در حقیقت، انگیزه اعمال انسان، تفکر و اندیشه اوست. هنگامی که به عالم هستی می‌نگرد و در آن اندیشه می‌کند، قلبش به نور خداوند روشن می‌شود. زمانی که به قصر خراب‌شده شاهان می‌نگرد پی به بی‌مهری دنیا می‌برد. وقتی که به خزان گیاهان و درختان نظر می‌افکند به فکر معاد و جهان پس از مرگ می‌افتد و کسی که اعتقاد به معاد و مبدأ و فنای دنیا پیدا کند به سراغ کار نیک می‌رود.

بنابراین، اگر بزرگترین عبادت تفکر است به دلیل این است که دعوت به کارهای خیر می‌کند. بر این اساس اگر ریشه تمام سعادت‌ها را تفکر، و ریشه همه بدبختی‌ها را بی‌فکری بدانیم، سخن به گزافه نگفته‌ایم.^۲



۱. قصیده مذکور در دیوان اشعار خاقانی، صفحه ۲۴۵، آمده و بیت اول آن چنین است:

هان ای دل عبرت‌بین از دیده نظر کن هان

ایوان مدائن را آینه عبرت دان

۲. چهل حدیث اخلاقی از اصول کافی، ص ۲۳ تا ۲۵.

گنج یتیمان!

علی بن اسباط، یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌گوید:

«سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاءِ علیه السلام يَقُولُ: كَانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا﴾^۱ كَانَ فِيهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَجِبْتُ لِمَنْ آيَقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ؟ وَعَجِبْتُ لِمَنْ آيَقَنَ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ؟ وَعَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكُنُ إِلَيْهَا؛ از (امام هشتم)، علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «در گنجی که خداوند متعال در آیه مذکور به آن اشاره کرده، جملات زیر (نیز) وجود داشت: ۱. تعجب می‌کنم از کسی که یقین به مر دارد، چگونه مشغول عیش و نوش و خوشحالی (و گناه) می‌شود؟! ۲. تعجب می‌کنم از کسی که به قدرت خداوند ایمان دارد، چگونه برای آینده‌اش محزون و غمگین می‌گردد؟! ۳. و تعجب می‌کنم از

۱. سوره کهف (۱۸)، آیه ۸۲

کسی که تحولات و ناپایداری‌های دنیا را می‌بیند، چگونه به آن تکیه می‌کند؟!^۱.

سفر حضرت موسی و خضر علیه السلام

خداوند متعال در سوره کهف داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام را مفصل مطرح کرده است. در مسیر سفرشان، به شهر انطاکیه رسیدند. از مردم آن شهر تقاضای غذا کردند، و آن‌ها پاسخ مثبت ندادند. آن‌ها به راه خود ادامه دادند تا این‌که در همان شهر به ساختمانی برخوردند که دیوارش در حال فرو ریختن بود. حضرت خضر علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام گفت: «کمک کن تا این دیوار را اصلاح کنیم». موسی علیه السلام عصبانی شد و گفت: «آن‌ها به ما غذا ندادند، ما دیوارشان را تعمیر کنیم؟!» حضرت خضر علیه السلام در توجیه کار خود گفت: «این ساختمان متعلق به دو بچه یتیم است که پدری صالح و مؤمن داشتند. پدرشان برای ایتام خود در زیر این دیوار گنجی پنهان کرده است. ولذا خداوند دستور داده که این دیوار را تعمیر کنیم تا گنج یتیمان محفوظ بماند و در آینده از آن استفاده کنند».

آیه شریفه و روایت مورد بحث دو پیام مهم دارد:

۱. در برخورد با یتیمان فقط به فکر مصالح امروز آن‌ها نباشیم،

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹، باب فضل الیقین، ح ۹.

بلکه برای نیازهای آینده آن‌ها نظیر ازدواج و تحصیلات و اشتغال و مانند آن نیز اندیشه کرده و در حدّ توان اقدام کنیم.

۲. برای فرزندان خود فقط مال و ثروت به ارث نگذاریم، بلکه به فکر معنویات و مسائل اخلاقی آن‌ها نیز باشیم.

آن گنج چه بود؟

در مورد این که گنج پنهان شده در زیر آن دیوار چه بود، در قرآن مجید مطلبی ذکر نشده، ولی از روایات استفاده می‌شود که گنج مذکور تنها ارزش مادی نداشت، بلکه دارای ارزش معنوی نیز بود. هم حاوی سفارش‌های اخلاقی بود و هم ارزش مادی داشت.^۱

امام رضا علیه السلام در این روایت، که به عنوان یک حدیث قدسی نقل شده، به جنبه معنوی این گنج پرداخته و در سه جمله کوتاه، اما بسیار باارزش، به شرح آن پرداخته است:

۱. مرگ و مستی!

در جمله اول می‌خوانیم: «تعجب می‌کنم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه مشغول عیش و نوش و عیاشی و خوشحالی و مستی می‌شود؟!».

چون این دو باهم جمع نمی‌شوند. اگر یقینی به مرگ باشد،

۱. شرح بیشتر را در «تفسیر نمونه»، ج ۱۲، ذیل آیه ۷۹ سوره کهف مطالعه فرمایید.

آلودگی به گناه نخواهد بود و اگر آلودگی به گناه وجود دارد، یقینی در کار نیست.

حضرت علی علیه السلام معتقد است که انسان‌ها نیاز به موعظه‌های متعدّد ندارند، بلکه یک موعظه برای آن‌ها کافی است؛ می‌فرماید: «فَكَفَىٰ وَاِعْظَاءً بِمَوْتِي غَايَتُهُمُوهُمْ؛ آن مردگانی که با چشم خود دیده‌اید برای عبرت و اندرز شما کافی است».^۱

انسان با چشم خود می‌بیند که این مرده تا ساعتی پیش برای همه عزیز بود و هرکسی دوست داشت نزد او باشد، اما پس از مرگش همه دست به دست هم می‌دهند تا هرچه زودتر او را به خاک بسپارند، تا بدنش متعفن نگردد و مایه دردسر و اذیت دیگران نشود. تا ساعتی پیش پرونده اعمالش باز بود و می‌توانست طاعتی بر طاعتش بیفزاید و با توبه و استغفار، مقداری از گناهانش را از پرونده اعمالش بزدايد، اما پس از مرگ پرونده‌اش بسته می‌شود. آیا مرگ، بهترین واعظ نیست؟

۲. ایمان به قدرت خدا و نگرانی از آینده!

دومین جمله‌ای که امام رضا علیه السلام از آن گنج پنهان نقل کرده، چنین است: «تَعْجَبُ مِي كُنْمِ از كَسِي كِه به قدرت خداوند ایمان و یقین دارد، چگونه برای روزی آینده‌اش محزون و نگران است؟!».

۱. نهج البلاغه، با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۲۹۰، خطبه ۱۸۸.

مگر همین خداوند در شکم مادر، که در نهایت ضعف و ناتوانی بودی، روزی‌ات را تأمین نکرد؟ مگر خداوند متعال پس از تولد روزی‌ات را از طریق شیر درون پستان مادر تأمین نکرد؟ در آینده هم روزی‌ات را تأمین خواهد کرد، نگران مباش.

۳. بی‌اعتباری دنیا و تکیه بر آن!

در سؤمین جمله از این حدیث قدسی می‌خوانیم:
 «تعجب می‌کنم از کسی که تحولات و ناپایداری و بی‌وفایی دنیا را می‌بیند، چگونه به دنیا اعتماد می‌کند؟!».

سری بزئید به قبور مردگان و میعادگاه شهیدان که چه انسان‌هایی با ما بودند و رفتند. سری بزئیم به تخت جمشید و کاخ کسری و اهرام مصر که چگونه ساخته شدند و اکنون اثری از سازندگانشان نیست. برای ساختن اهرام مصر هزاران هزار برده به کار گرفته شد و از فاصله حدود هزار کیلومتری قطعات سنگین سنگ آورده شد، تا بالاخره در یک مدّت طولانی ساخته شد.^۱ اما فراعنه رفتند و اهرام مصر ماندند.

پیرمردان امروز که گاه بر اثر ضعف و ناتوانی قادر به جمع کردن آب دهان خود نیستند، زمانی همچون ما و شما جوان و بانشاط

۱. شرح بیشتر را در کتاب «لغت‌نامه دهخدا»، ج ۸، ص ۵۱۷ مطالعه بفرمایید.

و پرتراوت بوده‌اند، اما گذشت زمان و چرخش روزگار، با آن‌ها چنین کرده است و این سرنوشت در انتظار ما و شما هم خواهد بود.

ادامهٔ روایت

در ادامهٔ حدیث می‌خوانیم: «سزاوار است کسی که خدا را درک کرده، او را در قضا و قدری که برایش تقدیر فرموده متهم نسازد و در تأخیر روزی‌اش نیز متهم نکند (زیرا خزائن همه چیز در دست اوست، ولی آنچه را که لازم بداند به بندگان می‌دهد).

علی بن اسباط می‌گوید: (حدیث برایم بسیار جذاب بود) گفتم: اجازه دهید روایت را یادداشت کنم. امام علیه السلام خم شد تا قلم و دوات را به من بدهد دست امام علیه السلام را گرفتم و بوسیدم و قلم و دوات را برداشتم و حدیث را یادداشت کردم».

در ضمن از این روایت معلوم می‌شود که یادداشت کردن احادیث در آن زمان‌ها مرسوم و متداول بوده و احادیث و روایات و زیارات و دعاهای طولانی که به ما رسیده، راویان، آن‌ها را یادداشت می‌کردند تا بتوانند به دیگران منتقل کنند.^۱

۱. چهل حدیث اخلاقی اصول کافی، ص ۵۷-۶۲

قدرت فوق العاده خداوند

شخصی به امام رضا علیه السلام عرض کرد:
 «إِنَّكَ تَتَكَلَّمُ بِهَذَا الْكَلَامِ وَالسَّيْفُ يَطْرُقُ دَمًا؟ فَقَالَ: إِنَّ لِلَّهِ وَاِدِيًا مِنْ
 ذَهَبٍ، حَمَاهُ بِأَضْعَفِ خَلْقِهِ: التَّمَلِّ، فَلَوْ رَامَهُ الْبُخَاتِي لَمْ تَصِلْ إِلَيْهِ؛ شما
 چنین سخنی می گوئید (ادّعی امامت می کنید) در حالی که خون از
 شمشیر (حاکمان ظالم عباسی) می چکد. حضرت فرمود: خداوند وادی
 وسیعی دارد که مملو از طلاست، اما آن را با ضعیف ترین مخلوقاتش
 یعنی مورچه ها حفاظت می کند. اگر شتر قوی پیکری قصد آن جا را
 کند به آن جا نخواهد رسید (و مورچه ها او را از بین خواهند برد)!».^۱

نابودی قدرتمندان به وسیله ضعیفان!

این روایت اشاره به این مطلب دارد که خداوند آن قدر قدرت
 دارد که قدرتمندترین موجودات را با ضعیف ترین موجودات از

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹، باب فضل الیقین، ح ۱۱.

بین می‌برد. البته آنچه در این روایت به آن اشاره شده یک مثال است نه این‌که واقعاً چنان صحرایی از طلا که توسط مورچه‌ها حفاظت شود وجود داشته باشد، اما حقیقتاً خداوند چنین قدرتی دارد. قدرت مورچه‌ها هنگامی که به هم می‌پیوندند و دسته‌جمعی حرکت می‌کنند بسیار عجیب است. اگر صدها هزار مورچه به جایی هجوم ببرند هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن‌ها شود.

نمونه‌های فراوانی وجود دارد که خداوند متعال برای درهم کوبیدن ستمکاران، از چیزهای کوچکی استفاده کرده، که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. پشه، قاتل نمرود!

نمرود، یکی از پادشاهان ستمگری بود که لاف خدایی می‌زد و پیامبر بزرگ خدا حضرت ابراهیم علیه السلام را با منجنیق در دریایی از آتش انداخت. خداوند این طاغوت بزرگ را به وسیله پشه‌ای نابود کرد.

این حیوان ضعیف از طریق بینی نمرود به سرش راه یافت و با حرکاتش سبب آزار و اذیت وی شد و این کار را به قدری ادامه داد تا نمرود از پای درآمد!^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۷، ح ۱۱۱ و ۱۱۹؛ ج ۶۴، ص ۳۲۱.

۲. کلوخ، عامل شکست فیل سواران!

ابرهه با لشکریان فیل سوار خود به قصد تخریب کعبه به سمت مکه حرکت کرد. خداوند متعال آن لشکر پر قدرت را به وسیله سجّیل که سنگ ریزه‌ای نرم تر از سنگ و سخت تر از گل بود نابود کرد. پرنده‌گانی که گروه گروه در آسمان ظاهر شده بودند کافی بود یکی از آن سنگ ریزه‌ها را به یکی از فیل‌ها بزنند تا نقش بر زمین شود. در این جا نیز خداوند قدرت‌نمایی کرد و با وسیله کوچک و کم‌اهمیتی، دشمنانش را از پای درآورد.^۱

۳. موش‌ها مأمور نابودی تمدنی بزرگ!

قوم سبأ دارای تمدنی درخشان بودند که به برکت سدّ مأرب به دست آمده بود. باغ‌های پرثمر فراوانی ایجاد کرده بودند و کشوری ثروتمند و متنعم داشتند، اما شکر نعمت‌های خدا را به جا نیاوردند، بلکه گروهی شروع به ناشکری کرده و کفران نعمت کردند. خداوند تصمیم به نابودی آن‌ها گرفت و برای این کار چند موش صحرائی را مأمور سوراخ کردن سدّ مأرب کرد.

موش‌ها به خوبی مأموریت خود را انجام دادند و آب از مسیر سوراخ‌ها شروع به خارج شدن کرد. هرچه آب بیشتر خارج

۱. شرح این داستان و درس‌های عبرت‌آموز آن را در «تفسیر نمونه»، ذیل آیات اولیة سورة فیل مطالعه فرمایید.

می‌گردید سوراخ‌ها وسیع‌تر می‌شد تا آن‌جا که ناگهان صدای بسیار مهیبی به گوش مردم رسید که خبر از شکستن سد می‌داد. شکستن سد همان و نابودی تمدن بزرگ قوم سبأ همان.^۱

۴. سنگی که طاغوتی را از پای درآورد!

داستان طالوت علیه السلام و جالوت نمونه دیگری از این مدعاست. هنگامی که سپاه کوچک طالوت علیه السلام در برابر لشکر عظیم جالوت قرار گرفت کسی گمان نمی‌کرد که آن‌ها به سادگی شکست بخورند اما داود جوان علیه السلام با قلاب سنگ، سنگی را به سمت جالوت پرتاب کرد که به پیشانی‌اش برخورد کرد و او مرد و بدین وسیله لشکر او شکست خورد!^۲

خداوند همان‌گونه که دشمنانش را به وسیله چیزهای بسیار ساده‌ای نابود کرده و خواهد کرد، دوستانش را نیز با امور ساده‌ای حفظ می‌کند. به عنوان مثال، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با چند تار عنکبوت حفظ کرد.^۳ اگر امروز بیش از ۱/۵ میلیارد مسلمان در سرتاسر کره زمین ندای توحید سر می‌دهند در سایه همان حمایت و حفاظت ساده خداوند از پیامبرش می‌باشد.

۱. شرح ماجرای عجیب قوم سبأ را در «تفسیر نمونه»، ذیل آیه ۱۹ سوره سبأ مطالعه فرمایید.

۲. شرح این داستان، در «تفسیر نمونه»، ذیل آیه ۲۴۷ سوره بقره آمده است.

۳. تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۶.

و این مطلب به همه خداجویان قوت قلب می دهد، ولذا امام رضا علیه السلام به آن شخص فرمود: اگر بنی عباس قدرتمند هستند، قدرت خداوند فوق قدرت آنهاست و ما را درمقابل آنها حفظ خواهد کرد، ولذا نگران مباش.^۱

۱. چهل حدیث اخلاقی اصول کافی، ص ۱۸۳-۱۸۶.

بهترین زندگانی

امام رضا علیه السلام فرمودند: «لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَلَا مَالَ أَنْفَعُ مِنَ الْقُنُوعِ، وَلَا جَهْلَ أَضْرُّ مِنَ الْعُجْبِ؛ هیچ زندگی ای بهتر از زندگی همراه با حُسن خُلق نیست و هیچ ثروتی سودمندتر از قناعت نمی باشد و هیچ نادانی ای بدتر از خودپسندی نیست»^۱.

زندگی همراه با حُسن خُلق

امام علیه السلام در این حدیث کوتاه سه پیام برای همه شیعیانش بیان کرده است. اول این که «هیچ زندگی ای بهتر از زندگی با اخلاق نیکو نیست». یعنی اگر حُسن خُلق در شما باشد زندگی تان گواراترین زندگانی خواهد بود.

درباره مسأله حُسن خُلق، هم در قرآن مجید^۲ و هم در روایات

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۸، ح ۵.

۲. شرح این آیات و قسمتی از روایات مربوط به آن را در کتاب «اخلاق در قرآن»، ج ۳،

ص ۱۳۶ به بعد، مطالعه فرمایید.

اسلامی^۱ و هم در حالات معصومین علیهم السلام مطالب بسیار زیادی مطرح شده است. منظور از حُسن خُلق، برخورد خوب با دیگران، با چهره گشاده، الفاظ محبت آمیز، همراه با احترام و تواضع است.

می دانیم که زندگانی بشر یک زندگانی دسته جمعی است. عامل پیوند میان افراد در این زندگانی دسته جمعی همان حُسن خُلق است. اگر ارتباط دوستانه محبت آمیز باشد پیوندهای اجتماعی محکم شده و آثار و برکات آن در جامعه ظاهر می شود. اگر پدر خانواده نسبت به همسر و فرزندان با حُسن خُلق رفتار کند فضای خانه یک فضای نورانی و مملو از آرامش می شود. اما اگر عبوس، عصبانی و خشن باشد و با الفاظ بد با هم سخن بگویند، فضا یک فضای کاملاً ظلمانی می شود. کلید حل مشکلات اجتماعی حُسن خُلق است.

برادران و خواهران محترم، جوانان عزیز! بیایید از هم اکنون این برنامه علی بن موسی الرضا علیه السلام را در زندگی خود پیاده کنیم. مأمورانی که در ادارات نشسته اند و همچنین رؤسای ادارات، خیال نکنند قیّم مردم اند، بلکه خادم مردم اند، چون از بیت المال پول می گیرند و باید به مردم خدمت کنند.

۱. بخشی از این روایات را در کتاب «حسن خلق» آورده ایم.

انتقادپذیری و سعه صدر

در سطوح بالای اجتماع، مسئولین بالا باید با حُسن خُلق با یکدیگر و با منتقدانشان رفتار کنند، آستانه تحمل خود را بالا ببرند و انتقادپذیر باشند. هرکس چیزی به فکرش رسید، چه موافق، چه مخالف، باید بگوید. البته در انتقاد باید سه اصل رعایت شود: دروغ، تهمت و اهانت در آن نباشد، اما آزاد باشند انتقاد کنند. نباید مسئولین انتقادکنندگان را مورد حمله قرار بدهند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام چقدر عالی می فرماید: «آلَةُ الرَّيَاسَةِ سِعَةُ الصَّدْرِ»^۱ ابزار ریاست سعه صدر است. این حدیث را همه مسئولین و مدیر کل ها و وزرا باید بنویسند و در اتاقشان بگذارند. سعه صدر به معنای هضم کردن سختی های حوادث در خود و عصبانی نشدن و پرخاش نکردن است.

امیدواریم این برنامه اسلامی در محیط ما به نحو احسن اجرا شود. مسئولین با انتقادکنندگان، انتقادکنندگان با مسئولین، ارباب رجوع ادارات با مأمورین ادارات، مسئولین ادارات با ارباب رجوع و خلاصه همه با هم، با حُسن خُلق رفتار کرده و این سرمایه بزر را حفظ کنند.

اسباب ورود به بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «می دانید روز قیامت مردم به چه

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۷، ح ۷۱.

وسيله‌ای وارد بهشت می‌شوند؟ دو وسیله بیش از همه وسایل مردم را بهشتی می‌کند: «أَكْثَرُ مَا تَلَجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ؛ اول تقوا و پرهیز از گناه، و دوم حُسن خُلُق». ^۱

ما می‌گوییم یکی از معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معجزه اخلاقی بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محیطی مملو از خشونت پرورش یافته، که نمونه آن تکفیری‌هایی هستند که دوران جاهلیت را بعد از ۱۴۰۰ سال احیا کرده‌اند، کسی که در آن محیط پرورش یافته، چگونه با آن همه محبت و حُسن خُلُق رفتار می‌کرد؟

لشکر اسلام فاتحانه وارد مکه شد. مکه‌ای که کانون دشمنان بود، مکه‌ای که خون آن‌همه جوان و مسلمان را در آن ریخته بودند، مکه‌ای که در روز فتح موقع انتقام‌گیری بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کنار خانه کعبه ایستاد و فرمود: درباره من چه فکر می‌کنید؟ آیا حکم قتل عام بدهم؟ عرض کردند: «أَنْتَ أَحْ كَرِيمٌ وَابْنُ أَحْ كَرِيمٍ؛ تو برادر کریم ما، و فرزند برادر کریم ما هستی». ^۲ فرمود: «أَنْتُمْ الطُّغَاةُ؛ همه شما آزاد هستید و هیچ‌کس حق ندارد خون کسی را بریزد». ^۳

اما در جنگ جهانی وقتی آلمان‌ها شکست خوردند و آن به‌ظاهر متمدن‌های اروپایی (متفقین) وارد آلمان شدند، می‌دانید

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۰، باب حسن الخلق، ح ۶؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۷۵، ح ۶.

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۲۵، ح ۳.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۵۹، ح ۶.

چه قتل عامی به راه انداختند؟ بچه‌های شیرخوار را از داخل گهواره بر داشته، به آسمان پرتاب کرده، و در همان آسمان نشانه‌گیری می‌کردند و با تیر می‌زدند! این‌ها متمدن‌های بشرند! پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱۴۰۰ سال قبل چه معامله‌ای با دشمنان کرد. این اخلاق آن حضرت بود که دنیا را گرفت. اسلام دین محبت و رأفت و رحمت است.

قناعت، بهترین ثروت‌ها

جمله دومی که امام هشتم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود، چنین است: «وَلَا مَالٌ أَنْفَعُ مِنَ الْقُنُوعِ؛ بهترین ثروت‌ها قناعت است». امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «الْقُنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَعُ؛ قناعت گنجی است که هرگز تمام نمی‌شود». ^۱ قناعت یعنی چه؟ یعنی زندگی فقیرانه؟ هرگز! اسلام می‌گوید: با فقر باید مبارزه کرد. یک ملت فقیر دینش را هم از دست خواهد داد. قناعت یعنی زندگی ساده، یعنی تشریفات را حذف کردن. یکی از محققان حساب جالبی کرده است. می‌گوید: هزینه‌هایی که انسان‌ها می‌کنند سه بخش است: بخش اول ضروریات زندگی (مسکن، لباس و غذا در حد ضرورت). بخش دوم: رفاهیات و بخش سوم: هزینه‌هایی که در مسیر هوس‌ها خرج می‌شود. سپس اضافه کرده است: بیشترین رقم هزینه‌ها مربوط به بخش سوم و کمترین آن مربوط به بخش اول است.

۱. نهج البلاغه، با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۲۴۲ و ۲۵۴، حکمت ۵۷ و ۴۴۹؛ در ضمن همین مطلب در ص ۳۶۲، حکمت ۳۷۱ به عبارت دیگری نقل شده است.

اگر با قناعت زندگی کنیم تحریم‌های دشمنان نمی‌تواند ما را به زانو درآورد. تحریم‌ها وقتی مؤثر می‌شود که قناعت در جامعه نباشد. ما می‌توانیم با نصف آنچه امروز هزینه می‌کنیم زندگی کنیم. این تحریم‌ها شمشیرهای دو لبه است، به آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها هم ضرر می‌زند و منافع مبادلات تجاری ما در جیب حریفان آنها می‌ریزد. اگر به ما ضرر می‌زند به آنها هم ضرر می‌زند و اگر مقاومت کنیم آنها خسته می‌شوند. اقتصاد مقاومتی همین است. بیایید با استعانت از خدا جلوی ریخت و پاش‌های زندگی را بگیریم. خیال نکنید به این زودی محاصره اقتصادی را برمی‌دارند. به فرض که ما در مسائل انرژی هسته‌ای کنار بیاییم باز هم می‌گویند تا ده سال دیگر این محاصره‌ها را ادامه می‌دهیم. معلوم نیست چه می‌گویند! واقعاً ملت و دولت آمریکا در مقابل اسرائیل چقدر تسلیم و ذلیل هستند. رابطه اسرائیل با آمریکایی‌ها مثل رابطه هیپنوتیزم‌کننده و هیپنوتیزم شونده است. نمونه آن جنگ غزه است. در این جنگ همه مردم دنیا اسرائیل را به خاطر کشتن این همه زن و کودک و ویران کردن این همه بیمارستان، مدرسه و مانند آن مذمت کردند، اما آمریکایی‌ها گفتند: دولت اسرائیل حق دارد از خود دفاع کند و تا آخر هم کنار آنها بودند و به آنها کمک کردند. ما نمی‌توانیم از چنین افرادی توقع داشته باشیم به این زودی تحریم‌ها را بردارند. ما باید به سراغ زندگی قانعانه برویم و از این طریق مشت بر دهان تحریم‌کنندگان بکوبیم و به کمک خداوند در این مبارزه آبرومندانه پیروز شویم.

جهالت عجب و خودپسندی

امام هشتم علیه السلام در جمله سوم فرمودند: «وَلَا جَهْلَ أَضْرُّ مِنَ الْعُجْبِ؛ هیچ جهلی بدتر از خودپسندی نیست».

در روایات متعددی^۱ آمده است: افرادی که خودپسند و از خودراضی و خودبرترین هستند، عقلشان ناقص است. اگر عقل درستی داشتند می دانستند انسانی که دیروز یک کودک ناتوان بود فردا هم که پا به سن می گذارد ناتوان است، اولش ضعف و ناتوانی، آخرش هم ضعف و ناتوانی. درمقابل یک سلول یاغی سرطانی نمی تواند مقاومت کند. این انسان چرا گرفتار عجب شود و از خودراضی باشد. اسلام دین تواضع و فروتنی است و به پیروانش سفارش می کند که خود را از برتر از دیگران ندانند.

با استعانت از خدا به این سه برنامه ای که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بیان فرمودند (حسن خُلق، قناعت و ترک عجب) عمل کنیم و از برکاتش بهره مند شویم.^۲

* * *

۱. تصنیف غررالحکم، ص ۳۰۸، ذیل عنوان «علل العجب: الف) عدم العقل».

۲. این حدیث شریف در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۲۳ در صحن جامع رضوی در حضور دهها هزار زائر آستان قدس رضوی توسط حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) تفسیر شد و آن را از کتاب «حسن خلق»، ص ۱۶۱ تا ۱۶۷ نقل کرده ایم.

صفات چهارگانه مؤمن

امام هشتم، حضرت رضا علیه السلام به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لِّئِنْ سَمِعَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ الْكَافِرُ فَظٌّ غَلِيظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وَ فِيهِ جَبْرِيَّةٌ؛ مؤمن [دارای چهار صفت است: آسان‌گیر، نرم‌خو، سخاوتمند و خوش اخلاق است؛ ولی کافر سخت‌گیر، خشن و غلیظ، بداخلاق و متکبر است].^۱

سخت‌گیری

آسان‌گیری نسبت به مردم و نزدیکان مسأله بسیار مهمی است؛ چرا که بسیاری از نابسامانی‌ها در خانواده، جامعه، اجتماع و محل کار بر اثر سخت‌گیری‌هاست. اگر مردم در مسائلی که اهمیّت

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۱۱، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۶، ح ۴.

چندانی ندارد، سخت‌گیری نکنند، زندگی برای همه آسان می‌شود.
به چند نمونه توجه کنید:

الف) سخت‌گیری در خواستگاری

وقتی جوانی به خواستگاری دختری می‌رود، سخت‌گیری‌ها شروع می‌شود؛ از داشتن یا نداشتن خانه شخصی، اتومبیل سواری مدل بالا، کسب و کار پردرآمد، تحصیلات عالی، تفاوت سنی و مانند آن سؤال می‌شود. اگر خواستگار حتی در یکی از این موارد جوابش منفی باشد، پاسخ منفی می‌شود و ازدواج سر نمی‌گیرد.
گاه دختر بهترین سال‌های عمرش را پشت دروازه سخت‌گیری‌های پدر و مادر باید سپری کند؛ در حالی که بسیار کم هستند افرادی که هنگام ازدواج دارای خانه ملکی و اتومبیل سواری و زندگی مرفه بوده‌اند، بلکه به تدریج و پس از ازدواج به آن دست یافته‌اند. افزایش سن ازدواج در میان دختران و پسران در بسیاری از موارد به دلیل همین سخت‌گیری‌هاست.

ب) سخت‌گیری در مورد جهیزیّه

برخی از خانواده‌ها می‌پرسند: اگر بر پولی که جهت جهیزیّه پس انداز شده، سال خمسی بگذرد، خمس تعلق می‌گیرد؟

در پاسخ می‌گوییم: آری؛ خمس آن باید پرداخت شود، ولی اگر طرف واقعاً ضعیف باشد به او می‌بخشیم.

می‌پرسند: چه کنیم که خمس نداشته باشد؟
می‌گوییم: اگر قبل از سال خمسی اقلام جهیزیّه را تهیه کنید، خمس ندارد.

می‌گویند: این کار ممکن نیست؛ چون با گذشت زمان، وسایل خریداری شده از مد می‌افتد!

می‌گوییم: چه اشکالی دارد با وسایلی که ده سال قبل ساخته شده زندگی کنیم؟ چرا با این سخت‌گیری‌ها مانع ازدواج جوانان می‌شویم؟

می‌دانید که اگر بر اثر این سخت‌گیری‌ها ازدواج صورت نگیرد و دختر و پسر مرتکب گناهی شوند شما که سخت‌گیری کرده‌اید، در گناه آنان شریک خواهید بود؟^۱

ج) سخت‌گیری‌های بی‌دلیل دیگر

پس از عبور از مرحله خواستگاری و جهیزیّه و نیز مهریه، که متأسفانه داستان غم‌انگیز دیگری دارد، سخت‌گیری‌های زن و شوهر در زندگی مشترک شروع می‌شود. اگر بی‌جهت به هم سخت‌نگیرند، می‌توانند عمری را در کنار یکدیگر سالم

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۹۷؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۵، ذیل آیه ۳۲ سوره نور.

و سعادت‌مند زندگی کنند. زن حال شوهرش را رعایت نموده و شوهر نیز شرایط همسرش را درک کند. اگر سخت‌گیری نکنند، زندگی به طلاق منجر نمی‌شود.

سخت‌گیری‌ها و اختلافات جزئی، همچون هسته اولیه بهمن است که اگر به‌موقع اقدام شود قابل کنترل است و برف تلنبار نمی‌گردد، وگرنه پس از مدتی قابل کنترل نخواهد بود و با سقوط آن افرادی از بین می‌روند. اگر جلوی اختلافات نیز در ابتدا گرفته شود، خانواده‌ها از هم پاشیده نمی‌شوند.

(د) سخت‌گیری‌های اداری

وارد صحنه اجتماع می‌شویم. به‌عنوان مثال چند جوان باایمان تحصیل‌کرده رشته کشاورزی تصمیم می‌گیرند با رعایت اصول جدید و مکانیزه یک واحد کشاورزی راه بیندازند. برای اخذ مجوز به اداره مربوطه مراجعه می‌کنند. آن‌قدر آن‌ها را از این اطاق به آن اطاق و از این اداره به آن اداره ارجاع می‌دهند که پس از ماه‌ها و سال‌ها پشیمان شده و کار تولیدی را رها کرده و به کار دیگری می‌پردازند.

ما حق نداریم با مردم مانند یک متهم برخورد نموده و با آن‌ها سخت‌گیرانه رفتار کنیم؛ چرا که نتیجه این سخت‌گیری‌ها فرار صاحبان سرمایه از کشور است. طلبکاران به بدهکاران، که قادر به

پرداخت بدهی خود نیستند، مهلت بدهند و سخت‌گیری نکنند. امام صادق علیه السلام به شخصی فرمود: فلان رفیقت از تو شاکی بود. گفت: بی خود شاکی است، من حَقِّم را می‌خواهم از او بگیرم. امام علیه السلام فرمود: آسان بگیر تا خدا آسان بگیرد: «وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»^۱.

* * *

۱. سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۱.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۴۶، ح ۵۵۲۸. در ضمن، روایت مذکور (صفات چهارگانه مؤمن) از کتاب «آداب معاشرت»، ص ۶۳ تا ۱۶۶ نقل شده است.

مشورت امام رضا علیه السلام با خادمش

معمر بن خلّاد^۱ می‌گوید: یکی از خادمان حضرت رضا علیه السلام به نام سعد از دنیا رفت. امام علیه السلام به من فرمود:

«أَشْرُ عَلَيَّ بِرَجُلٍ لَهُ فَضْلٌ وَ أَمَانَةٌ فَقُلْتُ: أَنَا أُشِيرُ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ شِبْهَ الْمُغْضَبِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَغْزِمُ عَلَيَّ مَا يُرِيدُ؛ شَخْصِي رَا بِهِ مِنْ مَعْرِفِي كُنْ كَمَا دَارَى فَضْلٌ وَ أَمَانَةٌ بِأَشَدِّ. مَعْمَرٌ مِيْ كَوِيْدُ: بِأَ تَعَجَّبُ كَفْتَمُ: مَنْ بِي شَمَا مَشُوْرَتِ دَهْمُ؟! حَضْرَتِ دَرِ حَالِي كِي مَقْدَارِي خَشْمَكِيْنِ شُدِي بُوْد، فَرْمُوْدُ: رَسُوْلُ خُدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَيَارَانِشِ مَشُوْرَتِ مِي كَرْد، سِپَسِ أُنْجِي بِه صِلَاحِ بُوْد، اِنْجَامِ مِي دَاد.»^۲

این حدیث، بسیار پر معناست و گویای آن است که افراد دارای

۱. معمر بن خلاد بن خلاد بن ابی خلاد که اصالتاً بگدادی است، از یاران امام رضا علیه السلام به شمار می‌رود و فرد مورد اعتمادی است (جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۵۲).

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲۴، ح ۱.

علم و هوش و دانش و ذکاوت نباید مغرور شوند و هرگز نباید به دیگران نگاه تحقیرآمیز کنند؛ زیرا چه بسا افرادی که از نظر علم و دانش پایین ترند، مطلبی بگویند که کارگشا باشد.

دو ویژگی مشاور

این روایت، درس بزرگی برای همه مراجع و بزرگان و دانشمندان و دولتمردان است. علاوه بر این، حضرت دو ویژگی برای شخصی که طرف مشورت واقع می شود بیان کرده است: یکی فضیلت و دیگری امانت. این دو ویژگی مانند دو بال است که هر دو در کنار هم لازم است.

شاگرد آهنگر!

در این جا توجه شما را به داستان عجیبی که مرحوم آقای فلسفی در کتاب جوان نقل کرده است، جلب می کنم:

شخصی نزد معتصم عباسی آمد و گفت: من در قلعه عموریه در روم بودم. مشاهده کردم سربازی رومی به صورت زنی سیلی زد. زن گفت: وا معتصماه! سرباز سیلی دیگری به صورت او زد و گفت: «خیال می کنی الآن معتصم سوار بر اسب ابلق^۱ شده، به یاری تو می آید؟!».

۱. «ابلق» به معنای دو رنگ است که یکی از آن ها سفید باشد.

معتصم از شنیدن این خبر برآشفته و لشکری آماده کرد و برای فتح قلعه عموریّه حرکت و قلعه را محاصره کرد. مدّتی برای فتح قلعه جنگید؛ ولی موفق نشد آن را فتح کند.

خلیفه شیبی در حالی که با لباس مبدّل در میان لشکر می‌گشت، به آهنگری برخورد کرد که شاگردش در حال پتک زدن مرتّب می‌گفت: «این پتک بر سر معتصم باد!» معتصم روز بعد شاگرد آهنگر را خواست و از او پرسید: تو چنین گفتی؟ گفت: بله. گفت: چرا؟! شاگرد آهنگر گفت: اگر این لشکر دست من بود تا غروب آفتاب، قلعه را فتح می‌کردم!

معتصم او را فرمانده لشکر قرار داد. شاگرد آهنگر دیروز که اکنون فرمانده لشکر شده بود، لشکر تیراندازی را آماده، و از میان آنها قوی‌ترین افراد را انتخاب کرد و دستور داد تیرها را با آتش روشن کنند و چوب‌هایی را که در دیواره قلعه قرار داده شده بود، نشانه بگیرند. با این کار چوب‌ها آتش گرفت و سوخت و دیوار قلعه فرو ریخت و قلعه فتح شد.

معتصم دستور داد اسب ابلقی آوردند؛ سوار بر آن شد و نزد آن زن رفت و گفت: «ندای تو را لَبّیک گفتم». آن‌گاه دستور داد آن سرباز رومی را حاضر کردند و به او گفت: «تو را نمی‌کشم، ولی باید خادم این زن باشی!».

مرحوم آقای فلسفی نتیجه‌گیری می‌کند که ممکن است چیزی
به فکر یک شاگرد آهنگر برسد، ولی به ذهن فرماندهان
لشکر نرسد.^۱

* * *

۱. جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۱، ص ۲۲۷ به بعد. در ضمن، حدیث مذکور (مشورت
امام رضا علیه السلام با خادمش) از کتاب «آداب معاشرت در اسلام»، ص ۸۳ تا ۸۵ نقل شده است.

اهمیت مشورت در زندگی انسان‌ها

حسن بن جهم^۱ می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودیم که آن حضرت پدرش را یاد کرد و فرمود:

«كَانَ عَقْلُهُ لَا تُوَازِنُ بِهِ الْعُقُولُ وَ رَبِّمَا شَاوَرَ الْأَسْوَدَ مِنْ سُودَانِهِ. فَقِيلَ لَهُ: تُشَاوِرُ مِثْلَ هَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَبِّمَا فَتَحَ عَلَيَّ لِسَانِهِ. قَالَ: فَكَانُوا رَبِّمَا أَشَارُوا عَلَيْهِ بِالشَّيْءِ فَيَعْمَلُ بِهِ مِنَ الضَّيْعَةِ وَ الْبُشْتَانِ؛ عقل و خرد پدرم به قدری زیاد بود که عقل دیگران هم سنگ و هم وزن آن نبود؛ ولی گاهی با یکی از خادمان و بردگانش مشورت می‌کرد. به آن حضرت گفته می‌شد: شخصیتی مانند شما با افرادی همچون بردگان مشورت می‌کند؟ ایشان می‌فرمود: «گاه خداوند متعال مطالبی را بر زبان آن‌ها جاری می‌کند

۱. «حسن بن جهم» در کتاب «جامع الرواة»، ج ۱، ص ۱۹۱ نام دو نفر است، و ظاهراً در این روایت منظور از او، حسن بن جهم رازی است که از اصحاب امام رضا علیه السلام محسوب می‌شود.

[که عمل به آن به نفع ماست]». امام رضا علیه السلام در ادامه فرمود: «خادمان طرف مشورت پدرم، گاه در مورد مسائل کشاورزی و باغداری به پدرم مشورت می دادند و آن حضرت مطابق آن عمل می کرد».^۱

مشورت حتی با زیردستان

طبق این روایت، مشورت، صغیر و کبیر و برده و آزاد ندارد. در روایات، از مشورت با عده‌ای از جمله انسان‌های بخیل و ترسو و مانند آن، نهی شده است؛^۲ ولی نگفته‌اند با کوچک‌تر از خودت یا با هم سن و سالت یا با خادم و کارگرت مشورت مکن. به تعبیر دیگر، لازم نیست همیشه با مافوق و استاد مشورت کرد، بلکه می‌توان با شاگرد و هم‌کلاسی نیز مشورت نمود؛ چون هرکس دارای درک و برداشت مخصوص به خود است. بنابراین، مشورت که مسأله مهمی است، نباید به گروه خاصی منحصر شود.

مشورت در قرآن

مشورت، در سه آیه از آیات قرآن مجید آمده است:

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲۴، ح ۳.

۲. بخشی از روایات مذکور، در «میزان الحکمة»، ج ۴، ص ۵۲۷، باب ۲۱۰۹ آمده است.

۱- طبق آنچه در آیه شریفه ۱۵۹ سوره آل عمران آمده، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که خود عقل کل بود، به مشورت با اصحابش مأمور شد: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ «و در کارها با آن‌ها مشورت کن».

برخی خیال کرده‌اند که این، دستوری تشریفاتی است، در حالی که آن حضرت به‌طور جدی با اصحاب و یارانش مشورت و طبق نظر آن‌ها عمل می‌کرد.

به‌عنوان مثال در جنگ خندق، مطابق نظر مشورتی سلمان فارسی^۱ عمل کرد که پیشنهاد حفر خندق در اطراف مدینه را داد و باعث نجات اسلام و مسلمین شد.

۲- طبق آیه شریفه ۳۸ سوره شورا نیز مؤمنین موظف‌اند با یکدیگر مشورت کنند. خداوند می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»؛ «و امورشان با مشورت در میان آن‌ها انجام می‌شود».

۳- خداوند متعال، مطابق آنچه در آیه ۲۳۳ سوره بقره آمده، سنت پسندیده مشورت را در محیط خانواده نیز سفارش کرده، و به زن و شوهرها توصیه می‌کند که در مسأله «فصال» (بازگرفتن کودک شیرخوار از شیر) با هم مشورت کنند. به این آیه شریفه توجه فرمایید:

﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾؛ «و اگر

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۲۶.

آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند [کودک را زودتر] از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست».

آیات سه گانه مذکور و روایت مورد بحث و دیگر روایات وارد شده از حضرات معصومین علیهم السلام در خصوص مشورت،^۱ گویای اهمّیت فوق العاده مشورت است.^۲

* * *

۱. شرح روایات مذکور را در «میزان الحکمة»، ج ۴، ص ۵۲۵ به بعد مطالعه فرمایید.

۲. آداب معاشرت در اسلام، ص ۸۵-۸۷.

یکسان سلام کردن به دارا و ندار

امام رضا علیه السلام فرمود:

«مَنْ لَقِيَ فَقِيْرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَيَّ لَقِيَ لَيْلَةَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانٌ؛ هر کس مسلمان فقیری را ملاقات کند و برخلاف روشی که به انسان‌های ثروتمند سلام می‌کند، به او سلام کند؛ در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که از او خشمگین است»^۱.

این روایت در مورد یکی از ریزه‌کاری‌های سلام کردن بحث می‌کند و آن این‌که نوع سلام کردن به فقیر و غنی باید یکسان باشد؛ چون اگر یکسان نبود و سلام‌کننده در سلام کردن بین غنی و فقیر تبعیض قائل شد، چنین تبعیضی سبب گرفتاری‌اش در روز قیامت می‌گردد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۲، ابواب احکام العشرة، باب ۴۶، ح ۱.

نظام‌های ارزشی

در جوامع مختلف، نظام‌های ارزشی متفاوت است. در غرب، عموماً پول و دلار و ثروت ملاک ارزش‌هاست، و لذا همه چیز تحت الشعاع دلار است و بر محور آن دور می‌زند. حقوق بشر و دموکراسی نیز وسیله‌ای برای کسب دلار بیشتر است. به همین علت دروغ‌های بزرگ برای رسیدن به دلار، زشتی خود را از دست داده و کار ساده‌ای شده است.

اگر نظام ارزشی تغییر کند و ارزش و شخصیت انسان‌ها در تقوا و پاکی و پاک‌دامنی باشد، همه چیز به آن سمت هدایت می‌شود. کار مهم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران علیهم السلام تغییر نظام ارزشی جوامع مختلف بود.

فرعون ستمگر به حضرت موسی علیه السلام گفت: «اگر تو پیامبر خدایی دستبند طلایت کو؟! **«فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ»** ^۱ این نشان می‌دهد که نظام ارزشی فرعون، لباس‌های زیبا و زیورآلات بوده، و لذا دیدار پیامبری در لباس چوپانی و شبانی او را شگفت‌زده کرد، در حالی که حضرت موسی علیه السلام می‌خواست با آن لباس، به فرعون بفهماند که نظام ارزشی او را قبول ندارد.

هنگامی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اسلام را عرضه کرد و دنیا

۱. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۵۳.

را متاع و کالای بی ارزشی توصیف نمود ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ
الْعُرُورِ﴾^۱ کفار گفتند: چرا پیامبر صاحب گنج و مانند آن نیست؟^۲
انقلاب اسلامی نیز در همین مسیر حرکت می‌کند.

فلسفه یکسان سلام کردن به همه

حدیث مورد بحث، نمونه‌ای از نظام ارزشی اسلام است و هشدار می‌دهد که ثروت به تنهایی ارزش و معیار محسوب نمی‌شود، ولذا وضعیت مالی مخاطب نباید بر نوع سلام کردن شما تأثیرگذار باشد. علاوه بر این، وقتی به ثروتمند با آب و تاب سلام می‌کنید، ولی در برابر فقیر به صورت ساده و عادی، درحقیقت خدا را رازق نمی‌دانید، بلکه به ثروت ثروتمند طمع ورزیده‌اید و این، گویای ضعف توحید افعالی شماست.^۳

* * *

۱. سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۰.

۲. سوره هود (۱۱)، آیه ۱۲ و سوره فرقان (۲۵)، آیه ۸.

۳. آداب معاشرت در اسلام، ص ۹۹-۱۰۱.

شوخی‌های مجاز

معمر بن خلاد می‌گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم:

«جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمْرَحُونَ وَيَضْحَكُونَ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَى الْفُحْشَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيَهْدِي إِلَيْهِ الْهَدِيَّةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ: أَعْطِنَا ثَمَنَ هَدِيَّتِنَا، فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ: مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ لَيْتَهُ أَتَانَا؛ فدایت گردم! برخی در میان قبیله و بستگان خود گفت‌وگو کرده و با همدیگر شوخی می‌کنند و می‌خندند، این کار چه حکمی دارد؟ فرمود: تا زمانی که سخنان آنها به خلاف شرع منجر نشود، مانعی ندارد. راوی می‌گوید: گمان کردم مقصودش این بود که اگر منتهی به فحش نشود، اشکالی ندارد. سپس فرمود: عرب بادیه‌نشینانی خدمت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسید و هدیه‌ای برای آن حضرت می‌آورد و سپس می‌گفت: ای رسول خدا! پول هدیه‌ها را بده! پیامبر می‌خندید و از آن پس هر

زمان مغموم و ناراحت می شد می فرمود: آن عرب چه کار خوبی می کرد، ای کاش دوباره نزد ما می آمد!».^۱

اعتدال در شوخی

برخی از مردم بسیار خشک اند و تحت هیچ عنوانی شوخی و مزاح نمی کنند. این روش مورد پسند دین نیست. بعضی دیگر شوخی های زیاد و بی رویه و بدون ضابطه ای می کنند. اسلام با این روش هم مخالف است. بنابراین، خداوند نه کار افراد خشک خالی از لطافت را تأیید می کند و نه بر عملکرد افراطی ها مهر تأیید می زند، بلکه همچون سایر امور، به اعتدال با حفظ ارزش ها و اجتناب و خودداری از گناه سفارش می کند.

امام رضا علیه السلام فرمود: «كَانَ عِيسَى عليه السلام يَبْكِي وَيَضْحَكُ وَكَانَ يَحْيَى عليه السلام يَبْكِي وَلَا يَضْحَكُ وَكَانَ الَّذِي يَفْعَلُ عِيسَى عليه السلام أَفْضَلَ؛ حضرت عیسی علیه السلام هم می خندید و هم گریه می کرد، و حضرت یحیی علیه السلام فقط گریه می کرد و نمی خندید، و سیره حضرت عیسی علیه السلام بهتر بود». ^۲

خطوط قرمز شوخی ها

هنگام مزاح باید از امور زیر اجتناب کرد:

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۷۷، ابواب احکام العشرة، باب ۸۰، ح ۱.

۲. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۰۰، باب ۲۳۳۵، ح ۱۱۱۶۳.

الف) دروغ

بعضی از مردم برای خنداندن دیگران به دروغ متوسل می‌شوند، در حالی که هرگز نباید برای خنداندن اشخاص یا ایجاد تفریح به سراغ دروغ رفت؛ زیرا در روایتی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكُذِبَ هَزْلَهُ وَجَدَّهُ؛ تا زمانی که انسان، دروغ را چه به شوخی و چه به جدی ترک نکند، طعم ایمان را درک نخواهد کرد».^۱

ب) حرف‌های رکیک

در شوخی‌ها باید از سخنان رکیک خودداری کرد؛ هرچند این امور واقعیت داشته باشند؛ حتی در ایام بسیار شاد مانند «عید الزهراء علیها السلام» که آغاز امامت حضرت مهدی (ارواحنا فداه) می‌باشد، نباید حریم‌ها شکسته شود. مبادا برخی خیال کنند شوخی‌های زشت در این ایام مشمول «رفع القلم» است، در حالی که روایت مذکور در مورد رفع قلم تکلیف در این ایام از نظر سند ضعیف و محتوای آن به یقین مخالف آیات و روایات معتبر است، حتی نقل آن شرعاً اشکال دارد.^۲

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۱.

۲. شرح این مطلب را در «استفتائات جدید»، ج ۳، ص ۵۷۳، سؤال ۱۷۵۵ نوشته‌ایم،

ج) مطالب تحریک آمیز

بعضی از سخنان، دروغ و رکیک نیست و برای بزرگسالان اشکال ندارد؛ ولی برای بچه‌ها و جوانان تحریک آمیز است. بنابراین در حضور آن‌ها نباید چنین سخنانی گفته شود، تا پرده حیا دریده نگردد.

د) کشف اسرار

نباید در شوخی‌ها اسرار مردم را فاش کرد. معنا ندارد برای لحظاتی خنده و مزاح، سر مردم فاش شود.

ه) تصفیه حساب شخصی

بعضی شوخی‌ها از جدی جدی تر است؛ چراکه برخی افراد

→ توجه بفرمایید:

سؤال: شیعیان در روز نهم ربیع الأول به مناسبت عید الزهراء علیها السلام مراسم جشن و سرور برپا می‌کنند. در برخی از این مراسم آنچه از سخنان رکیک، و حتی خلاف می‌دانند، می‌گویند؛ بلکه گاه مردان، خود را به شکل زن در می‌آورند! و هنگامی که به آنان تذکر داده می‌شود، به روایت «رَفَعَ الْقَلَمَ» استناد جسته، و می‌گویند طبق این روایت، اعمال مذکور اشکالی ندارد. آیا این اعمال، جایز و موجب رضای خدا و اهل بیت عصمت و طهارت است؟ در صورت عدم جواز، توجیه روایت رفع قلم چیست؟

جواب: اولاً؛ روایتی با عنوان رفع قلم در آن ایام مخصوص، در منابع معتبر نداریم.

ثانیاً؛ بر فرض، چنین چیزی باشد (که نیست) مخالف کتاب و سنت است، و چنین روایتی قابل پذیرفتن نیست، و حرام و گناه در هیچ زمانی مجاز نیست. همچنین سخنان رکیک و کارهای زشت دیگر.

و ثالثاً؛ تولی و تبری راههای صحیحی دارد، نه این راههای خلاف.

تصفیه حساب‌های شخصی را در قالب شوخی انجام می‌دهند. خلاصه این‌که شوخی نباید با کار حرام آمیخته باشد و این مطلب از جمله «مالم یکن» که متعلقش حذف شده است، استفاده می‌شود.^۱

* * *

۱. آداب معاشرت در اسلام، ص ۱۱۵-۱۱۷.

سیره امام رضا علیه السلام در مورد حقوق دوستان

ابراهیم بن عباس^۱ در روایتی، بخشی از سیره امام هشتم علیه السلام را نقل کرده که قسمتی از آن مربوط به حقوق مؤمنین است و بخش دیگر به آداب اسلامی برمی‌گردد. به این روایت توجه فرمایید:

۱. پرهیز از خشونت

«مَا رَأَيْتُ الرَّضَا علیه السلام جَفَا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ؛ هرگز ندیدم امام رضا علیه السلام حتی به اندازه یک کلمه به دیگران جفا کند».

«جفا» به معنای خشونت است و این که امروزه آن را در مقابل «وفا» استعمال می‌کنند، از لوازم معنای آن است؛ چراکه بی‌وفایی لازمه خشونت است. به هر حال، خشونت بسیار زشت و نازیباست؛ و لذا هرگز امام رئوف کلام خشونت‌آمیزی نمی‌گفت.

۱. ابراهیم بن عباس محمد الصولی از اصحاب امام رضا علیه السلام است. از او مدایح و ستایش‌های فراوانی در مورد آن امام همام نقل شده که در ابتدا آن را آشکارا می‌گفت؛ سپس به مخفی کردن آن مجبور شد (مستدرکات علم الرجال، ج ۱، ص ۱۶۱).

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «هر کاری که با مدارا آمیخته شود، زیبا و هر کاری که با خشونت آمیخته گردد، زشت خواهد بود».^۱

۲. احترام به طرف مقابل

«وَلَا رَأْيْتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ؛ هرگز ندیدم که آن امام علیه السلام وسط کلام کسی سخن بگوید، مگر این که کلامش تمام شود». این کار یکی از آداب اسلامی، و نوعی احترام به طرف مقابل است.

۳. برخورد مناسب با نیازمندان

«وَمَا رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَيْهَا؛ و هرگز ندیدم احدی از نیازمندان را که به رفع حاجت آنها توانمند است رد کند». اگر نیازمندی به انسان مراجعه کند و انسان توانایی برطرف کردن نیاز او را داشته باشد، باید به او کمک کند و اگر توانایی برطرف کردن حاجتش را ندارد، با احترام از او عذرخواهی کند.

۴ و ۵. رعایت آداب مجالست

«وَلَا مَدَّ رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ؛ و هرگز پایش را درمقابل کسی که در خدمت آن حضرت نشسته بود، دراز نمی کرد».

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۸، ح ۴۳.

واژه «جلیس» اطلاق دارد و بزرگ و کوچک، برده و آزاد، خادم و غیر خادم، و خلاصه هر انسانی را شامل می‌شود. بنابراین، حضرت در مقابل خادمان خود نیز پاهایش را دراز نمی‌کرد. «وَلَا اتَّكَا بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ؛ و هرگز ندیدم در حضور کسی تکیه بدهد».

حضرت در حضور دیگران به طور رسمی و مؤدبانه می‌نشست و از تکیه دادن به پشتی و متکا و مانند آن خودداری می‌کرد.

۶. حفظ حرمت زیردستان

«وَلَا رَأَيْتُهُ شَتَمَ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَ مَمَالِيكِهِ قَطُّ؛ و هرگز ندیدم به کسی از بردگان و خادمانش فحش و ناسزا بگوید».

«شتم» هر نوع حرف زشتی را شامل می‌شود و لازم نیست فحش ناموسی باشد. در ضمن، این‌که در برخی رسانه‌ها هنگام گزارش از حوادث و درگیری‌ها از جمله «ضرب و شتم» استفاده می‌کنند، صحیح نیست؛ زیرا منظور آن‌ها جرح و زخمی شدن است، در حالی که معنای شتم، سخنان نامناسب و فحاشی کردن است.

۷. رعایت آداب معاشرت

«وَلَا رَأَيْتُهُ تَقَلَّ قَطُّ؛ و هرگز ندیدم آن حضرت (در حضور دیگران) آب دهان بیندازد».

آب دهان انداختن در حضور دیگران، یا در محل عبور و مرور مردم کار زشتی است؛ چون هم خلاف بهداشت است و هم خلاف ادب. خلاف ادب بودنش روشن است، اما خلاف بهداشت می باشد، زیرا اگر آن شخص، بیماری ای داشته باشد، آب دهانش که خشک شود، میکروب آن همراه گرد و غبار در فضا پراکنده می شود و هنگامی که انسان های سالم آن هوا را استنشاق کنند، ممکن است بیمار شوند.

۸. رعایت تعادل در ابراز شادی

«وَلَا رَأَيْتُهُ تَقَهَّقَهُ فِي ضِحْكِهِ قَطُّ بَلْ كَانَ ضِحْكُهُ التَّبَسُّمُ؛ هرگز ندیدم هنگام خندیدن قهقهه بزند، بلکه خنده آن حضرت تبسم بود».^۱
 قهقهه زدن نشانه بی خیالی و غفلت و بی ادبی است. لذا آن حضرت شادی اش را با تبسم اظهار می کرد.
 این نکات، ریز و جزئی است؛ اما رعایت آن آثار بزرگی به ارمغان می آورد.^۲

* * *

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۱۴.

۲. آداب معاشرت در اسلام، ص ۲۶۶ تا ۲۶۸.

نفرتین شدگان

امام رضا علیه السلام فرمود:

«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَشَّ أَخَاهُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ لَمَّ يَنْصَحُ أَخَاهُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اخْتَجَبَ عَنِ أَخِيهِ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اغْتَابَ أَخَاهُ؛ مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است. [و بدین علت] کسی که به برادر مؤمنش تهمت بزند، ملعون است، ملعون! و کسی که نسبت به برادر مؤمنش تقلب کند و سر او کلاه بگذارد، ملعون است، ملعون! و کسی که خیرخواه برادر مؤمنش نباشد، ملعون است، ملعون! و کسی که خود را از برادر مؤمنش پنهان کند، ملعون است، ملعون! و کسی که برادر مؤمنش را غیبت کند، ملعون است، ملعون!»^۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۶۳، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۰، ح ۵.

معنای لعن و نفرین

«لعن» در لغت، طرد کردن و راندن همراه با غضب است. گاه چیزی را با ملایمت و نرمی از خود دور می‌کنیم؛ این لعن نیست؛ اما گاه این دور کردن همراه با خشم و غضب است که این را لعن و نفرین می‌گویند.

لعن و نفرین، هم توسط خداوند امکان‌پذیر است و هم بندگان. لعن توسط خدا در دنیا به معنای دور شدن از رحمت خداوند و سلب توفیقات است؛ نشاط و حال عبادت از شخص گرفته می‌شود. انسان ملعون لذتی از عبادت نمی‌برد؛ اما لعن در آخرت، به معنای دچار شدن به عذاب و مجازات الهی است.

مستحقین لعنت

در روایت مذکور، پس از آن‌که رابطه مؤمنین با یکدیگر قوی‌ترین و مستحکم‌ترین نوع رابطه، یعنی رابطه برادری، آن هم برادر پدري و مادری بیان شده است؛ پنج گروه از مردم که حرمت این رابطه را نگه نداشته‌اند، مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. توجه فرمایید:

۱. تهمت زننده

کسی که به برادر مؤمنش تهمت بزند، مورد لعن و نفرین خداوند است. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هنگامی که

مؤمنی به برادر دینی خود تهمت می‌زند، ایمان در قلبش از بین می‌رود، همان‌گونه که نمک در آب ذوب می‌شود!^۱

۲. متقلب

کسی که سر برادر مؤمنش کلاه بگذارد و در مورد وی تقلب کند، ملعون و مطرود است؛ در دنیا از رحمت خدا دور می‌شود و در آخرت به مجازات می‌رسد.

۳. تارک خیرخواهی

کسی که خیرخواه برادر مؤمنش نباشد، ملعون است؛ مثلاً می‌بیند که برادر مؤمنش به سمت چاه گمراهی می‌رود؛ اما به او تذکر نمی‌دهد؛ متوجه می‌شود که برادر مؤمنش با افراد ناشایسته‌ای دوست شده، اما به او هشدار نمی‌دهد؛ شرکایش را ناصالح می‌داند؛ اما به او نمی‌گوید. چنین انسانی ملعون است.

۴. پنهان‌کار!

کسی که خود را هنگام نیاز مؤمنان از آنان پنهان و مخفی کند، مورد لعن و نفرین است؛ مانند این‌که دوست نیازمندش به در

۱. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۵۰۷، باب ۴۵۷، ح ۲۲۶۰.

خانه‌اش آمده و از او تقاضای کمک می‌کند؛ اما به خانمش می‌گوید بگو فلانی در خانه نیست.

۵. غیبت‌کننده

کسی که در غیاب برادر مؤمنش عیوب پنهانی او را برای کسانی که از آن عیب‌ها اطلاع ندارند، بیان کند؛ ملعون است و مطرود. تهمت، تقلب، ترک خیرخواهی، پنهان ساختن خویش از ارباب حاجت، و غیبت، در یک چیز مشترک‌اند و آن، ریختن آبروی مسلمان است. این کار از هر یک از راه‌های پنج‌گانه مذکور حاصل شود، موجب لعن و نفرین است.^۱

* * *

۱. آداب معاشرت در اسلام، ص ۳۷۱-۳۷۳.

روش یادکردن از دیگران در حضور و غیابشان

امام رضا علیه السلام فرمود:

«إِذَا كَانَ الرَّجُلُ حَاضِرًا فَكُنَّهِ وَإِذَا كَانَ غَائِبًا فَسَمَّهُ؛ کسی که حاضر است با کنیه‌اش او را صدا بزن، و اگر غایب است با اسمش او را مخاطب قرار بده».^۱

اسم و کنیه

در میان عرب هر کس دو اسم دارد: یکی اسم معمولی و دیگری کنیه.

کنیه، اسمی است غیر از اسم اصلی شخص و معمولاً در اوّل آن لفظ «اب» یا «ابن» یا «ام» یا «بنت» می‌آید و برای تعظیم و تکریم دیگران می‌گویند؛^۲ مانند «ابوطالب»، «امّ کلثوم»، «ابن حاجب»

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۶، ابواب احکام العشرة، باب ۵، ح ۱.

۲. فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۸۵۰.

و «بنت الهدی». البته این بدان معنا نیست که حتماً فرزندی به آن نام داشته، بلکه گاه به امید این که در آینده فرزندی داشته باشد، چنان کنیه‌هایی برای آن‌ها انتخاب می‌شد. کنیه اسمی است محترمانه؛ امّا اسم معمولی، عادی است.

کنیه در واقع مانند نام خانوادگی در میان ماست که وقتی می‌خواهیم به کسی احترام بگذاریم و به‌طور رسمی برخورد کنیم، او را با نام فامیل صدا می‌زنیم؛ امّا در مواقع عادی، اسم کوچکش را می‌گوییم. این ریزه‌کاری‌ها و جزئیات نشان می‌دهد که اسلام برای همه چیز برنامه دارد و روایت مذکور و احادیث مشابه، گویای جامعیت اسلام است.

نام‌گذاری

امروزه متأسفانه مشکلاتی در نام‌گذاری‌ها به چشم می‌خورد و با این که طبق آمار، بیشترین نام‌ها، محمد، علی و فاطمه است؛ نام‌های نامناسب نیز انتخاب می‌شود که باید اصلاح گردد. همان‌گونه که حضرات معصومین علیهم السلام در برخورد با نام‌های نامناسب، آن‌ها را اصلاح می‌کردند.^۱

۱. نمونه‌های متعددی از این مطلب در منابع ما وجود دارد. از جمله در کتاب «جامع الرواة»، ج ۲، ص ۲۳۰ آمده است: «هنگامی که برای اولین بار مسمع بن عبدالملک توفیق ملاقات

نام‌های ناشایست را به چند گروه می‌توان تقسیم کرد:

الف) نام‌های غافل‌کننده

این‌که اسلام می‌گوید نام افراد را «مالک» و «خالد» و مانند آن نگذارید؛^۱ برای این است که انسان غافل نشود. شخصی که نامش «مالک» باشد، خیال می‌کند واقعاً مالک همه چیز است و از مالک اصلی غافل می‌شود. خداوند مالک همه چیز است و ما انسان‌ها امانت‌داری بیش نیستیم. یا کسی که «خالد» نامیده می‌شود ممکن است تصوّر کند جاودانه و ماندگار است، در حالی که تمام موجودات خواهند مرد و تنها خداوند می‌ماند.^۲

بنابراین، از اسم‌هایی که غافل‌کننده است باید خودداری کرد و آن‌هایی را برگزید که انسان را به یاد خدا می‌اندازد، نظیر عبدالله و عبدالرحمان.^۳

ب) اسامی مخصوص خدا

از انتخاب اسامی مخصوص خدا نیز باید پرهیز کرد. «اله»

→ با امام صادق علیه السلام نصیبتش شد، امام از وی پرسید: نامت چیست؟ عرض کرد: مسمع بن مالک. امام فرمود: بلکه تو مسمع ابن عبدالملک هستی» و بدین صورت نام او را تغییر داد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۳۰، ح ۱ و ۲.

۲. سورة الرحمان (۵۵)، آیات ۲۵ و ۲۶.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۳۱، ح ۵.

به معنای معبود، نام مناسبی برای پسران، و «الله» به معنای معبود مؤنث، نام شایسته‌ای برای دختران نیست؛ زیرا از اسامی خداست، ولذا به دختران و خانم‌هایی که این نام را دارند، سفارش می‌کنیم نام خود را تغییر دهند.

ج) اسامی جلف و سبک

نام‌هایی مانند «ساغر» به معنای جام شراب، یا «دلبر» برای زنان، نام‌های جلف و سبکی است و پدران و مادران نباید تنها به فکر ایام کودکی فرزندان‌شان باشند، بلکه آینده آن‌ها را نیز در نظر بگیرند. مبدا نامی انتخاب کنند که در آینده، به ویژه هنگامی که به مقام‌هایی می‌رسند برای آن‌ها در اجتماع مشکلاتی ایجاد کند.

یکی از حقوقی که فرزند بر والدینش دارد، انتخاب نام نیکوست؛^۱ نامی که او را به یاد ارزش‌ها بیندازد، مانند «ایمان» یا نام پیامبران و امامان و اصحاب ائمه و مانند آن؛ چراکه اسم، اثر تلقینی دارد و هنگامی که زیاد تکرار شود، محتوا و مضمونش بر روح انسان اثر می‌کند و در آینده‌اش سرنوشت‌ساز است و برای تمام عمرش مؤثر خواهد بود.^۲

* * *

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۵، ح ۹۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۶، ح ۴۵۱۹۲.

۲. آداب معاشرت در اسلام، ص ۴۰۳ تا ۴۰۵.

اهمیت اخوت و برادری

امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛ کسی که در مسیر اطاعت خداوند برادری برای خود انتخاب کند، خانه‌ای در بهشت برای خود فراهم کرده است».^۱

مفهوم روایت این است که به تعداد برادران دینی، خداوند خانه و قصری در بهشت در اختیار انسان قرار می‌دهد.

در روایت دیگری از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

«مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَايِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ؛ بعد از پذیرش اسلام، هیچ فایده‌ای بهتر از این نیست که انسان دوست و برادری در مسیر رضای خدا برای خود انتخاب کند».^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۶۵، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۲، ح ۱.

۲. همان، ح ۲.

صمیمی‌ترین پیوندها

تعبیری که در روایات مذکور آمده، تعبیر مهمی است؛ چراکه نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین پیوندهای عاطفی، پیوند برادری است؛ چون هیچ کدام بر دیگری حاکمیت و برتری ندارد، بلکه براساس مساوات است.

در گذشته کمونیست‌ها برای ایجاد پیوندی عاطفی و صمیمی از واژه «رفیق» استفاده می‌کردند و کلمه «آقا» را که به دوران طبقاتی متعلق بود، به کار نمی‌گرفتند؛ اما ما مسلمانان از کلمه «برادر» استفاده می‌کنیم و چقدر بین این دو تعبیر تفاوت وجود دارد.

به هر حال، رابطهٔ مسلمین با یکدیگر رابطهٔ اخوت و برادری است. گویا همه از یک پدر و مادرند و به تعبیری واقعاً همه از یک پدر و مادر هستیم؛ چراکه نسل همهٔ انسان‌ها به حضرت آدم علیه السلام می‌رسد. قرآن مجید بر همین اساس می‌فرماید: «اگر میان دو گروه از مسلمانان اختلاف حاصل شد، آن‌ها را به اصلاح دعوت کنید و اگر یک طرف دعوت صلح را نپذیرفت، درمقابلش بایستید تا تسلیم امر خدا شود».^۱

حقوق مسلمانان بر یکدیگر

در روایات، حقوق مسلمانان بر یکدیگر بیان شده است. در

۱. سورهٔ حجرات (۴۹)، آیهٔ ۹.

برخی روایات تا سی حق^۱ و در برخی تا هفتاد حق^۲ ذکر گردیده و کم‌ترین آن حق‌ها این است که انسان منافع خود و برادر مسلمانش را یکسان ببیند؛ آنچه برای خود می‌پسندد برای او هم بپسندد و آنچه را که برای خود نمی‌پسندد، برای وی هم نپسندد.^۳ مسلمانان در زندگی فردی و اجتماعی خود چه مقدار از این حقوق را محترم می‌شمارند؟!^۴

* * *

-
۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵۰، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۲۴.
 ۲. همان، ص ۵۴۶، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۱۱.
 ۳. همان، ص ۵۴۴، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۷.
 ۴. آداب معاشرت در اسلام، ص ۶۴-۶۶.

بهترین و بدترین کسب و کار

علی بن شعیب می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم. حضرت خطاب به من فرمود: «یا عَلِيُّ مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَقَالَ علیه السلام: يَا عَلِيُّ مَنْ حَسَنَ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ، يَا عَلِيُّ مَنْ أَسْوَأَ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: مَنْ لَمْ يَعْشُ غَيْرُهُ فِي مَعَاشِهِ، يَا عَلِيُّ أَحْسِنُوا جَوَارَ النِّعَمِ فَإِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ مَأْنَأَتْ عَنِ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ؛^۱ معاش و کسب و کار چه کسی از همه بهتر است؟ گفتم: ای آقای من، شما آگاه‌تر از من هستید. حضرت فرمود: کسی که زندگی دیگران در زندگی او بهبود پیدا کند (افراد دیگر سر سفره کسب و کار او نشسته و بهره‌مند شوند. به عبارت دیگر، اشتغال‌زایی کند و گروهی از کنار او بهره‌مند شوند). حضرت دوباره پرسید: چه کسی زندگی و کسب و کارش از همه بدتر است؟ گفتم: شما آگاه‌ترید. حضرت فرمود: کسانی که دیگران

۱. بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۴۱، ح ۴۱.

از کنار زندگی آن‌ها نان نمی‌خورند. وقتی نعمت‌های خدا سراغ شما آمد، حق آن‌ها را ادا کنید، چراکه نعمت‌ها گریزپا هستند و وقتی دور شدند، دیگر به آسانی بر نمی‌گردند».

تفاوت اسلام با دیگر مکاتب

موضوع این روایت، در دنیای امروز از مباحث مهم است. برنامه اسلام این است که مسلمانان به منافع کم قانع شوند؛ ولی کاری کنند که دیگران از کنار آن‌ها استفاده کرده و نان بخورند.

این معنا در دنیای امروز برعکس است و تمام سرمایه‌داران غرب به دنبال این هستند که منافع خود را اضافه کنند و از تمامی وسایل استفاده می‌کنند تا درآمد بیشتری به دست بیاورند، هرچند به قیمت اخراج بی‌دلیل کارگران باشد، که این با حقوق بشری که آن‌ها منادی آن هستند منافات دارد. آن‌ها اکثر صنایع مهم را در انحصار خود درآورده و جلوی استفاده دیگر ملت‌ها را می‌گیرند. انحصارطلبی، مخفی‌کاری و به مصلحت خود اندیشیدن، همه در بین سرمایه‌داران منفعت‌طلب مرسوم است. در حالی که این کارها با حقوق بشر سازگار نیست؛ البتّه بر همگان روشن است که ادعای آن‌ها در دفاع از حقوق بشر کاملاً دروغ است.

عده زیادی در آفریقا از گرسنگی می‌میرند؛ ولی سرمایه‌داران سوداگر به دنبال منافع خود هستند. آن‌ها برای منافع خود

سلاح‌های مرگبار می‌فروشند و ملت‌ها را به جان هم می‌اندازند تا بیشتر اسلحه بفروشند و سود بیشتری به دست آورند.

روزی‌رسان باش

در جامعه ما نیز عده‌ای به دنبال این هستند که کارگر کمتری را به کار گیرند تا سود بیشتری به دست آورند. ولی اسلام این را نمی‌پسندد، بلکه می‌فرماید: درآمد مشروع آن است که افراد بیشتری از کنار آن روزی بخورند. بدترین زندگی برای کسی است که دیگران از کنار او بهره‌مند نمی‌شوند؛ اگرچه خمس خود را بپردازد و از راه حلال پول درآورد.

ما باید تعلیمات اسلام را در جهان فراگیر کنیم و به گوش همه برسانیم. اسلام دینی است که در مورد کسب و کار چنین نظریه‌ای دارد. ما نباید بگذاریم مستکبران و جهان‌خواران برای ما معلّم حقوق بشر باشند. اگر یک سال به این دستور امام هشتم علیه السلام عمل شود، بیکاری که منشأ همه مفاسد مانند اعتیاد، فحشا، ناامنی و سرقت و مانند آن است، کمتر از آن چیزی خواهد شد که اکنون مشاهده می‌کنیم. سعادت بزرگ ما ایرانیان این است که در جوار این امام بزرگوار هستیم و در سایه او پناه گرفته‌ایم.^۱

* * *

۱. مشکات هدایت، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۴.

من از آن‌ها بیزارم

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَاكَرَهُ؛^۱ آن کس که تقلب کند، یا به مسلمانی زیان رساند، یا به او نیرنگ زند، از ما نیست».

آن‌ها که خوشبختی خود را در بدبختی دیگران و سود خود را در زیان دیگران می‌بینند، نه یک مسلمان حقیقی محسوب می‌شوند و نه حتی یک مسلمان.

امتیاز انسان از سایر جانداران در شخصیت اجتماعی اوست، و آن‌کس که سود خود را در ضرر دیگران می‌بیند فاقد شخصیت اجتماعی است.

زیان رسانیدن به دیگران گاهی صریح و آشکار است و گاهی پنهانی از طریق تقلب، یا خدعه و نیرنگ، که در هر صورت از نظر

۱. سفینة البحار، ج ۶، ص ۶۴۴.

اسلام ممنوع است و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: من از مرتکبین این اعمال بیگانه‌ام.^۱

سرانجام غش و خدعه و مکر و خیانت

در حدیث دیگری، که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، می‌خوانیم:

«مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمُكِّرُ وَلَا يَخْدَعُ فَإِنِّي سَمِعْتُ جِبْرِئِيلَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ: ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا وَلَا لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَانَ مُسْلِمًا. ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ جِبْرِئِيلَ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَزَلَ عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلَا وَإِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا؛ مسلمان مکر و خدعه نمی‌کنند؛ چراکه از جبرئیل شنیدم که می‌گفت: صاحب مکر و خدعه در آتش است». حضرت سپس فرمود: «کسی که تقلب کند از ما نیست و کسی که خیانت کند [نیز] از ما نیست». سپس فرمود: «جبرئیل از سوی خداوند دو جهان بر من نازل شد و گفت: ای محمد! خوش اخلاق باش که سوء خلق و بداخلاقی خیر دنیا و آخرت را زایل می‌کند. آگاه باشید! شبیه‌ترین شما به من کسی است که اخلاقش از همه بهتر باشد».^۲

۱. صد و پنجاه درس زندگی، ص ۵۹، درس چهل و نهم.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۷، ح ۱.

تفسیر مکر

«مکر» در اصل به معنای چاره‌جویی است. بدیهی است که چاره‌جویی گاه مثبت است و گاه منفی. توضیح این‌که: وقتی مکر به خداوند نسبت داده می‌شود، مانند آیه شریفه: ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ أَلْمَا كَرِينَ﴾^۱ منظور چاره‌جویی مثبت است؛ یعنی خداوند بهترین چاره‌جویان است؛ چون با وسایل بسیار ساده کارهای بس مهمی انجام می‌دهد؛ مانند این‌که پادشاه ستمگری همچون نمرود را با پشه‌ای از پا درمی‌آورد.^۲ ولی واژه «مکر» در میان ما معمولاً به چاره‌جویی منفی گفته می‌شود؛ مانند این‌که اسباب و مقدمات خلاف و نامشروع برای رسیدن به مقصد نامشروعی ترتیب داده شود.

معنای خدعه

واژه «خدعه» به معنای فریب و نیرنگ است؛ مانند این‌که ظاهر چیزی را خوب جلوه دهیم، در حالی که باطنش بد باشد؛ مثلاً شخصی می‌خواهد با دیگری دشمنی کند، اما لباس دوست می‌پوشد تا بهتر بتواند او را فریب دهد. یا کسی می‌خواهد به دیگری زیان برساند، در لباس منفعت‌رسان ظاهر می‌شود. این کار فریب و خدعه و نیرنگ محسوب می‌شود.

۱. سوره آل عمران، آیه ۵۴؛ سوره انفال (۸)، آیه ۳۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب اداب السفر، باب ۵، ح ۱.

معنای غش و خیانت

«غش» به معنای تقلب است؛ غذای تقلبی، داروی تقلبی، پارچه تقلبی، وسایل برقی تقلبی، و بسیاری چیزهای دیگر که متأسفانه نوع تقلبی اش در عصر و زمان ما زیاد است، «غش» محسوب می‌شود. معنای «خیانت» هم روشن است؛ به عنوان یک مصداق؛ مثلاً اگر امانت‌دار، امانت را به صاحبش برنگرداند، یا بدون اجازه و رضایت صاحبش در آن تصرف کند، مرتکب خیانت شده است.

سوء خلق

«سوء خلق» به توضیح نیاز ندارد و از رذایل اخلاقی به حساب می‌آید، همچنین از روایت استفاده می‌شود که انسان‌های بد اخلاق و ترش‌رو و کسانی که به تعبیر مردم، برج زهر مارند، دورترین مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حساب می‌آیند؛ زیرا از منظر رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی که اخلاق بهتری دارند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک‌ترند. بنابراین، این‌که بعضی تصور می‌کنند خندان و خوش‌رو بودن برخلاف تقدس و تدین است اشتباه بزرگی است.

دنیای بدون این صفات رذیله

اگر این صفات زشت از دنیا برچیده شود، یعنی در جامعه نه مکرری، نه نیرنگی، نه تقلبی، نه خیانتی و نه برخوردهای سوئی

صورت بگیرد، دنیا گلستان می‌شود. بدبختی دنیای امروز این است که به‌رغم ترقی در جنبه‌های مادی، در زمینه‌های معنوی تنزل کرده است. جنایاتی امروز رخ می‌دهد که در قدیم سابقه نداشت. تقلب در داروها که با جان انسان‌ها سر و کار دارد، بردگی جنسی کودکان شرق آسیا که به بهانه تحصیل به اروپا و آمریکا برده می‌شوند و در نهایت آن‌ها را برای مسائل جنسی به فروش می‌رسانند؛ از جمله این جنایات است.

در سایه تنزل اخلاق است که برترین دانشمندان جهان، سال‌ها مطالعه و تحقیق و آزمایش انجام می‌دهند تا سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی و هسته‌ای بسازند و مردم مظلوم و بی‌گناه را به قتل برسانند.^۱

* * *

۱. آداب معاشرت در اسلام، ص ۱۷۲-۱۷۵.

برنامه صحیح برای دنیا و آخرت

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَّ إِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا؛^۱ برای دنیا آن چنان کار کن که گویا تا ابد زنده‌ای و برای آخرت آن چنان کار کن که گویا فردا خواهی مرد!».

حدیث فوق چگونگی مواجهه اسلام را با مسائل مربوط به زندگی مادی و معنوی روشن می‌سازد. یک مسلمان مثبت و وظیفه‌شناس، نسبت به مسائل زندگی مادی باید آن چنان محکم‌کاری و انضباط را رعایت کند که گویا همیشه در این جهان می‌ماند. بر این اساس، اسلام اهمال‌کاری‌های ریاکارانه مدعیان زهد را مردود شناخته است.

و نسبت به مسائل معنوی و آمادگی‌های لازم برای زندگی باید

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۹، ح ۲.

آن قدر حساس و روشن باشد که اگر فردا از این جهان چشم پیوشد، کمبودی نداشته باشد. با آب توبه واقعی دامن خود را از گناه شسته و حقوق مردم را همگی ادا کرده و هیچ نقطه تاریکی در زندگی نداشته باشد.^۱

روایات متشابه

روایت مذکور، طبق آنچه که در مجموعه ورام^۲، آمده، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و مطابق آنچه در جامع احادیث الشیعه^۳ ذکر شده، از امام حسن مجتبی علیه السلام نیز نقل شده است و به شهادت جامع الاخبار^۴، شبیه آن از حضرت علی علیه السلام هم نقل شده است.

در آن کتاب چنین آمده است: مرد عالمی چهل حدیث انتخاب کرد و نوشت و از آن چهل حدیث، چهار جمله را برگزید که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده بود و بقیه را به دریا افکند (اشاره به این که همان چهار جمله برای نجات دنیا و آخرت کافی است) و آن چهار جمله چنین بود: «أَطْعِ اللَّهَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ، وَ اعْصِ اللَّهَ بِقَدْرِ طَاعَتِكَ عَلَى عَقُوبَتِهِ، وَ اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ بِقَدْرِ مَقَامِكَ فِيهَا، وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ

۱. صد و پنجاه درس زندگی، ص ۸۴، درس هفتاد و چهارم.

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳. جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۴۵.

۴. جامع الاخبار، ص ۱۸۱.

بِقَدْرِ بَقَائِكَ فِيهَا؛ خدا را به اندازه نیازی که به او داری اطاعت کن، و به مقداری که طاقت بر مجازاتش داری معصیت نما، برای دنیایت به اندازه‌ای که در آن اقامت داری تلاش کن، و برای آخرتت به اندازه‌ای که در آن خواهی ماند کوشش نما.^۱

* * *

۱. پیام امام امیرالمؤمنین عليه السلام، ج ۴، ص ۲۵۸.

وعده‌های ما بدهی ماست

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَرِي وَعَدْنَا عَلَيْنَا دِينًا كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۱ ما خاندانی هستیم که وعده‌های خود را همانند دیون خود می‌دانیم، همان‌طور که پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین بود». بدهی تنها این نیست که انسان چیزی را از کسی بگیرد و معادل آن را بدهکار شود. کسانی که به دیگران وعده می‌دهند، درحقیقت کاری به ذمه می‌گیرند و مسؤولیتی را می‌پذیرند و درحقیقت یک دین اخلاقی غیر قابل انکاری دارند.

وفای به عهد نشانه شخصیت و ایمان و بزرگی و صدق و راستی و موجب تحکیم مبانی اطمینان عمومی در جامعه، و زنده کننده روح همکاری‌های اجتماعی است؛ و به همین دلیل در اسلام، فوق‌العاده روی وفای به عهد تکیه شده است.^۲

۱. تحف العقول، ص ۴۴۶.

۲. صد و پنجاه درس زندگی، ص ۹۸، درس هشتاد و هشتم.

پایبندی مسلمین به عهد و پیمان‌ها^۱

پیشرفت سریع اسلام در قرن‌های نخستین برای مورخان شرق و غرب مایهٔ شگفتی است؛ ولی اگر به علل و عوامل آن درست بیندیشیم به آسانی می‌توان به رمز و راز آن پی برد.

به‌یقین یکی از علل آن، پایبندی لشکر اسلام به پیمان‌هایشان بود، چیزی که قرآن مجید^۲ و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله^۳ بارها بر آن تکیه داشتند، این مسأله به قدری برای آن‌ها اهمیّت داشت که حاضر بودند بسیاری از پیروزی‌های زودگذر را فدای آن کنند.

قانون مهمّ «امان» که در دستورات اسلامی آمده است، بر این معنا تأکید دارد که هر کدام از سربازان اسلام در هر رتبه‌ای که باشند می‌توانند به بعضی از افراد دشمن موقتاً امان دهند و تمام سربازان اسلام موظّف‌اند نسبت به آن همچون یک عهدنامهٔ قطعی وفادار باشند.

نمونه‌های زیادی از آن را می‌توان در تاریخ اسلام مشاهده کرد، از جمله:

۱. از این قسمت تا پایان حدیث سی و هفتم، از کتاب «اخلاق در قرآن»، ج ۳، ص ۲۶۴-۲۶۶ نقل شده است.

۲. سورهٔ مائده (۵)، آیهٔ اوّل.

۳. بخشی از روایات مذکور که از پیامبر اسلام و دیگر معصومین علیهم السلام نقل شده را در کتاب «میزان الحکمه»، ج ۶، ص ۲۵۵، باب ۲۹۱۸ به بعد مطالعه فرمایید.

۱. احترام به امان‌نامه یک سرباز

«یاقوت حموی» در معجم البلدان درباره فتح شهر سُهریاج^۱ داستان عجیبی نقل می‌کند که در زمان یکی از خلفا لشکری به آن‌جا اعزام شد. یکی از بزرگان لشکر می‌گوید:

ما تصمیم گرفته بودیم ظرف یک روز شهر را فتح کنیم (چون به اندازه کافی نیرو و امکانات داشتیم) در ابتدا جنگی در میان اهل شهر و لشکریان اسلام درگرفت، سپس لشکریان برای تجدید قوا به پایگاه خود برگشتند. تنها یکی از افراد جنگجو که از بردگان بود در اطراف شهر باقی مانده بود. آن‌ها از او امان خواستند و او امان‌نامه‌ای نوشت و به تیری بست و به سوی آن‌ها پرتاب کرد.

هنگامی که لشکریان برای ادامه نبرد به اطراف شهر بازگشتند صحنه عجیبی را دیدند، و آن این‌که مشاهده کردند آن‌ها در شهر را باز کرده و از در قلعه خارج شده و کاغذی به دست دارند که نشان می‌دهد امان‌نامه‌ای است از سوی یکی از لشکریان اسلام و از آن‌ها خواستند که امان‌نامه را معتبر بشمارند، لشکریان اسلام در کار خود حیران ماندند، به خلیفه وقت نامه نوشته و کسب تکلیف کردند. او در جواب نوشت: یک فرد مسلمان پیمانش همچون

۱. در مرکز بخش بوانات فارس قصبه‌ای وجود دارد به نام سوریان که ظاهراً همان سُهریاج باشد زیرا در «معجم البلدان»، ج ۳، ص ۲۹۰، در ذیل همین داستان، نام فارسی آن را سوریانج ذکر کرده است (که مخفف آن سوریان می‌باشد).

پیمان کل مسلمانان است، باید آن را محترم بشمارید و به اهل شهر امان دهید! آن‌ها چنین کردند (و این کار اثر بسیار مطلوبی در جلب و جذب ساکنان شهر به سوی اسلام داشت).^۱

این داستان نشأت گرفته از حدیث معروف پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حَجَّةُ الْوَدَاع است که در سرزمین مِثِی در برابر جمعیت فرمود:

«الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْغِي بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ؛ افراد باایمان با هم برادرند، خون‌های آن‌ها یکسان است و آن‌ها در برابر دشمن متحدند و کمترین آن‌ها می‌تواند تعهدی از سوی جمعیت بر عهده بگیرد».^۲

۲. داستان امان هرمزان

در تاریخ اسلام می‌خوانیم: هنگامی که مسلمانان در عصر خلیفه دوم، ساسانیان را شکست دادند و هرمزان بزرگ توسط لشکر ایران دستگیر شد، او را نزد عمر آوردند. خلیفه به او گفت: شما بارها با ما پیمان بستید و پیمان‌شکنی کردید دلیلش چیست؟

هرمزان گفت: می‌ترسم قبل از آن‌که دلیلش را بگویم مرا به قتل برسانی! خلیفه گفت: نترس!

۱. معجم البلدان، ج ۳، ماده سُهْرَبِاج، ص ۲۹۰.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۴، ج ۲.

در این هنگام هرزمان تقاضای آب کرد و به‌زودی ظرف ساده و بی‌ارزشی پر از آب کرده، برای او آوردند.

هرزمان گفت: اگر از تشنگی بمیرم هرگز در چنین ظرفی آب نخواهم خورد!

خلیفه گفت: ظرف آبی بیاورید که مورد قبولش باشد. ظرف را به‌دست او دادند و او به اطراف نگاه می‌کرد و آب نمی‌نوشید و می‌گفت: می‌ترسم در حالی که مشغول نوشیدن آب باشم کشته شوم.

خلیفه گفت: نترس، من به تو اطمینان می‌دهم تا نوشی با تو کاری نداریم.

هرزمان ناگهان ظرف را واژگون کرد و آب‌ها را به روی زمین ریخت. خلیفه که فکر می‌کرد آب بدون اختیار او ریخته شده، گفت: آب دیگری برای او بیاورید و او را تشنه نکشید.

هرزمان گفت: من آب نمی‌خواهم، منظورم این بود که از تو امان بگیرم. خلیفه گفت: تو را در هر صورت خواهم کشت.

هرزمان جواب داد: تو به من امان و اطمینان دادی.

خلیفه گفت: دروغ می‌گویی، من به تو امان ندادم.

«انس» حاضر بود و گفت: هرزمان راست می‌گوید، تو به او امان

داده‌ای. مگر به او نگفتی من با تو کار ندارم تا آب را بنوشی؟!

خلیفه در کار خود فرو ماند و به هرزمان گفت: تو مرا

فریب دادی؛ ولی من به خاطر این فریب خوردم که تو اسلام را قبول کنی. هر زمان از مشاهده این صحنه (و پایبند بودن مسلمانان به عهد و پیمانشان نور ایمان در دلش درخشیدن گرفت و) مسلمان شد.^۱

* * *

۱. تفسیر نمونه، جلد ۱۱، صفحه ۴۱۶ و ۴۱۷، ذیل آیات ۹۱-۹۴ سوره نحل.

طراوت قرآن

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلِ الْقُرْآنَ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۱ خداوند قرآن را برای زمان خاصی قرار نداده و نه برای جمعیت خاصی، ولذا در هر زمانی تازه و نزد هر جمعیتی باطراوت است».

سخن فوق را امام علیه السلام در پاسخ کسی فرمود که سؤال کرده بود: چرا قرآن با تکرار، مطالعه و تلاوت و نشر کهنه نمی شود؟ امام علیه السلام با این گفتار، اشاره پر معنایی به این حقیقت می کند که قرآن مخلوق جهان ماده و افکار زودگذر و متغیر بشر نیست که با گذشت زمان گرد و غبار فرسودگی روی آن بنشیند، بلکه از علم و دانش خداوند بزرگی سرچشمه گرفته که وجودش ازلی و ابدی است، ولذا هر چه

۱. سفینه البحار، ج ۷، ص ۲۴۹.

انسان‌ها آن را بخوانند تازه‌تر و جالب‌تر است و به‌راستی که یکی از نشانه‌های عظمت قرآن همین نشانه است.^۱

ویژگی‌های قرآن

قرآن مجید ویژگی‌های زیادی دارد که آن را از تمام کتاب‌ها متمایز و جدا می‌سازد، اگر این ویژگی‌ها گردآوری، و با سلیقه خاصی کنار هم چیده شود، کتاب ارزشمندی خواهد شد. به سه نمونه از این ویژگی‌ها توجه فرمایید:

۱. طراوت و تازگی

قرآن مجید همواره باطراوت و تازه است و هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود، همان‌گونه که در حدیث مورد بحث به آن اشاره شده است. ما این مطلب را هنگام نوشتن تفسیر نمونه تجربه کردیم. زمانی که نوشتن تفسیر نمونه را آغاز نمودیم تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت، مورد توجه بود، ولی در عین حال ما در تفسیر نمونه به نکات جدیدی دست یافتیم که در کتاب‌های تفسیری گذشته نبود، همان‌گونه که در تفاسیری که ان‌شاء الله بعد از ما نوشته خواهد شد به نکات جدیدی می‌رسند که ما به آن‌ها نرسیده‌ایم. خلاصه این‌که این طبیعت قرآن است که همراه زمان پیش می‌رود و اختصاص به زمان خاصی ندارد.

۱. صد و پنجاه درس زندگی، ص ۱۲۱، درس صد و یازدهم.

۲. فراگیر بودن آن

ویژگی دیگر قرآن مجید این است که اختصاص به قشر خاصی از مردم ندارد، همان‌گونه که عالمان بزرگ و فلاسفه و دانشمندان عظیم‌الشأن از آن بهره می‌گیرند، مردم عوام نیز (که قادر به تلاوت قرآن هستند) در حد توان و درک خود از آن استفاده می‌کنند. این ویژگی در کتاب‌های دیگر دیده نمی‌شود، لذا برای دوران ابتدایی کتاب‌هایی مخصوص، برای دوره راهنمایی کتاب‌های خاص دیگری، و برای دوران دبیرستان و پیش دانشگاهی و دانشگاه، هر کدام کتاب‌های خاصی نوشته می‌شود.

۳. هر آیه قرآن دارای نکاتی است

در هر آیه‌ای از آیات قرآن نکته یا نکاتی نهفته است، در حالی که در هر سطری از سطور کتاب‌های دیگر نکته‌ای وجود ندارد، بلکه در بسیاری از کتاب‌ها، نکات قابل استفاده، در کل کتاب محدود است. در هر یک از آیات مربوط به مبدأ و معاد، تاریخ انبیا، بهشت و دوزخ، احکام، اخلاق، فلسفه احکام و مانند آن نکات برجسته و روشنی وجود دارد.^۱

* * *

۱. داستان یاران، ص ۲۳۵ به بعد.

نمونه‌ای از معجزات علمی قرآن

علی بن موسی الرضا علیه السلام به یکی از دوستان خود فرمود:
 «الْأَيْسَ [اللَّهُ] يَقُولُ ﴿بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا﴾؟^۱ فَقُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ: ثُمَّ عَمَدٌ،
 لَكِنَّ، لَا تُرَى؛^۲ آیا خدا نمی‌فرماید که آسمان بدون ستونی که دیده
 شود برپاست؟ گفتم: آری. فرمود: بنابراین ستونی وجود دارد که
 نامرئی است و شما آن را نمی‌بینید!».

امروز مسلم است که کرات آسمانی در مدارهای خود به برکت
 تعادل نیروی جاذبه و دافعه برپا هستند. جاذبه همچون زنجیر
 عظیمی آن‌ها را به سوی هم می‌کشاند و نیروی گریز از مرکز، آن‌ها
 را از هم فرار می‌دهد و تعادل کامل آن‌ها سبب شده که میلیون‌ها
 سال بدون کمترین تغییری در مدار خود بگردند و در فضای
 بیکران، روی این ستون نامرئی تکیه کنند و معلق بمانند.

۱. سوره رعد (۱۳)، آیه ۲.

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۵، ح ۵۴۳۸.

آیا در آن زمان که هنوز پرده‌ای از روی این اسرار برداشته نشده بود تعبیری رساتر از تعبیر فوق برای بیان این حقیقت وجود داشت؟ و آیا این از معجزات علمی پیشوایان بزرگ ما نیست؟!^۱

قانون جاذبه

پیش از «نیوتن» هیچ‌کس قانون جاذبه عمومی را به صورت کامل کشف نکرده بود.

معروف است «نیوتن» هنگامی که زیر درخت سیبی نشسته بود و سیبی از درخت جدا شد و به روی زمین افتاد، این حادثه کوچک و ساده چنان فکر او را مشغول داشت که سال‌ها در اندیشه بود این چه نیرویی است که سیب را به سوی خود کشید؟ چرا به آسمان نرفت؟ و پس از سال‌ها توانست قانون جاذبه را کشف کند که «هر دو جسم، یکدیگر را به نسبت مستقیم جرم‌ها و به نسبت معکوس مجذور فاصله‌ها جذب می‌کنند».

در پرتو اکتشاف این قانون ثابت شد که نظام مجموعه شمس از کجاست؟ چرا این کرات عظیم به گرد آفتاب در مدار خود می‌چرخند؟ چرا فرار نمی‌کنند و هر کدام به سوئی نمی‌افتند؟ چرا آن‌ها روی هم قرار نمی‌گیرند؟ این چه قدرتی است که در این

۱. صد و پنجاه درس زندگی، ص ۱۴۸، درس صد و سی و هشتم.

فضای بیکران آن‌ها را در مدار دقیقی به گردش واداشته، و سر سوزنی از آن فراتر نمی‌روند؟! آری، «نیوتن» کشف کرد که حرکت درونی یک جسم باعث فرار او از مرکز، و قانون جاذبه باعث جذب او به مرکز می‌شود و هرگاه این دو نیرو کاملاً تعادل داشته باشند، یعنی «جرم‌ها» و «فاصله‌ها» به آن اندازه «جاذبه» تولید کنند که سرعت حرکت درونی، نیروی «دافعه» و گریز از مرکز ایجاد می‌کند، این تعادل «جاذبه» و «دافعه» به آن‌ها اجازه می‌دهد که همیشه در مدار بمانند.

قانون جاذبه در قرآن

قرآن مجید بیش از هزار سال قبل از این جریان، این واقعیت را در دومین آیه سوره رعد بیان کرده بود:

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾؛ «خدا آن کسی است که آسمان‌ها (کرات آسمانی) را با ستون‌های نامرئی برافراشت، سپس بر عرش (مجموعه عالم هستی) حکومت کرد، و آفتاب و ماه را مسخر شما ساخت، او امور جهان را تدبیر می‌کند و آیات خود را برای شما تشریح می‌نماید، تا به لقای پروردگار یقین پیدا کنید».

در حدیثی که ذیل همین آیه از امام رضا علیه السلام نقل شده، و در ابتدای بحث گذشت، چنین می خوانیم:

«آیا خدا نمی گوید بدون ستونی که آن را مشاهده کنید؟ راوی می گوید: در جواب امام عرض کردم: آری. فرمود: بنابراین ستونی وجود دارد؛ اما شما آن را نمی بینید».

آیا در افق ادبیات عربی تعبیری روشن تر و ساده تر برای بیان نیروی جاذبه در سطح توده مردم، پیدا می شود؟! در حدیثی نیز از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم:

«هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ؛ این ستارگانی که در آسمان است شهرهایی همچون شهرهای زمین است، هر شهری با شهری دیگر (هر ستاره ای با ستاره ای دیگر) ارتباط دارد!»^۱

دانشمندان امروز معترف اند که در میان ستارگان آسمان میلیون ها ستاره مسکونی با موجودات زنده و عاقل وجود دارد، هرچند جزئیات آن هنوز روشن نیست.^۲

* * *

۱. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۹۱، ح ۸.

۲. پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، پیامبرشناسی، ص ۵۶ تا ۵۸.

تبلیغ و مبلغان

امام رضا علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَتَّبِعُونَا»؛ خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده کند. راوی می‌گوید: از امام پرسیدم: چگونه امرتان را زنده کند؟ فرمود: علوم ما را فرا بگیرد و به مردم تعلیم دهد، چرا که اگر محاسن و زیبایی‌های سخنان ما به مردم برسد، از ما پیروی خواهند کرد».

علل پیشرفت سریع اسلام

در مورد پیشرفت سریع اسلام، هر یک از مورخان و مستشرقان علّت یا عللی ذکر کرده‌اند، اما بعضی از محققان تاریخ معتقدند که

با تمام تحلیل‌هایی که شده و علل و عواملی که بیان شده، هنوز معمّای سیطرهٔ اسلام بر قسمت عمدهٔ دنیای متمدن آن روز در ظرف صد سال، به صورت کامل روشن نشده است.

البته به نظر ما این پیشرفت سریع معما نیست و دلیلی روشنی دارد که در جای خود باید از آن بحث کرد.

دشمنان برای کم کردن عظمت و اثر این پیشرفت فوق‌العاده و وسیع می‌گویند: «اسلام با زور شمشیر پیشرفت کرد، و لذا این پیشرفت طبیعی نبود» در حالی که وقایع تاریخی برخلاف این ادعا گواهی می‌دهد.^۱

به عنوان نمونه، از جمله جاهایی که اسلام وارد آن جا شد ایران متمدن آن زمان بود. اسلام حکومت ظالم ساسانیان را شکست داد و از قدرت کنار زد، ولی مردم را مجبور به پذیرش اسلام نکرد، و لذا تا سالیان دراز آتشکده‌ها روشن بود^۲ و پیروان سایر ادیان در کنار مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی داشته و به تدریج به اسلام روی آورده و مکتب اهل بیت علیهم السلام را پذیرفتند. بنابراین اجباری در کار نبوده است.

۱. شرح این مطلب را در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»، ص ۴۱۳ به بعد مطالعه فرمایید.

۲. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۹۵ به بعد.

اندونزی که بزرگترین کشور اسلامی است، پای حتی یک سرباز اسلام نیز به آنجا باز نشد، اما مردم آنجا بر اثر برخورد مناسب تجار مسلمانی که از سایر کشورها برای تجارت به آنجا رفته بودند شیفته اسلام شده و با میل و رغبت مسلمان شدند.^۱

در چین و سایر کشورهایی که مسلمانان زیادی دارند نیز مردم بدون جنگ و نبرد تسلیم اسلام شدند.

علاوه بر این، دینی را که متکی بر اعتقاد درونی و قلبی و باطنی است نمی‌توان با زور به مردم تحمیل کرد، بلکه تبلیغ صحیح دین است که مردم را به سوی آن جذب می‌کند. بنابراین، اسلام با زور شمشیر پیشرفت نکرد، هرچند مبلغان مسیحی و دشمنان اسلام به منظور اغفال مردم و کم جلوه دادن پیشرفت خیره‌کننده اسلام در صد سال اول عمرش چنین تهمتی را مطرح کرده و می‌کنند.

آمادگی جهان امروز برای پذیرش اسلام

دنیای امروز نیز آماده پذیرش اسلام، به ویژه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. مردم دنیا از مادی‌گری خسته شده‌اند، چون

۱. آداب معاشرت در اسلام، ص ۱۵ و ۱۶.

عاقبتش را ظلمانی و تاریک می‌بینند و به دنبال آیینی معنوی، غنی، جواب‌گوی نیاز انسان‌ها در هر زمان و مکان، و زنده و بالنده هستند و آن آیین اسلام است و در میان مذاهب اسلامی، مذهبی که هماهنگ با عقل و علم است بی‌شک مذهب اهل بیت علیهم السلام است، ولذا ما باید از این فرصت استفاده کنیم. این از یک سو.

از سوی دیگر نظام اسلامی و حکومت دینی ما جاذبه اسلام را چند برابر کرده است و مردم تشنه دنیا را بیشتر به سوی اسلام ترغیب و تشویق می‌کند.

ولذا دشمنان اسلام به این نتیجه رسیده‌اند که تا اعتقادات مذهبی حاکم است اسلام و نظام اسلامی خواهد بود و برای مقابله با این دو، باید اعتقادات دینی مردم را نشانه گرفت. به همین علت از طرق مختلف مشغول بمباران عقاید مردم، به خصوص جوانان هستند؛ از طریق نشریات، کتاب‌ها، رسانه‌ها، ماهواره‌ها، اینترنت و فضاهای مجازی، شب و روز شبهه‌افکنی می‌کنند و هدف اصلی آن‌ها جوانان است.

خلاصه این‌که تشنگی مردم دنیا از یک طرف، و توطئه‌ها و تلاش‌های گسترده و همه‌جانبه دشمنان اسلام از طرف دیگر، ضرورت بیش از پیش تبلیغ دین را آشکارتر می‌کند. درمورد تبلیغ به چند نکته توجه بفرمایید:

۱. ارزش تبلیغ

تعلیم دیگران و تبلیغ دین فضیلت بسیار زیادی در دنیا و آخرت دارد و البته این فضیلت به تعلیم‌دهنده و تعلیم‌گیرنده اختصاص ندارد، بلکه هر کسی که به شکلی در این کار سهیم باشد از آن بی‌بهره نخواهد بود، ولذا در روایتی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: «إِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ [قُلْ] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [فَقَالَ] الصَّبِيُّ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ، وَ بَرَاءَةً لِأَبَوَيْهِ، وَ بَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ [مِنَ النَّارِ]؛ هنگامی که معلم به دانش‌آموزش بسم الله الرحمن الرحيم را آموزش دهد و او فراگیرد، خداوند برای چهار نفر برائت از آتش جهنم را صادر می‌کند: دانش‌آموز، پدر و مادر دانش‌آموز و معلم».

با توجه به ارزش فراوان تعلیم و تربیت و تبلیغ دین، که به نوعی جهاد اکبر محسوب می‌شود، باید به آن اهمیّت بیشتری بدهیم.

۲. روش تبلیغ

برای تبلیغ دین باید از ادبیات خوب و مناسب استفاده کرد، چراکه انتخاب کلمات شایسته بسیار مؤثر است. هرچه دوستانه‌تر، توأم با محبت بیشتر، همراه با منطق و استدلال و خوش‌رویی

وگشاده‌رویی فزون‌تر باشد، موفقیت افزون‌تری به همراه خواهد داشت. برخورد خوب و محبت‌آمیز و بهره‌گیری از ادبیات خوب در نوشته‌ها و سخنان بسیار مؤثر است و چه‌بسا تأثیر آن از استدلال‌های عقلی بیشتر باشد و ما خود، این مطلب را تجربه کرده‌ایم.

گاه با افرادی که منکر وجود خدا بودند بحث و گفت‌وگو داشته و استدلال‌های مختلفی برای اثبات ادعای خود مطرح می‌کردیم، ولی نحوه برخورد مادر گفتار و کردار بیشتر روی آن‌ها اثر می‌گذاشت و جذب اسلام می‌شدند. بنابراین، لازم است به‌طور مرتب این نکته را به مبلغان سفارش کنیم که مباحث خود را متواضعانه و مؤدبانه و دلسوزانه و دوستانه و محبت‌آمیز مطرح کنند.

۳. حرکت کردن، جلوتر از زمان

مبلغینی موفق‌ترند که جلوتر از زمان حرکت کنند. امام راحل (قدس سرّه الشریف) چنین بودند. معظم‌له قبل از این‌که دشمن اقدامی کند، نقشه آن‌ها را خنثی می‌کرد. منظور از جلوتر از زمان بودن این است که پیش‌بینی کنیم دشمن از چه نقشه‌ای ممکن است استفاده کند؟ تا آمادگی دفع آن را داشته باشیم. پیشاپیش پاسخ شبهاتی را که امکان دارد دشمن به آن متمسک شود آماده کنیم.

۴. استفاده از همهٔ فرصت‌ها

تبلیغ، منحصر به منبر و سخنرانی نشود، بلکه از هر فرصت و سوژه‌ای که امکان مانور تبلیغی دارد باید استفاده کرد. به چند نمونه توجه فرمایید:

الف) وجود مقدّس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به همراه اصحاب و یاران به سفری رفتند. هنگام طبخ غذا رسید، ولی ظاهراً در آن مکان هیزمی وجود نداشت. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: در این بیابان پخش شوید و هیزم جمع کنید. اصحاب گفتند: این جا هیزمی وجود ندارد. فرمود: جستجو کنید هرچه یافتید هرچند اندک بود بیاورید. یاران رسول خدا اطاعت کرده و به جست‌وجو پرداخته و هر کدام مقدار کمی هیزم آوردند. اما هنگامی که روی هم ریختند مقدار زیادی شد و آتش مناسبی با آن به وجود آمد.

هنگامی که شعلهٔ آتش زبانه کشید، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این سوژه استفاده کرد و فرمود: «و هَكَذَا تَجْتَمِعُ الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ؛ گناهان صغیر (نیز که به چشم نمی‌آیند) به همین شکل جمع می‌شوند (و به آتش عظیمی تبدیل می‌گردند!)»

ب) طبق آنچه که فکر می‌کنم برای اولین بار در ارشاد القلوب دیلمی دیدم، پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جایی عبور می‌کرد. دیوانه‌ای را

دید که مردم با مسخره کردن وی، تفریح می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله این سوژه را برای تبلیغ دین و هدایت مردم مناسب دید، ولذا خطاب به آنان فرمود:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْمَجْنُونِ حَقِّ الْمَجْنُونِ؟ ... الْمُتَبَخَّرُ فِي مَشِيهِ، النَّاطِرُ فِي عِطْفِيهِ، الْمُحَرَّكُ جَنَبِيهِ بِمَنْكِبِيهِ... فَذَلِكَ الْمَجْنُونُ وَ هَذَا الْمُبْتَلَى؛ این شخص دیوانه نیست، می‌خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم؟ دیوانه واقعی کسی است که متکبرانه گام برمی‌دارد، همواره به پهلوی خود نگاه می‌کند (پهلوی خود را به همراه شانه‌هایش تکان می‌دهد و کبر و غرور از تمام وجودش می‌بارد)، این دیوانه واقعی است، اما آن شخص بیمار است». بنابراین دیوانه حقیقی متکبران خودخواه خودبرترین هستند.

ما هم باید از این روش پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کنیم و هیچ فرصت مناسب و سوژه قابل استفاده‌ای را برای بیداری و هشیاری مردم از دست ندهیم.

۵. جاذبه فوق‌العاده کلمات معصومین علیهم السلام

جمله اخیر روایت که می‌فرماید: «اگر مردم خوبی‌های سخنان ما را بدانند از ما پیروی می‌کنند» بسیار پرمعناست و به این اشاره

می‌کند که کلمات ائمه هدی علیهم‌السلام جاذبه فوق‌العاده‌ای دارد. کافی است ما آن را به‌طور صحیح در اختیار مردم بگذاریم تا جاذبه آن مردم را به‌سوی خود جذب کند.^۱

* * *

۱. حدیث چهلّم در تاریخ ۱۳۹۶/۵/۱۲ توسط معظم له در دفتر ایشان در مشهدالرضا علیه‌السلام در جمع برترین‌های تبلیغ دفتر تبلیغات مشهد، توضیح داده شد و تفسیر گردید.

فهرست منابع و مآخذ

۱. القرآن الکریم؛ ترجمه آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوم، مرحله نهم، سال ۱۳۸۹ ش.
۲. آتشکده آذر؛ لطفعلی بیگ بن آقا خان بیگدلی شاملو، به کوشش: حسن سادات ناصری، مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر، تهران، سال ۱۳۳۶ ش.
۳. آداب معاشرت در اسلام؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تهیه و تدوین: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۹۳ ش.
۴. الاختصاص، محمد بن النعمان المفید؛ جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة، قم، چاپ اول، بی تا.
۵. اخلاق در قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ اول، سال ۱۳۸۰ ش.

۶. از ابن ندیم تا ابن یمین؛ غلامحسین تقی نژاد کاشانی، چاپخانه دقت، مشهد، چاپ اول، سال ۱۳۹۰ ش.
۷. استفتائات جدید؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، گردآوری: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ هفتم، سال ۱۳۹۰ ش.
۸. الاصول من الکافی؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی، دارصعب و دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۱ ق.
۹. الامثل فی تفسیر القرآن العظیم؛ العلامة الفقیه المفسر الشیخ ناصر مکارم الشیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۲۳ ق.
۱۰. بحار الانوار؛ علامه محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳ ق.
۱۱. البرهان فی تفسیر القرآن؛ سید هاشم حسینی بحرانی، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۶ ق.
۱۲. پیام قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۴ ش.
۱۳. تحف العقول؛ حسن بن علی بن الحسین بن شعبة الحرّانی، تحقیق: علی اکبر غفّاری، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ هشتم: سال ۱۴۲۹ ق.

۱۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، بی تا.
۱۵. تفسیر جوامع الجامع؛ فضل بن الحسن الطبرسی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و انتشارات دانشگاه تهران، قم، چاپ سوم، سال ۱۳۷۱ ش.
۱۶. التفسیر الکبیر؛ فخر رازی، دارالکتب العلمیة، تهران، چاپ دوم، بی تا.
۱۷. تفسیر نمونه؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ بیست و هفتم، سال ۱۳۸۶ ش.
۱۸. جامع الرواة، محمد بن علی الاردبیلی، مکتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم، چاپ دوّم، سال ۱۴۲۸ ق.
۱۹. جلوه حق؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، مقدمه و پاورقی، داود الهامی، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۹ ش.
۲۰. جوان از نظر عقل و احساسات؛ محمدتقی فلسفی، هیئت نشر معارف اسلامی، تهران، چاپ چهارم، سال ۱۳۴۴ ش.
۲۱. چهل حدیث اخلاقی برگرفته از اصول کافی؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۳ ش.
۲۲. حسن خلق؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، سال ۱۳۹۴ ش.

۲۳. خاطراتی از استاد؛ ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۹۳ ش.
۲۴. دیوان خاقانی شروانی؛ با مقدمه بیع الزمان فروزان فر، انتشارات نگاه، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۸۰ ش.
۲۵. الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳ ق.
۲۶. رساله توضیح المسائل، آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ هفتم، سال ۱۳۹۵ ش.
۲۷. زندگی در پرتو اخلاق، آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات سرور، قم، چاپ نهم، سال ۱۳۹۴ ش.
۲۸. سفینه البحار؛ شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ ق.
۲۹. سوگنامه آل محمد؛ محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات ناصر، قم، چاپ چهاردهم، سال ۱۳۷۹ ش.
۳۰. سیره چهارده معصوم علیهم السلام، محمد محمدی اشتهاردی، نشر مطهر، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۷ ش.
۳۱. شرح الکافی؛ مولی صالح المازندرانی، مصحح: ابوالحسن شعرانی، مکتبه الاسلامیة، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۲ ش.
۳۲. عرفان اسلامی (شرح جامع بر صحیفه سجّادیّه)، آیه الله

- العظمی مکارم شیرازی و همکاران، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۹۵ ش.
۳۳. عوالی اللثالی العزیزیه؛ محمد بن علی بن ابراهیم الاحسائی مطبعة سیّد الشهداء، قم، چاپ اوّل، سال ۱۴۰۳ ق.
۳۴. فرهنگ عمید؛ حسن عمید، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، تهران، چاپ پنجم، سال ۱۳۵۰ ش.
۳۵. فرهنگ متوسط دهخدا؛ زیر نظر: دکتر سیّد جعفر شهیدی، به کوشش: دکتر غلامرضا ستوده و دکتر ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اوّل، سال ۱۳۸۵ ش.
۳۶. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ علی المتقی الهندی، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ پنجم، سال ۱۴۰۵ ق.
۳۷. گفتار معصومین علیهم السلام؛ درس‌های اخلاق حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی (مد ظله)؛ تدوین: سید محمد عبدالله زاده، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ پنجم، سال ۱۳۹۵ ش.
۳۸. لثالی الاخبار؛ محمد بنی تویسرکانی، انتشارات جهان، تهران، چاپ اوّل، بی تا.
۳۹. لغت‌نامه؛ علی اکبر دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، چاپ اوّل، سال ۱۳۲۵ ش.

۴۰. مبانی تفسیر قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۵ ش.
۴۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ فضل بن الحسن الطبرسی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ ق.
۴۲. محجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء؛ مولی محسن کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، بی تا.
۴۳. مستدرکات علم رجال الحدیث؛ علی نمازی شاهرودی، مطبعة حیدری، تهران، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ ق.
۴۴. مستدرک الوسائل؛ حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۷ ق.
۴۵. مفاتیح نوین؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری: احمد قدسی و سعید داودی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ هشتم، سال ۱۳۸۶ ش.
۴۶. مکارم الاخلاق؛ حسن بن الفضل الطبرسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۶ ق.
۴۷. میزان الحکمة؛ محمّد الرشهری، دارالحدیث للطباعة والنشر، بیروت، چاپ ششم، سال ۱۴۳۳ ق.
۴۸. نخستین آفریده خدا؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، گردآوری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۴ ش.

۴۹. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده؛ محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی. زیر نظر: آیه الله العظمی مکارم شیرازی، مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سیزدهم، سال ۱۳۸۱ ش.
۵۰. نهج الفصاحة؛ ترجمه و نگارش: علی کرمی فریدنی، انتشارات حلم، قم، چاپ هشتم، سال ۱۳۸۶ ش.
۵۱. وسائل الشیعة؛ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، بی تا.
۵۲. همراه زائران قم و جمکران؛ ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۰ ش.